



جلوی ماشین جنگی دول آمریکا و بریتانیا را باید گرفت

بیانیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست ص ۴

تعرض به رهبران جنبش کارگری مصر
هشتم محمدین باید فوراً آزاد شود
اطلاعیه حزب حکمتیست ص ۹

کار رسانه های غربی
پروپاگاندا جنگی است
کوروش مدرسی ص ۱۰

کمونیست ها و مسئله سوریه
ثریا شهابی ص ۳

کنگره ملی کرد
مظفر محمدی ص ۱۸

دولت جدید و دروغ های کهنه! امان کفا

پس از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، میدیای جمهوری اسلامی و همراه آن بسیاری از خبرگزاری های بین المللی، از بی بی سی تا روزنامه های آمریکایی، به پخش اخبار لحظه به لحظه پروسه تعیین کابینه جدید پرداختند. طی برنامه های گوناگون و بخشا با پخش زنده، و با گزارش ها و تفسیرهای متفاوت، سعی کردند که نشان دهند این دولت جدید با چه مشکلاتی مواجه است. در مورد اینکه وزرای کابینه پیشهادی، از چه "هفت خوان رستمی" برای قبول شدن باید بگذرند، و رئیس جمهور جدید با چه پروسه سختی برای گرفتن صلاحیت ها و تأییده ها روبروست، گزارشات متعددی از بحث ها و مذاکرات فی ما بین، منتشر شد. تصویر غالبی که از این مذاکرات داده میشد، پروسه "درد ورنجی" است که بین کل این حاکمان وجود دارد! پیام این است که: مردم ببینند مشکلات چیست! و ریاست جمهوری جدید با چه دردسری هایی مواجه است!

اما، و مهمتر از همه این است که حین ارائه تصویری از "مصائب" رئیس جمهور جدید برای گرفتن صلاحیت برای کابینه اش، "مشکلات اساسی تری" را مطرح میکنند. و آن این است که: همانطور که قبل از انتخابات و در پروسه انتخابات و سپس اعلام نتیجه انتخابات گفته شد، لازم است که همه مردم بدانند که آنچه که تا بحال از زبان دولت شنیده بودند، دروغ بوده است! هر آنچه رسماً مقامات دولت سابق به مردم اعلام کرده بودند، و حتی آنچه که دولت قبلی به خود حاکمان و به مجلس شان ارائه داده و گفته بودند، همه و همه جعلی بوده است. آمار و ارقامی که گفته بودند همه اش دروغ بوده است.

اعلام می کنند که وضعیت اقتصادی بمراتب بدتر از آنچه است، که گفته شده بود. و می گویند که اینها همه تقصیر دولت قبلی بوده است. دولت قبلی به همه دروغ گفته بوده است. بسیاری از همین نمایندگان، چه آنهایی که در شورای نگهبانشان و ریاست آنرا عهده دار بودند، چه آنهایی که در مجلس شان و یا در خارج از آن بودند، همه کسانی که در دوره قبل بر مسند نشسته بودند، و در یک کلام تمامی آنچه که این سرمایه داران و نمایندگان گوناگون آن می گفتند، نادرست، غیر واقعی و دروغ محض بوده است. و دولت سابق، کلیه آن آمار و ارقام بی پایه را تنها جهت پیشبرد مقاصد سیاسی دیگری، عرضه کرده بود. ادامه در ص ۲

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر
منصور حکمت ص ۱۴

سوریه، پاتوق جنایتکاران
تاریخ معاصر! مظفر محمدی ص ۵

"کنگره ملی کرد" و توجیحات
ناسیونالیستی کومه له
خالد حاج محمدی ص ۱۶

بر ویرانه های شکست
انقلاب مصر!
ثریا شهابی ص ۹

Bradley Manning از
جایزه صلح نوبل تا حکم ۳۵
سال زندان اسد کلچینی ص ۱۵

از کیسه طبقه کارگر به
ناسیونالیسم نبخشید!
محمد جعفری ص ۱۹

پرووکاسیون موقوف!
فواد عبداللهی ص ۶

پیامدهای جنگ خاورمیانه
مصاحبه با منصور حکمت ص ۲۷

فرهنگ ناسیونالیستی
کومه له؛ یا دیپلماسی یا
خفه شو! اسد کلچینی ص ۲۱

آقای اوباما در سوئد، باید جوابگو باشد! ص ۱۳

لیدر کاتولیک تر از پاپ!
خالد حاج محمدی ص ۷

سال اعدام!
نسرین پرواز ص ۲۳

دروغ های بزرگ و عاقبت
های خوش! ثریا شهابی ص ۷

ضرورت حضور فعال در تحركات علیه میلیتاریسم غرب در خارج کشور ص ۲۹



همچنین در این شماره میخوانید:

- کشتار اعضای سازمان مجاهدین خلق ص ۱۳
- "کنفرانس ملی کرد" یا نبرد طبقاتی! مظفر محمدی ص ۱۵
- جنبش ضد جنگ، BBC و کمونیستها ص ۱۳
- مصوبه شورای عالی کار در باره افزایش حق مسکن و خواروبار! سهند حسینی ص ۲۲
- افشای قرارداد استات اوایل ص ۲۲
- گزارشات کتبی و تصویری از تظاهرات ضد جنگ ص ۲۴

آزادی برابری حکومت کارگری

دولت جدید و ...

→

در نگاه اول بنظر می رسد که این تصویری بسیار واقعی است. بازتاب همان تصویر دولت "تقلب"، دولت "رانت خوار" و "بی لیاقت" احمدی نژاد را زنده می کرد. اما اگر یک لحظه فراتر از این سناریو داده شده نگاه کنیم، اگر بپرسیم که آیا این تصویر متعلق به این دوره، و مشکلات دولت حسن روحانی، و یا حتی مقوله ای مختص به ایران است، متوجه می شویم که اینطور هم که می گویند نیست.

در تمامی کشورهای سرمایه داری در سراسر این دنیا، چه در انگلیس چه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، چه در فرانسه و یا در ایران، هر بار که دولتی عوض شده است، یکی از اولین کارهایی که دولت جدید و یا نمایندگان تازه انتخاب شده مجلس ها می کنند، این است که می گویند که آنچه که از دولت قبلی به ارث برده ایم و یا آنچه که انتظارش را داشتند با آنچه در حال حاضر داریم، تفاوت ها زیادی دارد. اندازه و میزان مشکلات موجود، بمراتب بیشتر است. می گویند که چه انتظارات خودشان، چه قول هایی که به مردمی که انتخابشان کرده بودند، چه آن انتظاراتی که مردمی که انتخابشان کردند داشتند، چه ابعاد ناراضیاتی هایی که از دولت قبلی وجود داشته و به امید رفع آنها دولت جدید انتخاب شده است و همگی با واقعیت هایی که دولت جدید در اختیار دارد، خوانایی ندارد.

طبعاً غیرمستقیم به باور مردم چنین تزییق میشود که، اجرای انتظارات قبل از انتخابات، تنها زمانی میسر است که مقدمات کارهای دیگری انجام شود، تا دولت جدید در موقعیت مناسبی که انتظار می داشت، قرار گیرد! و بدین ترتیب تمامی این منتخبین جدید، همیشه اولین خواسته شان از مردمی که آنها را انتخاب کرده اند این است که باید به آنها وقت داد! باید به آنها فرصت داد، تا اول شرایط موجود را مناسب کنند! خواهان این می شوند که به آنها وقت داده شود تا آمار و گزارشات "واقعی" و امروزی را، معلوم کنند! پروسه های جدیدی را طرح ریزی کنند! سیستم های جدیدی ارائه کنند و سعی کنند که اصولاً ریشه مشکلات را "کشف" کنند. گویی همه و همه چیز باید از نو ساخته شود! تا شرایطی فراهم شود که در بطن آن دولت جدید بتواند، و امکان یابد، تا تازه برنامه ها و قول هایش را عملی کند.

این سناریو البته فقط مختص حسن روحانی و دولت جدید جمهوری اسلامی، نیست. بلکه ویژه تمامی دولت هایی است که در سرتاسر دنیا سرمایه داری، به جای دولت قبلی سرمایه سرکار آمده اند و همه شان یک هدف را دنبال می کنند. همه شان دنبال وقت خریدن هستند.

می گویند انتظارات و مطالبات انتخاب کنندگان و مردم، فوراً قابل اجرا نیست. یک شبه چنین کار پر دردمندی را نمی شود انجام داد! می گویند که به دولت جدید باید فرصت داد! وقت داد! و البته همه چیز نیازمند بررسی عمیق است.

جالب این است که دولت جدید بعدی هم که سرکار می آید، همین سناریو را باری دیگر تحویل مردم می دهد. همانطوری که تا بحال همه شان گفته اند. فراتر از این، دولت های جدید معمولاً اعلام می کنند که فاکتور اقتصاد، بیش از هر عرصه دیگری، ابعاد نادرستی آمار ارائه شده توسط دولت قبلی را نشان میدهد. همه دولت های جدید، اظهار می کنند که اقتصاد، و مشخصاً تولید، آن عرصه ای است که در آن بیش از هر عامل دیگری می توان مشکلات اصلی را مشاهده کرد. بر همین اساس، دولت های جدید همه جا اعلام می کنند که بودجه هایی که می خواستند اختصاص بدهند، ممکن نیست. چرا که آمار دولت

قبلی بی اساس بوده است. و بودجه کافی برای کارهایی هم که آنها به مردم وعده داده بودند، موجود نیست. در یک کلام فریاد می زند که ای مردم، وضع اقتصادی خراب است! تمامی دولت های جدید توجه همه را به همین امر جلب می کنند، که وضع اقتصادی بمراتب خراب تر از آنچه می باشد است که انتظار داشتند. و بر همین اساس تصویری را که در مقابل جامعه قرار می دهند، این است که اگر تصور می کردید با انتخاب دولت جدید، تغییری در اوضاع اقتصادی ممکن می شود، اگر پاسخی برای مشکل بیکاری جستجو می کردید، اگر بیمه اجتماعی که در ایران هرگز موجود نبوده است را می خواستید، اگر فکر می کردید که به مسائل گوناگونی که با آن هرروزه دست بگریبان بودید و دولت جدید قول داده بود که برایش چاره ای می اندیشند و اگر ... فراموش کنید! بایستی این واقعیت را بپذیرید که وضع اقتصادی بسیار خراب است. و این هم تقصیر دولت جدید نیست که چنین شرایطی دارید. مقصر همان دولت قبلی است، که هم موقعیت وخیمی را حاکم کرده بود، و هم آمار و ارقام دروغینی را تحویل همه داده بود. و حالا هم بایستی صبر داشته باشید و به دولت جدید هم فرصت دهید تا سعی کند راه حلی بیابد.

البته معلوم نیست، و هیچوقت هم معلوم نبوده است، که این فرصت، این زمان، تا کی قرار است کش داده شود و ادامه یابد؟ معیار سنجش آن چیست؟ اصلاً برای انجام چه کاری، چه مدت زمانی لازم است! چه کاری انجام شده و یا چه کاری قرار است انجام گیرد؟ تضمین چیست که دولت بعدی هم با همین طریق دوباره بسراغ مردم نیاید و همین حرف ها را بار دیگر تکرار نکند.

این نسخه ای است که نه یکبار، نه فقط در ایران، بلکه تمامی دولت های جدید در تمامی کشورهای سرمایه داری دنیا، هر باره برای مردم کشورهای که در آن حاکمند، می پیچند.

حال اولین سوالی که در مقابل تمامی این سرمایه داران و دولت هایشان قرار دارد این است، شمای که طبق اظهارات خودتان به یکدیگر آمار و ارقام غیر قابل استناد می دهید، و باز طبق اظهارات خودتان، مرتب دروغ تحویل جامعه و مردم می دهید، پس چرا اول این جمعیت سابق را دادگاهی نمی کنید؟ اگر در محیط کار کسی به رؤسای شرکتی که در آن کار میکنند، ارقام نادرست تحویل دهد، اگر کارکنی اطلاع حتی غیر دقیق به صاحب کارش بدهد، و یا شرکتی به بازار و شرکت های دیگر ارقام دروغین گزارش کند، کل دستگاه قضایی و جنایی بدنبال او راه می افتند. خطای را فوراً از کار برکنار می کنند، و به جرائم سنگین و دوره های طولانی حبس محکوم می شوند. اما وقتی نوبت به دولتمردان و دروغ هایشان به جامعه برمی گردد، داستان کاملاً عوض می شود. آنها از قرار می توانند هم به همقطارهای خودشان چرت و پرت بگویند، هم می توانند هر دروغی می خواهند به جامعه تحویل دهند، و نه تنها بازخواست نمیشوند بلکه اکثراً با تعویض دولت، مورد تجلیل هم قرار می گیرند، و به سمت های جدید هم می رسند.

در بسیاری از کشورهای سرمایه داری غرب، همین دولتمردان و سیاستمداران سابق را در پست های اساسی در ناتو، انستیتوهای صاحب نظر در جامعه اروپا و ناتو، و یا سازمان ملل و انواع و اقسام سازمان های وابسته به آن، منتصب می کنند. همین امر در ایران هم صادق است. نگاه کنید به رفسنجانی، خاتمی، و دیگر همکاران و رکاب زنان دولت های قبلی، که همگی یکروز در هیئت دولت های جدید (معترض به دولت قبلی) و سپس یکروز جزئی از دولت سابق (معترض به دولت جدید) ظاهر شده اند. به ما می گویند که باورکنیم آقای روحانی که ۱۶ سال رئیس شورای

امنیت ملی بوده است، از همه چیز بی خبر بوده است! ایشان هم از قرار، هیچ اطلاعی از وضعیت اقتصادی موجود نداشته است! و به محض رئیس جمهور شدن یکشنبه از خواب بیدار شده و متوجه عمق دروغ های دولت احمدی نژاد شده است! سوال دومی که به ذهن میرسد این است که اصلاً چرا اینقدر وقت و زمان لازم است؟ آیا این انتظار کشیدن فقط برای مردم و خواسته هایشان است یا برای همه است؟ اگر برای همه است، اگر همه

باید منتظر بمانند تا ببینند وضعیت اقتصاد و بودجه چگونه است، پس چرا انواع و اقسام بنیادهای مذهبی نباید منتظر تعیین و گرفتن بودجه باشند و صبر داشته باشند؟ چرا دستگاه پلیسی و قضایی و انواع سازمان ها و نهادهایی که امکانات و بودجه از دولت می گیرند، نباید صبر کنند و منتظر بمانند تا عمق وخامت اقتصادی مشخص گردد؟ چرا باندها و سازمان های وابسته به نظام در داخل و خارج از کشور نباید شکیبایی داشته باشند و فعلاً بدون بودجه و امکانات سر کنند تا ببینند وضعیت چگونه است؟

برای کل این سیاستمداران و منتخبین جدید و قدیمی مسلم است که هیچکدام از این نوع نهادها قرار نیست حتی یک لحظه هم صبر کنند. برای دستگاه فیضیه قم، بنیاد و سازمانهای متعلق به اوقاف و جهاد سازندگی و غیره حتی یک لحظه هم این سؤال مطرح نیست که منتظر بمانند تا دولت جدید تصمیم بگیرد که آنها به چه اندازه از حساب های بانکی مخصوص و صندوق های بدون مالیات، و چقدر از کل ثروت جامعه را میتوانند در اختیار داشته باشند و یا از آن استفاده کنند.

چگونه است که برای خودشان درآمدهایشان بدون هیچ پرسشی به دستشان می رسد، و بدون اینکه کوچکترین وقفه ای در کارشان در استفاده از امکانات دولتی بیافتد، روزگار میگذرانند. انتظار کشیدن اصلاً مربوط به آنها نیست، بلکه این تنها مردم و تولید کنندگان هستند که بایستی صبر داشته باشند.

آنچه که دروغ واقعی است، این است که صبر کردن و انتظار کشیدن فقط برای کسانی است که دارند کار می کنند! کسانی که مطالبه دارند، و نه این دستگاه ها و دولتمردان و سرمایه داران ریز و درشتی که در این صبر کردن مردم منفعتی دارند.

بالاخره سؤال اصلی این است که چرا باید اصلاً صبر کرد؟ چرا برای قطع کردن تمامی بودجه های هنگفت دستگاه های عریض و طویل، تمامی این بوروکراسی عظیم، بایستی صبر کرد؟ واقعاً چقدر زمان لازم است تا شریان مالی کل این سازمانها یکباره قطع شود، و بجایش آموزش و پرورش را برای نمونه رایگان اعلام کرد؟ آیا برای کار به این سادگی، وزیر آموزش و پرورش لازم است؟ چقدر فرصت لازم است تا تمامی بودجه های اختصاصی بنیادهای مذهبی را متوقف ساخت، و در مقابل بهداشت را رایگان کرد؟ ترانسپورت را برای مردم رایگان کرد؟ بیمه های اجتماعی را ممکن کرد؟ در این کشور آنقدر درآمد و ثروت موجود است، که می توان در کمترین زمان ممکن آنرا در اختیار مردم و درجهت رفاه شان بکار انداخت. برای انجام چنین کاری، نه هفته ها و ماهها، بلکه داشتن یک لحظه از قدرت دولتی، در اختیار آنان که خواهان رفاه بشریت هستند، کافی است.

برخلاف جمهوری اسلامی سرمایه، برخلاف تمامی دولت های سرمایه در سراسر دنیا، برخلاف اینان که هدفشان تنها کسب و اختصاص سود بیشتر برای خودشان است، اگر دست ما بود، اگر کارگر دولت را در دست داشت، لازم نبود مردم، آنان که مطالبه دارند، حتی لحظه ای صبر کنند. مگر برای بستن و قطع فوری بودجه

این همه دستگاه های پلیسی، جاسوسی و سازمان

۱۳ اوت ۲۰۱۳

متن فوق بر مبنای برنامه رادیو نینا، تحت همین عنوان، تهیه شده است

از حزب حکمتیست میپرسند؛

گوناگونی ها و مسئله سوریه

مقدمه: حزب حکمتیست، سیاست ها و اقداماتش

مورد سوال قرار میگیرد و تعدادی در این موارد اظهار نظر میکنند و یا انتقاداتی مطرح میکنند.

تحت عنوان "از حزب حکمتیست میپرسند"، نشریه کمونیست در هر شماره یک یا چند مورد از این سوالات را انتخاب میکند و با توجه به مضمون و محتوا، آنها را با مسئولین و کادرهای حزب در تشکیلات های مختلف در میان میگذارد و پاسخ های آنها را منتشر میکند.

در این شماره یکی از این سوالات را با ثریا شهابی، دبیر کمیته مرکزی حزب، در میان گذاشته ایم. این سوال و جواب را میخوانید.

سوال: حزب شما به محض شروع پروپاگانداهای جنگی دول بریتانیا و آمریکا، عکس العمل نشان داد. آن را محکوم کرد و تظاهرات های وسیعی در کشورهای اروپایی برآه انداخت و یا در آنها شرکت کرد. اینجا سوال ما بر سر این تحرکات نیست. این شماره کمونیست اطلاعاتی های حزب و گزارش آکسیونهای حزب را منعکس میکند.

از شما خرده میگیرند که برخورد یک جانبه ای به حمله نیروهای آمریکایی به سوریه دارید. میگویند که مگر کار دیگری میشود کرد؟ مگر در مقابل کشتار بیرحمانه و قتل عامی که بر اثر حمله شیمیایی به مردم بیگناه شد، جهان می بایست ساکت بماند؟ باید کاری کرد؟ شما چه کار دیگری در مقابل حمله آمریکا، که گفته میشود محدود است، میگذارید؟

ثریا شهابی: در مورد نگرش حزب ما به مسئله سوریه و جنگ مغربی که در آن در جریان است، اطلاعاتی حزب به روشنی صحبت کرده است. ما برای تخفیف ابعاد جنایات در سوریه از راه حل دیپلماتیک، مذاکره، استقبال کردیم. طبعاً آتش بس اولین پیش شرط هر نوع مذاکره ای است. و مهم نیست که این آتش بس بین کدام نیروهای مترجع و جنایتکار صورت میگیرد. خود آتش بس بی قید و شرط، موجب قطع سیر رو به گسترش تراژدی عظیم انسانی میشود که فی الحال در جریان است. جلوی گسترش فجایعی چون یک روز قتل عام کردها و روز دیگر بمب شیمیایی، یک روز حمله هوایی، روز دیگر مفقودالثر شدن هزاران هزار اسیر در دست دولت یا اپوزیسیون، و جلوی فرار و آواره گی میلیونی بیشتر را میگیرد. مذاکره، سیری بود که تا پیش از به حرکت درآمدن تهدیدات ماشینی جنگی آمریکا، میتوانست آغاز شود، و عملاً آغاز شده بود. این سیر با تهدیدات میلیتاریستی ابتدا آمریکا و بریتانیا، و پس از رد شدن تصمیم دولت انگلیس در پارلمان، تهدیدات اساساً دولت آمریکا، قطع شد. فضا کاملاً به سمت فاجعه عظیم تری از آنچه که در جریان است، چرخید. طبعاً اولین مسئله این مذاکرات، باید آتش بس و رسیدگی فوری به اسکان، سلامت و زندگی آوارگان و بازماندگان قربانیان حمله شیمیایی و بازماندگان قتل عام های دو سال گذشته است. ختم جنگ باید اولین نتیجه اش رسیدگی فوری به حال مردم محروم سوریه باشد، نه هیچ معامله گری سیاسی.

میپرسند مگر میشود و میشد، کاری کرد. معلوم است که می شد و میشود. بسته به اینک کار و چاره را چه بدانیم. ساختن جهنمی به مراتب عظیم تر از آنچه که در سوریه در جریان است، برای دولت آمریکا، وسیله حفظ موقعیت قدرقدرتی خود در میان رقبایی چون چین و روسیه است، و بعلاوه برای به خط نگاه داشتن اروپا پشت سر آمریکا، و تثبیت برتری ماشینی

که به جهانیان اعلام کنند که از این پس در هیچکدام از این جنگ ها، منظور بمباران های هوایی و موشک های دوربر است، حتی یک سرباز آمریکایی کشته نخواهد شد! مفتخرند که در لیبی، طوری عمل کردند که هیچ سرباز آمریکایی کشته نشد! حقوق بشر امروز بیش از همیشه حرف مفت است! خودشان میگویند حرف مفت است! رسماً میخواهند جهان، و مهتر از همه رقبای جدید و سهم خواه از تقسیم جهان، و شرکا حرف نشنو، در مقابل تکنولوژی جنگی برتر، سرتعظیم فرود آورند. برای این کار، زندگی، غذا، سلامت، شهر و جامعه و .. صدها میلیون نفر از مردم در عراق و سوریه و ایران و فردا هرکجای دیگر، تنها وسیله احیا موقعیت برتر نظامی آمریکا است. تا موقعیت تضعیف شده اقتصادی و سیاسی امروز خود در جهان، را جبران کند.

امروز صحبت از حقوق بشر و دمکراسی، یا توجیهاتی چون "خطر جامعه ما را تهدید میکند"، و یا مثلاً "میخواهیم از خود دفاع کنیم" و یا ... در میان نیست. مستقیماً میگویند که تصمیم داریم این یا آن دولت را تنبیه کنیم. آنهم از نوع دولت هایی که در محاسبات سیاسی و نظامی، دوست و متحد شان محسوب نمی شود. و گرنه انواع دولت هایی دیکتاتوری که "ارباب" باید آنها را تنبیه کند، در جهان کم نیست. با دول متحجری چون عربستان سعودی و انواع و اقسام امارات عربی که رایحه تحجر و فساد و بی حقوقی شهروندانش فضا را مسموم کرده است، کاری ندارند. با هند که در آن فقر و زن ستیزی و سرکوب بیداد میکند، کاری ندارند!

منظور از یک جانبه نگری این است که مثلاً بر کار آقای اوباما و بوش و بلر و کامرون برای تنبیه بشار اسد، یا احمدی نژاد، صحنه نگذاشته ایم. همه جانبه نگری، کلمه کلیدی آسمان ریسمان بافی است، برای صحنه گذاشتن بر بمباران امروز سوریه و فردا هر جامعه دیگری، که در هر مقطعی دولت آمریکا بخواهد دلتمرادانش را تنبیه کند. از نوع تنبیه ای که امروز تحت نام تحریم اقتصادی ایران، شامل دولت ایران کرده اند! راه دارو و وسائل زندگی را به هفتاد میلیون نفر در ایران بسته اند و رسیدن آن را با مشکل مواجه کرده اند، تا حکومتی مترجع را مجبور کنند که با آنها راه بیاید! جهانیان از این قلدری و سرگردنه بگیری علنی و متمدانه، به خشم میآیند. اما بخشی از اپوزیسیون های حکومت هایی که قرار است تنبیه شوند، در مصر و لیبی و عراق و تونس و سوریه و ایران، بدنال ارابه جنگی دولتهای آمریکا و اروپایی دوان دوان، بدنال رسیدن به مشروطه شان اند. اپوزیسیون هایی که افاق تغییر برایشان کور شده است و با سر به قمار شکل دادن به سناریوهای سیاه برای جوامع چندصد میلیونی، روان اند. این ها هستند که با فرمول های چند جانبه نگری و "واقع بینی" بر تن ماشینی قلدری نظامی دولت آمریکا، میخواهند لباس مقبولیت پوشانند.

سوال: میگویند کمونیسم کارگری در چینین مواردی مواضع متناقض داشته است. مثلاً به مورد افغانستان اشاره میکنند و ادعا میشود که شما، حمله آمریکا را محکوم نکردید.

ثریا شهابی: کمونیسم کارگری از زمان حکمت تا امروز و حزب حکمتیست، مواضع متناقضی نداشته است. ممکن است درک های متناقض از مواضع جنبش ما وجود داشته باشد که وجود دارد، اما مواضع ما هرگز متناقض و به اصلاح با استاندارد دوگانه نبوده است. حساب امروز حککا با حمید تقوایی را، از آن تاریخا باید اساساً جدا کرد.

مقدمتاً لازم است به چند نکته مهم اشاره کنم. یکی اینکه ما مخالف جنگ و هر جنگی نیستیم. ما

یک عضو خوب و سلامت جوی جنبش پاسیو صلح نیستیم که در مقابل واقعیاتی که دنیای بیرون به شما تحمیل میکند، در هر شرایطی خواهان صلح باشیم. طبعاً کمونیسم بیش از هر جنبشی خواهان یک جامعه صلح آمیز و "هارمونیک" است که در آن انسانها با تمام تفاوت های فیزیکی، روانی، عقیدتی، جنسی، نژادی، سنی، و با تمایلات متفاوت در همه زمینه ها، در کنار هم با صلح و آرامش و در هارمونی و رفاه، زندگی کنند. اما این تمایل به طور واقعی در جهان واقعی که جهان جنگ و جنگ های سرد و گرم و پنهانی و عیان است، برای تحقق، به صد هزار و یک مانع و از جمله و مهتر از همه به سد منافع مستقیم یک طبقه معین میخورد.

طبقه ای و نیروی مادی مانع برآورده شدن این تمایلات است. تمایلات ما، تمایلات جنبش کمونیستی به سد و موانع منافع طبقه حاکمی میخورد، که منفعت زمینی و مادی آن با هر جلوه ای از آن جامعه هارمونیک، برابر و مرفه و آزاد، در تناقض است. دنیای سرمایه داری، بیش از هر دنیای طبقاتی دیگری، بیش از برده داری و فئودالی و نظام های پیشین قرون وسطایی خود، خشن، جنگ طلب و خشونت زا است. ابعاد کشتارهایی که در نظام های سرمایه، در دو جنگ جهانی و صدها و صدها کشتار بیگناه ای صورت گرفته است، با هیچکدام از تراژدی های قرون وسطایی و برده داری، قابل قیاس نیست. ابعاد سودجویی به قیمت تباهی کامل شبانه روزی میلیاردها نفر از طبقه کارگر، ابعاد سودجویی به قیمت نابود کردن زندگی کودکان از همان اوان بسیار کودکی و کشاندن آنها به بردگی مزدی، ابعاد سواستفاده جنسی از زنان و دختران و کالا شدن و قابل خرید و فروش شدن تمام روابط انسانی و از جمله کالا شدن اعضا بدن آدم زنده، و همه و همه خشونت و جنگ های پنهانی است که کسی آنها را به حساب جنگ نمی گذارد. چرا که برای تنظیم مقررات آن، خودشان قانون وضع کرده اند و به اصطلاح استثمار و بهره کشی لجام گسیخته، قانونی است. اکثریت محروم جوامع انسانی امروز در چنگال بنیادی ترین جنگ نظام سرمایه اند. در چنگال جنگ سرمایه با فراغت، رشد، زندگی، آسایش، غذا، مسکن، و بهداشت میلیاردها میلیارد مردم تولید کننده ثروت اند. این هم جنگی است! گاه پنهان و گاه در برخی جوامع مثل ایران، که کار مفت و برده وار از کارگر کشیدن را به زور زندان و حبس سرپا نگاه میدارند، علنی است.

این ها جنگ های سیستماتیک، قانونی، ظاهراً غیرنظامی، ظاهراً غیرسیاسی، و به اصطلاح متمدانه است. به این میدان، آنوقت حمله بمب افکن های دول متروپل که یک شبه هزاران هزار خانه و دهها شهر را با خاک یک سان میکند تا در میدان رقابت های فی مابین خودشان تعادل و توازن معینی بین خود برقرار کنند، را باید افزود. اینجا است که صلح طلب بودن، و با هر جنگی به صرف اینکه جنگ است، مخالفت کردن، نسخه های دالایی لامایی رستگاری است!

ما، کمونیست ها، همیشه در صف مقدم جنگ علیه طبقه حاکم، علیه نظام و طبقه ای هستیم که تنها به این جنگ های سیستماتیک و قانونی، جنگ هرروز و هرلحظه طبقه حاکم علیه طبقه کارگر، زنده است! جنبش ما در جنگ هرروزه است علیه استثمار وحشیانه کار، بی حقوقی کودک و زن، بی حقوقی کارگر خارجی، بی حقوقی کارکنان نژاد "پست تر" و کارگران خانگی و علیه بی حقوقی کارگر شاغل و فقر و محرومیت کارگر بیکار، علیه روزکار ۱۶ ساعته و هفت روز در هفته کارگر در بهشت سرمایه، علیه بیکاری میلیونها کارگر هنگام بحران و تن فروشی میلیونی و فقدان بهداشت عمومی و آموزش و مسکن برای همگان، علیه دستگاه مذهب و تولید خرافه و ...

در این میدان، به محض مقاومت در مقابل جنگ هروزه طبقه حاکم علیه اکثریت محروم جامعه، به شما تعرض پلیسی و نظامی و روانی و .. هم تحمیل میکنند.

کمونیت ها در میدان جنگ طبقاتی، گوسفندان ساکت اما خوش فکر نیستند. طبقه کارگر برای رسیدن به تمام حق اش، حتما دولت طبقه حاکم را، به زور و اگر لازم باشد که عموماً ناچار میشود به زور اسلحه، پائین میکشد. این میدان جنگ هایی است که ما کمونیت ها در آن بدنبال صلح نیستیم، نمی توانیم باشیم. طبقه ای که برای به قدرت رساندنش میجنگیم، قادر نیست با طبقه ای که با استثمار و سرکوب روتین او ارتزاق میکند، صلح کند. صلح دو طبقه ماهیتاً و خصلتاً متضاد المنافع، دو طبقه ای که بدون جدال دائم میان آنها، جدالی که برای بهره کشی و بهره دهی در جریان است، هیچکدام وجود نخواهند داشت، اتوپی است. ما چنین توهماتی نداریم.

اما با تمام ناسازگاری با طبقه حاکم، با تمام متضاد با نظام اقتصادی - سیاسی موجود، با تمام دشمنی با هر جلوه ای از تبعیض و سرکوب و بی حقوقی هر کس در هر کجای جهان، کمونیت ها در مقابل همه تحرکات ارتجاعی هستند که به بهانه های مختلف، مردم را قربانی میکند و راه پیشروی آنها و جنبش شان را مسدود میکنند. حمله نظامی آمریکا به سوریه از این جنس است. من در سوال اول به دلایل این جنگ بطور مختصر اشاره کردم. کیس سوریه شبیه کیس عراق و لیبی است، در شرایط دیگر و با ابعاد تخریبی دیگری. در این کیس همه شرکا مرتجع محلی و بین المللی، قرار است با سرمایه گذاری بر تخریب جامعه بیست میلیونی سوریه، بیش از آنچه که شده است، بین خودشان توازن و تعادلی برقرار کنند.

در مورد کیس افغانستان، مقدماتاً لازم است بگویم که مخالفت ما با تعرض نظامی آمریکا و دول غربی اصولاً به خاطر "خارجی" بودن این تعرض نیست. این حرف کسانی است که میخواهند اکثریت محروم جوامع را همچنان در چنگال امکانات و محدودیت های مبارزه داخلی نگاه دارند تا دولت و ناسیونالیسم خودی بیش از پیش تسمه از گرده شان بکشد. هر نیرویی، داخلی یا خارجی، که بتواند در هر گوشه ای از جهان موانع پیشروی جنبش های مترقی را از پیش بردارد، بتواند به روند نجات جامعه ای کمک کند و اگر

در این راه ناچار باشد از نیروی نظامی هم استفاده کند، هیچ عقل سلیمی نمی تواند مخالفت کند. اگر یک نیروی پارتیزانی و انقلابی، یا هر دولت خیرخواه فرضی، یا دولتی مرتجع به هر دلیل دیگری میتوانست با نیروی نظامی، نه حمله نظامی و عملیات تروریستی، مانع فاجعه نسل کشی از توتسی ها در رواندا میشد، باید دخالت میکردند. لازم است بگویم که ما جنگ آمریکا با طالبان را محکوم نکردیم، اما ترور و بمباران افغانستان را محکوم کردیم. دولت افغانستان، طالبان، این باند جنایی مواد مخدر که در جدال با شوروی توسط خود دول غربی سرکار آمده بود، باید برچیده میشد. چرا برچیده شدن بساط اش توسط حامیان اش، باید مورد مخالفت قرار میگرفت؟ برکناری طالبان توسط آمریکا در منطقه ای که خود قبلاً در رقابت با شوروی کسب کرده بود، و با به قدرت رساندن طالبان خاک مرگ و جنایت قرون وسطایی بر کابل و سرتاسر افغانستان پاشنده بود، و باند مواد مخدری را به زور پول و اسلحه بنام دولت بالای سر زندگی مردم محروم افغانستان قرار داده بود، چرا باید مورد مخالفت قرار میگرفت؟

کسانی که عدم مخالفت ما با برکناری طالبان را به معنی صحنه گذاشتن بر بمباران افغانستان میدانند، یا منتقدین صادقی و صمیمی نیستند یا با این

تحریر میخوانند راه حمایت امروزشان از حمله به سوریه و فردا به ایران را، هموار کنند. میخواهند با قریبه سازی های خودساخته و نامربوط از کیس عراق و سوریه و افغانستان، امر سیاسی خودشان را پیش ببرند.

موضع ما در مورد افغانستان را، بهتر است از خود منصور حکمت بخوانید که در "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر، بخش چهارم: پس از افغانستان" میگوید:

"افغانستان: جنگ یا تروریسم هوایی؟"

در افغانستان جنگی در جریان نیست. منطقی جنگ حداقل به دو طرف نیاز دارد. آنچه فعلاً در جریان است، بمباران افغانستان توسط آمریکا است. در این تاکتیک نویافته تک ابر قدرت جهان و کلانتر خود گمارده بین المللی، ترور و ارباب در یک

مقیاس میلیونی رسماً جای جنگ نشسته است. پس از ویتنام، دیگر قرار شده است جامعه آمریکا شاهد بازگشت کیسه های حاوی جنازه سربازان اعزامی به جبهه های دوردست نباشد. و بهای این

را اکنون باید غیر نظامیان در آن کشوری پردازند که از بخت بد در تزه های دکتر استرنج لاهو های شورای امنیت ملی و وزارت خارجه آمریکا عجلتاً پایگاه و مامن دشمن شریر آمریکا و رهبر جدید "امپراطوری شر" تعریف شده است. تلفاتی که ارتش آمریکا نمیدهد را صد باره از مردم غیر نظامی بیخبری میگیرند که در یک کشور معمولاً فقیر و حاشیه ای جهان دارند بزور نانشان را در میاورند. یک روز قرعه بنام مردم عراق میخورد، یک روز یوگسلاوی، یک روز لیبی و یک روز افغانستان. در تاریکی شب از ارتفاعات چند ده هزار متری و از کشتی ها و زیردریایی ها در پس امواج اقیانوسهای دور، دهها هزار تن بمب و موشک بر شهرهای مردم میریزند. با افتخار اعلام میکنند که کشور مقابل را "با بمب به عصر

حجر برمیگردانیم"، با اینحال مصرند که بمبهای "تیزهوش" آمریکایی فقط به گناهکاران اصابت میکند. هدف ارباب است. ارباب کل جامعه. حاکم کردن ترس، ترس از مرگ، از آوارگی، از انهدام هر نشانی از مدنیت، تا جایی که جامعه فلج شود. مقاومت غیر ممکن شود. ارتش زمینی آمریکا، اکنون فقط یک سگ شکاری است که باید پس از ختم تیراندازی ها و فروکش کردن گرد و خاک ها و همه ها برود و شکار بیجان را بیاورد.

اعلام جنگ هیچکس، حتی آمریکا و غرب، به طالبان را نمیتوان محکوم کرد. طالبان باید برود و نهایتاً باید با قهر و با عمل نظامی برود. دشمنی غرب با طالبان به دوستی تانکونی شان ترجیح دارد. کسی جلوی برچیده شدن بساط آدمکشهایی که خود غرب سر کار آورده است را نمیگیرد. اما میان جنگ و ترور تفاوت هست. اعمال آمریکا و انگلستان در افغانستان تروریستی است. بمباران شهرها و مناطق مسکونی افغانستان باید محکوم و متوقف بشود. اساطیر بی سر و ته پیرامون توان نظامی طالبان و تاریخ به زانو در آمدن ابرقدرتها در افغانستان به تداوم این شیوه تروریستی خدمت میکند. مجاهدین افغان در جنگ با شوروی نیروی جلوی صحنه آمریکا و غرب بودند. طالبان یک باند گانگستری جنایت و تولید و توزیع مواد مخدر است که خود غرب به کمک پاکستان و عربستان ساخته است. میتوانند کلیدش را خاموش کنند و چند هفته ای برچینندش. اما تروریسم هوایی امن تر است، چشمگیر تر است، برای مردم ناخوشنود جهان عبرت آموز تر است، ابرقدرتانه تر است. جلوی این شیوه ضد انسانی باید ایستاد."

جهان متمدن، در خود کشورهای غربی، با اعتراض به ماشین کشتار جمعی تروریسم دولتی دول غربی، و در راس آن میلیتاریسم دولت آمریکا، بی ربطی این اپوزیسیون، به سعادت، آزادی و برابری را هزار بار نشان داده است. وضع مجاهد و احزاب ناسیونالیست قومی و آقای پهلوی، روشن است. تا آنجایی که به جناح چپ این اپوزیسیون ناسیونالیست بر میگردد، یعنی حمید تقوایی، کمونیسیم و سوسیالیسم و منافع طبقه کارگر، پیش کش! این صف رسماً به حامی خجول، نفر آخر، و آتش بیار هر معرکه سناریو سیاهی تبدیل شده است.

تحریر میخوانند راه حمایت امروزشان از حمله به سوریه و فردا به ایران را، هموار کنند. میخواهند با قریبه سازی های خودساخته و نامربوط از کیس عراق و سوریه و افغانستان، امر سیاسی خودشان را پیش ببرند. موضع ما در مورد افغانستان را، بهتر است از خود منصور حکمت بخوانید که در "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر، بخش چهارم: پس از افغانستان" میگوید:

"افغانستان: جنگ یا تروریسم هوایی؟"

در افغانستان جنگی در جریان نیست. منطقی جنگ حداقل به دو طرف نیاز دارد. آنچه فعلاً در جریان است، بمباران افغانستان توسط آمریکا است. در این تاکتیک نویافته تک ابر قدرت جهان و کلانتر خود گمارده بین المللی، ترور و ارباب در یک

جلو ماشین جنگی دول آمریکا و بریتانیا را باید گرفت

پروژه دول غربی برای سرنگونی بشار اسد، به مدل لیبی و سقوط قزافی و توسط اپوزیسیون مسلح و سرهم بندی شده، متشکل از مشتکی دار و دسته مذهبی و جنایتکار، که توسط دول غربی، مهندسی شده بود، ناکام ماند. دول غربی ناچار شدند که مذاکره با دولت سوریه را در دستور بگذارند. اما این مذاکره به مذاق اپوزیسیون که به آنها وعده تاج گذاری قریب الوقوع در دمشق داده شده بود، خوش نیامد! اپوزیسیون که یک فقره از فعالیت های متأخرش، حمله و کشتار وحشیانه مردم بیگناه در کردستان سوریه بود. اپوزیسیون که هنوز به قدرت نرسیده، ابعاد جنایاتش نه تنها دست کمی از جنایات دولت حاکم ندارد، که به مراتب از آن خشن تر و مخرب تر است.

در این میان، ناگهان فرشته نجاتی توسط حمله شیمیایی به مردم بی گناه سوریه، در دامان این اپوزیسیون برای عروج مجدد، نازل میشود. صدها نفر از مردم بیگناه در دمشق، زن و مرد و کودک و بزرگ، قربانی یکی از جنایتکارانه ترین حملات شیمیایی میشوند. اپوزیسیون جنایی دولت سوریه، بلافاصله اعلام میکند، که به این دلیل، مذاکرات صلح منتفی است!

هنوز کمترین تحقیقات در مورد عوامل این جنایت هولناک، به سرانجام نرسیده است، هنوز چگونگی این جنایت و عاملین آن در نظر حتی دست راست ترین میدیای دول غربی مورد شک و شبه است، ناگهان ماشین جنگی و پروپاگاندا دولتهای آمریکا و بریتانیا، به کمک اپوزیسیون آمده و برای حمله نظامی به سوریه، گوش فلک را کر کرده اند. گفته میشود که این دولتها، حتی از جلب رضایت شورای امنیت سازمان ملل هم بی نیاز اند!

مستقل از امکان وقوع حمله نظامی نیروهای دول آمریکا و بریتانیا به سوریه و تخریب و کشتار دهها هزاران بیگناه دیگر، نفس این تهدیدات جنگی، نفس این به بازی گرفتن زندگی، جامعه، شهر و مسکن مردم، هر روز در گوشه ای از جهان، محیط زندگی میلیاردها نفر در سراسر جهان را تروریزه کرده است.

مردم آزادخواه!

باید در مقابل افسار عنان گسیخته ماشین جنگی آمریکا و بریتانیا، قلدری و قدر قدرتی نظامی برای تخریب و کشتار بیشتر، سد بست! هنوز عراق و بهانه اسلحه کشتار جمعی، هنوز لیبی و محصولات حاکمیت متحدین دول غربی، هنوز عراق و انفجارات روزانه و قتل عام روتین، فراموش نشده است. مردم در سراسر جهان، این سناریوهای مهوع دخالت های "بشر دوستانه" را با گوشت و پوست و خون صدها هزار انسان بیگناه، تجربه کرده اند. فریبکاری آشکار، دروغهای بزرگ، سناریو عراق و لیبی، دیگر به سادگی قابل تکرار نیست.

آقای اوپاما و کامرون و ... باید پاسخ دهند! باید افسار ماشین جنگی شان را محکم کنند! جهان تا امروز فرآورده های "آزادسازیهای" آنها را زیاد دیده است، دیگر کافی است! باید همه جا، یقه این سران تروریسم دولتی و میلیتاریسم عنان گسیخته را گرفت!

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

۲۸ اوت ۲۰۱۳

www.hekmatist.com

سوریه، پاتوق جنایتکاران تاریخ معاصر!

مظفر محمدی



دولت اسد، پدر و پسر، مانند مبارک، قذافی، بن علی، خانواده آل سعود و... در جهان عرب، ضد کارگر، ضد زن، ضد انسانیت و ننگ تاریخ نیم قرن اخیر جامعه بشری اند.

انقلابات معروف به بهار عربی می رفت تا این جنایتکاران را از این تاریخ جارو کند. انقلاب تونس و مصر اولین گام های پیروز خود در این تلاش انسانی و انقلابی را برای پایین کشیدن دیکتاتورهای جنایتکار کشور خود برداشتند. این جوامع هنوز درگیر موانع جدی و مخاطرات پیشاروی انقلاب اند. تداوم انقلاب تا رسیدن به اهدافش و یا شکست و عقب نشینی سوالی است که در مقابل انقلاب این کشورها قرار گرفته است.

بورژوازی بین المللی و در راس آن دولت آمریکا در یک اقدام ضدانقلابی، مهندسی شده و هماهنگ با بورژوازی مرتجع محلی، اعتراضات توده ای در دیگر کشورهای عربی منطقه را از عربستان تا بحرین یمن و... وحشیانه و خونین سرکوب کردند. در همین راستا دخالت امریکا و ناتو، اعتراض و مبارزات مردم لیبی و سوریه را در نطفه خفه کرده و سرنوشت سیاهی را نصیب کارگران و مردم این کشورها ساخته است.

بورژوازی بین المللی با مخدوش کردن مرز بین انقلاب و ضد انقلاب، حامل پیامی ننگین به جامعه بشری اند که، انقلاب راه حل نیست و این هدف را دارند تا بشریت اسیر نظام سرمایه داری و دیکتاتوری های حافظ این نظام را، از هر گونه اقدام انقلابی و دست بردن به انقلاب ناباور و پشیمان کنند. از منظر طبقه کارگر آگاه از بورژوازی جز این انتظاری نیست.

تحمیل سناریوی سیاه به جوامع بشری امروز، تنها در نتیجه ی تشمت فکری، توهم به بورژوازی و اصلاح در نظام سرمایه داری، غیاب افق سیاسی رادیکال و عدم اتحاد پایدار و تحزب کمونیستی صفوف طبقه ی کارگر، زنان، مردان، جوانان و روشنفکران ازادیخواه ممکن شده است. برای نمونه، در کشور سوریه به دنبال اعتراضات توده ای، اسلامیت های مرتجع و تشنه به خون هر گونه آزادی و مدنیت و مدرنیسم و دشمن هر گونه آزادی و برابری زن و مرد و شادی و رفاه نسل جوانان، بسرعت متشکل و مسلح می شوند و مدعی کسب قدرت سیاسی اند. اما کارگران، مردان و زنان آزادیخواه و برابری طلب، در تفرقه و تشمت میدان را برای صف این مرتجعین خالی می کنند. و به این ترتیب بعلاوه ی تلاشهای بورژوازی بین المللی و محلی، در صفوف توده های معترض و ناراضی و انقلابی هم مرز بین انقلاب و ضد انقلاب، بین نیروهای رادیکال و مترقی با جنبش های واپسگرا... مخدوش است. صفتبندی و مرزبندیهای طبقاتی و سیاسی برای توده های کارگر و زحمتکش و حتی برای رهبران

جنبشهای اجتماعی چپ و رادیکال هم مشخص و شفاف و روشن نیست. در نتیجه ما با پدیده و سناریوی لیبی و سوریه روبرو هستیم. این سردرگمی و عدم شفافیت مرز بین انقلاب و سیاستهای انقلابی با ضد انقلاب و نیروهای مرتجع و بازدارنده از جمله جنبشهای اسلامیتی، نه تنها در سوریه و لیبی بلکه مرزهای این کشورها را در نوردیده و در جامعه جهانی هم چنین سردرگمی و ابهام و توهم و ناروشنی و مواضع متفاوت نسبت به این سناریوها را شاهد هستیم. سوالی که در این مدت وبخصوص اخیرا در تماسی از راه دور با تعدادی از دوستان خود داشتم خصلت نمای این تشمت و سرگیجه و ابهام در رابطه با سناریوهای لیبی و سوریه است.

دوستان می گویند: "در سوریه داشت انقلاب می شد. مردم معترض و ناراضی خواستار کنار رفتن بشار اسد شدند. در این پروسه و در جواب سرکوب نظامی پلیس و ارتش بشار اسد، بخشی از مردم مسلح شدند و جنگ داخلی شروع شد. بشار اسد علاوه بر ویران کردن شهرها و روستاها بر سر مردم و خانواده ها، علیه مردم و کودکان و زنان و مردان غیر نظامی از بمب شیمیایی استفاده کرد. در این گیرودار جبهه ی مردم در مقابل سرکوب خونین ارتش حرفه ای بشار ناتوان اند. در نتیجه میلیون ها نفر فراری و اواره و بیخانمان شده اند. در این میان امریکا آمده و می گوید باید اسد را بخاطر استفاده از سلاح شیمیایی تنبیه کرد و با یک حمله نظامی دولت و ارتش بشار اسد را از قابلیت چنین کشتارهای جمعی انداخت. خوب این چه ایرادی دارد؟ اگر دنیا همینجور بی صاحب باشد هر دیکتاتوری در خاورمیانه و کشورهای شرقی و اسلامی می تواند مردم خود را قتل عام کند بدون اینکه هیچ مانعی بر سر راهشان باشد..."

این خلاصه ی یک بحث طولانی از جانب کسانی است که مشابه آن نه تنها در میان مردم عادی و توده های کارگر و زحمتکش در ابعاد جهانی بلکه در میان احزاب و جریانات سیاسی چپ و راست بوفور هست. لب کلام این دیدگاه ها این است که دنیا به یک ناجی نیاز دارد و در حال حاضر این ناجی دولت امریکا است و این را خیلی ها و از جمله دول غربی و اعضای ناتو پذیرفته اند و می خواهند به داده ی جهان بشری تبدیل کنند. این در حالی است که مثل روز روشن است که امریکا ناجی بشر در جنگ جهانی دوم، در ویتنام، افغانستان، عراق، لیبی و اکنون سوریه... نبوده و نیست.

بعلاوه این "ناجی" بشریت با محاصره اقتصادی و گرو گرفتن نان و داروی بچه ها در کوبا، عراق... و اکنون در ایران نوع دیگری از کشتار جمعی بدون اسلحه را به بخشی از مردم جهان تحمیل کرده است. اگر کسی این صورت مساله را بپذیرد چاره ای ندارد که به این سرنوشت و این سناریوها و این دخالتگریها و ناجیگری های نوع امریکایی و ناتو تن بدهد و تسلیم شود. گویا طبقه ی یک میلیاردی کارگر که منافع مشترکی دارند نمی توانند ناجی خود باشند. گویا سرنوشت چند میلیارد خانواده های کارگر و مردم زحمتکش جهان باید تا ابد در دستان بورژوازی این اقلیت مفتخور و انگل و زالوی جامعه باشد نه در دست خودشان...

در مورد سناریوی مشخص سوریه، سوال و صورت مساله جای دیگر است.

در سوریه به تبعیت و تاثیر از انقلابات تونس و

مصر و تحركات توده ای در کشورهای خاورمیانه، اعتراضات توده ای شروع شد. در اینجا هم نوک حمله معترضین، دیکتاتوری دولت بشار اسد بود. بشار باید برود. این حکم انسانی و مشروع مردم معترض بود. با حملات نظامی دولت بشار اسد، بخشی از مردم و بهتر است بگوییم گروه های سازمانیافته دست به اسلحه بردند و از طرف دولتهای حامی شان چون عربستان، قطر، ترکیه و... مسلح و تجهیز شدند... بعلاوه، همین دولتها و حمایت دول غربی، اپوزیسیون بورژوازی و ارتجاعی آلترناتیو دولت بشار (شورای ملی سوریه) را در خارج از سوریه و در ترکیه سازمان داده و با سازماندهی بخش فراری ارتش بشار به نام "ارتش آزاد"، عملا زمینه های یک جنگ داخلی را فراهم آوردند...

در این پروسه سرنوشت اعتراضات کارگری و مردمی معلوم است. با به میدان آمدن اسلحه و جنگ داخلی که یک طرف آن ارتش تا دندان مسلح بشار قرار دارد و در طرف دیگر اسلامیت های انتحاری با جنایات جنگی شان، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و انتقامجویی و تشدید کینه مذهبی و قومی... ایستاده است، دیگر اعتراض و مبارزه خیابانی و اعتصاب کارگری و غیره عملا غیر ممکن می گردد...

در لیبی همین سناریو بنحو دیگری انجام شد. ضمن اینکه دخالت نظامی و بمباران لیبی و ایجاد منطقه ی پرواز ممنوع عمر رژیم قذافی را کوتاه تر کرد اما سرنوشت انقلاب را هم تغییر داد و آن را به جبهتی که مطلوب بورژوازی بین المللی و ارتجاع محلی بود، کشاند. در نتیجه، کارگران و مردم لیبی در چنین شرایطی که به آنها تحمیل گردیده هیچگونه اراده ای ندارند. آنها در واقع "تاوان" انقلاب شان را پس می دهند. و این آن اهداف کثیفی است که بورژوازی جهانی و محلی در انقلابات خاورمیانه و بهار عربی تعقیب کرده اند و به درجه ی زیادی هم به آن رسیده اند.

در سوریه هم قبل از اینکه اعتراضات توده ای به قیام و انقلاب برای پایین کشیدن دولت بشار تبدیل شود، کاری که در تونس و مصر شد، توسط گروه های اسلامیتی مسلح وابسته به دولتهای عربستان و قطر و سلفی های منطقه و ژنرال های فراری و بورژواها و مرتجعینی که در سالهای حاکمیت بشار در کما قرار داشتند، قیچی شد.

اسلامیت های مسلح و مرتجع و شورای ملی سوریه و ارتش آزاد، جای نیروی میلیونی واراده عظیم کارگران و زحمتکشان انقلابی برای پایین کشیدن بشار را گرفت. در مقابل کشتارهای جمعی و ویران شدن خانه های مردم بر سرشان توسط ارتش بشار، انتقامجویی اسلامیت ها و بریدن سر مخالفین و آشامیدن خون شان قرار گرفت. اتحاد ده ها میلیونی صفوف کارگران و زحمتکشان سوریه صرفنظر از مذهب و ملیت و قوم و نژاد... جای خود را به تفرقه ی قومی و مذهبی و تقسیم جامعه به سنی و شیعه و مسیحی داد.

وقتی به مبارزات مردم سم مذهب و نژاد و قوم و ملیت تزیق می شود، سلامت مبارزه و اعتراض اجتماعی و قیام توده ای جای خود را به روش ها و سنت های مریض گونه، ضد انسانی و ضد وحدت صفوف مردم و سنت های قومی، مذهبی، ناسیونالیستی و غیره خواهد داد. این اتفاقی بود که دیروز در لیبی افتاد و امروز در سوریه در جریان است.

در چنین شرایطی صحبت از انقلاب مردم سوریه از طرفی و ضدانقلاب دولت بشار از طرف دیگر نیست. این توهم یا تحریف است. در سوریه ی بعد از عروج اسلامیت های سلفی و القاعده و نظامیان طرفدار حفظ نظام سرمایه داری با حکومتی از نوع دیگر بشار، حرف از انقلاب مردم معنی ندارد. هر اندازه و درجه تعلق به انقلاب و عاشق و شیفته و مخلص آن باشی، این دیگر

انقلاب یا تداوم آن نیست. کسی که سناریوی کنونی در سوریه را انقلاب مردم می داند، حق دارد بگوید بگذارید امریکا حمله نظامی کند تا بشار را در مقابل اعتراض و مبارزه و انقلاب مردم خلع سلاح و یا تضعیف کند. اما این دیگر انقلاب مردم نیست. این جنگ داخلی نیروهای ضدانقلابی، مرتجع، قوم پرستان و اسلامیت های تروریست از دو طرف است. پیروزی هیچکدام از طرفین این جنگ، پیروزی مردم نیست، بلکه تنها تاوان آن را می پردازند. این جنگ نهایتا به تقسیم قدرت و ثروت بین طرفین مخاصمات کنونی با حضور یا عدم حضور و خلع ید بشار، می انجامد. در این مجادلات نظامی یا مذاکرات و غیره کارگران و مردم مطلقا بحساب نمی آیند و نیرویی نیستند. هر چه هست باید میان مرتجعین اسلامی و بورژوازی مرتجع دراپوزیسیون (شورای ملی سوریه و ارتش آزاد) و بشار یا بقایای دولت او حل و فصل شود. آنهم به قیمت خون مردم و قتل عام و تهدید مداوم آزادی و حرمت انسانی شان و به قیمت تباهی نسلی از کارگران، زنان و جوانان سوریه..

کسی که منکر این است، اگر مفرض نباشد، چشم و گوش خود را بر حقایق بی برو برگرد بسته است و یا استیصال و ناامیدی وضع موجود را با خود یدک می کشد. دولت بشار اسد نه در دوران صلح و نه اکنون در دوره جنگ، هیچگاه مشروعیت نداشته و ندارد و باید برود. این حکم انقلابات خاورمیانه و بهار عربی است. اما سرنوشتی بشار اسد با یک انقلاب توده ای و به قدرت رسیدن اراده توده های انقلابی کارگر و زحمتکش سوریه و تعیین سرنوشت جامعه با دستان خود مردم، جارو کردن و به حاشیه انداختن ارتجاع مذهبی و قومی، رفع هر گونه تبعیض جنسی و هر گونه نابرابری، تامین بیشترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و آزادی بی قیدوشرط بیان و اجتماعات و احزاب و اعتصاب... چیزی است و سرنوشتی اسد با یک جنگ داخلی بین بخشهای ارتجاعی قومی و مذهبی و بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون و یا بمباران سوریه توسط امریکا، به قیمت جان و مال و خون مردم، چیز دیگری است. در سوریه این دومی است که دارد اتفاق می افتد. چنانکه در عراق و لیبی و افغانستان اتفاق افتاد.

بنابر این، صورت مساله را باید آنطور که واقعا هست دید و پذیرفت. جریاناتی که این صورت مساله را وارونه جلوه می دهند، تحریف می کنند و به خورد مردم می دهند، به چشم مردم سوریه و جهان خاک می پاشند. دولتهای امریکا و اعضای ناتو همچنان روسیه و چین، مطلقا دولتهای مدافع حقوق انسان و آزادی و رفاه و برابری در جوامع بشری امروز نیستند. انساندوست نیستند. یک ذره شرافت و انسانیت در وجود دولتهای بورژوازی مسلط بر جهان امروز نیست. منافع اقتصادی و سیاسی، سودآوری سرمایه به هر قیمت، ولو جنگ، استثمار وحشیانه ی طبقه کارگر و تامین کار ارزان با سرکوب و ساکت نگه داشتن طبقه کارگر در حاشیه ی جامعه، اهداف اعلام شده و صریح و بی اما و اگر این بورژوازی است که هم قدرت دارد، هم ثروت دارد و هم اسلحه و بمب کشتار جمعی و هم سلاح مدیا برای تحریف و قلب واقعیات دنیای امروز و مهندسی افکار جوامع بشری در خدمت اهداف پلید و ضدانسانی خود....

دولتهای امریکا و اروپایی هیچ وقت ناجی بشریت و ناجی هیچ چیزی نیستند جز منافع نظام سرمایه دارانه در اقصی نقاط جهان. هر وقت این منافع مورد تهدید قرار گیرد و بخطر بیفتد بورژوازی بین المللی برای نجاتش اجماع می کنند و دست بکار می شوند. و بالاخره استدلال دیگر این است که اگر امریکا به سوریه و بشار حمله نکند بشار اسد می ماند و

پروکاسیون موقوف!

در حاشیه بیانیه اخیر حککا درباره جنگ

فواد عبداللہی



و بدین ترتیب حزب کمونیست کارگری، علنا و رسماً در بیانیه ای تحت عنوان "دست اسد و دیگر جانیان از زندگی مردم کوتاه!" نسبت به جنگ علیه سوریه واکنش نشان داد. این بیانیه تأکید کرده "بمباران شیمیایی هفته گذشته به احتمال قوی کار رژیم اسد است" و "متمم ردیف اول این جنایت علیه بشریت بی شک اسد و رژیم اوست"، و بنابراین "سرنگونی رژیم اسد گام اول در رهایی مردم سوریه از این جهنمی است که علیه شان پیا کرده اند". "در این میان جریانات کوتاه نظر و پا در هوایی که در دوسال و نیم گذشته، جنایات رژیم اسد و حامیانش نظیر دولت روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله را با سکوت نظاره کرده اند، به اسم "جنبش ضد جنگ" و یا "مبارزه با امپریالیسم" بمیدان آمده اند... "جهان باید یکپارچه مملو از اعتراض و نفرت علیه رژیم اسد و جنایات وحشتناکش شود. باید دولتها را تحت فشار قرار داد که این حکومت را در همه جا و بطور کامل بایکوت کنند، سفارتخانه هایش را ببندند و از مجامع بین المللی بیرونش بپندازند...". این حرف دل بی بی سی، سی ان ان، سکای نیوز، فاکس نیوز و روزنامه "سان" انگلیس هم هست. بیانیه این حزب اسد و سلاح های شیمیایی را نشانه و بهانه کرده تا با وقاحت تمام، تقاضای ورود ناتو و غرب جهت تکرار طرح لیبیائیزه کردن سوریه را جار بزند و به صورت بشریتی که در مقابل جنگ و قلدری آمریکا ایستاده اند تف کند. باکی نیست! اینکار را بی بی سی در تظاهرات "ضد جنگ" لندن در تاریخ ۳۱ اوت ۲۰۱۳، قبل از بیانیه این حزب کرد و کمونیستها و چپها و مخالفین ضد جنگ را در کنار مدافعان دولت بشار اسد قرار داد. نه حکومت اسد و نه "سلاح های شیمیایی" جزو توجیحات جدی اینها برای دمیدن در شیپور جنگ نیست. خودشان میگویند که موقعیت آمریکا در اقتصاد و سیاست جهان معاصر بعنوان یک ابر قدرت، بویژه با عروج چین و روسیه و هند تضعیف شده. این آن منفعتی است که جوانان آمریکایی باید بخاطرش

چاپارهای این حزب زحمت بکشند به دست ارتش آزادیبخش سوریه و آل سعود و شیوخ قطر هم برسانند؛ فارسی آن را هم تلگرافی برای رضا پهلوی بفرستند؛ هر طوری شده، کوردی آن را نیز به دست عبدالله مهتدی و کدخدا بارزانی و گله کنگره چی های ملی کورد در کردستان عراق نیز برسانند. این صف متحدین این حزب است. صف هیات حاکمه آمریکا؛ صف عظیم ترین ماشین باج خوری و ارباب بین المللی. صف نیرویی که سلاح اتمی علیه انسان بکار برده و صدها هزار نفر مردم بیگناه ناکازاکی و هیروشیما را در ظرف چند ثانیه خاکستر کرده؛ میلیونها نفر را در ویتنام به قتل رسانده و سوزانده. این صف شوالیه های ناتو و متحدین غربی است که از یوگوسلاوی تا عراق و تا فلسطین خانه و مدرسه و بیمارستان مردم را بر سرشان ویران کرده اند؛ صف سایکو پت هایی که آذوقه و داروی میلیون ها کودک را گروگان گرفته اند. صف آپاچی های ششلول بندی که ۲۰۲۶۲ بار بر فراز لبیسی به پرواز در آمدند. دموکرات هایی که به بهانه مقابله با اسلام گرایان و در حقیقت تضمین دسترسی کمپانی های فرانسوی به معادن مالی کرور کرور نیرو اعزام کردند. دنیای آزادی که به عربستان ۳۰۰ تانک لیوپارد میفرودت تا مردم بحرین را با آن سرکوب کند. صف دموکرات هایی که تا آخرین لحظه سرکوب انقلاب در مصر توسط ارتش، هزینه کردند. این صف نیروهایی است که هم اکنون در سوریه میدان های تیرباران آندونزی و شیلی را زنده کرده اند. کارنامه و پرونده قدر قدرتی امپریالیسم اینها عیان تر از آنی است که بتوان پنهانش کرد. این جنگ اگر صورت گیرد یک لشکرکشی وسیع دوباره غرب در منطقه خواهد بود که تا منکوب نکند از حرکت نمی ایستد، و گرنه پایان کاپیتالیسم است. پایان نظام کنونی جهان خواهد بود که با پروسترویکا شروع شد. پایان "پایان جنگ سرد" است. شکست قطعی آمریکا در کل دنیا و شروع انقلابات وسیعی در اروپا خواهد بود. این مسأله ای است که هر کارگر و کمونیستی باید به آن بپردازد. مسأله تنها اسد نیست همانگونه که در حمله به عراق، صدام نبود. پرخاش های حزب کمونیست کارگری برای طبقه کارگر و کمونیست ها شناخته شده است. باید دست رد به سینه این نوع سناریوها زد.

قتل عام مردم کردستان سوریه محکوم است

نیروهای مسلح "دنیای آزاد" که مژده دمکراسی و حقوق بشر میدادند و به دروغ مبشر رهایی از استبداد بودند، در روزهای اخیر و در ادامه قتل عام مردم از ملیت های مختلف در سوریه، به محل زندگی مردم در کردستان در این کشور حمله کردند و تعداد زیادی، بزرگ و کوچک، را بی رحمانه و در کمال قساوت، قتل عام کردند. این جنایت توسط جانیان و نیروهای القاعده، از نیروهایی که در بخشی از پروژه بورژوا امپریالیستی "آزاد سازی" سوریه فعالانه شرکت دارند، صورت گرفته است.

حزب حکمتیست این جنایت و وحشیگری ها را محکوم میکند، با قربانیان این فاجعه همدردی و به بازماندگان این تراژدی انسانی صمیمانه تسلیت میگوید. حزب حکمتیست خود را متعهد میداند که در مقابل چنین جنایات و آدم کشی هایی، که قربانیان آن بیش از هرکس، کودکان و مردم بیگناهی هستند که نقشی در سازماندهی این فجایع ندارند، برای جلوگیری از گسترش دامنه پاک سازی های های قومی، مذهبی و سیاسی، تمام نیروی خود را هر کجا که بتواند، بکار اندازد.

ما با شروع دخالت این نیروهای ارتجاعی در سوریه هشدار دادیم که حاصل جنگ لشکر وحوشی که بنام "دنیای دمکراسی" در سوریه فعالیت میکنند، جز ویرانی، کشتار و پاک سازی های قومی و مذهبی نیست. بسیاری از جریانات قوم پرست و ناسیونالیست کرد، چون سایر شاخه هایشان در میان جناح های چپ و راست احزاب ناسیونالیست ایرانی، با شعار "بعد از سوریه نوبت ایران است" عملاً و وقیحانه در کنار نیروهای ارتجاع امپریالیستی، که امروز برکات پیشرویشان در سوریه و لبی و عراق در جریان است، قرار گرفتند. آنروز در چشم ناسیونالیسم کرد، پیشروی وحوش اسلامی و منجمه القاعده، نیروی تحقق دمکراسی و "پیام آور" روزهای خوش برای کورد، بود! همچنان که برای ناسیونالیست های پروغرب ایرانی، این تحرکات در سوریه، نیروی تضعیف جمهوری اسلامی و کمکی به "رهایی" و سرنگونی در ایران بود. پیام های امروز این هواداران رنگارنگ پروژه های سناریوهای سیاه و میلیتاریستی دول غرب در خاورمیانه، در محکومیت قتل عام مردم در کردستان سوریه چیزی جز یک ریاکاری تمام عیار نیست. با همدردی با بازماندگان صدها هزار مردم بیدفاعی که در چند ساله اخیر در سوریه به دست جانیان دوجبهه کشتار شدند.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست
hekmatist.com
۴ اوت ۲۰۱۳

سوال می رود و هم کارگران و مردم معترض علیه بورژوازی در حاکم و در اپوزیسیون رویشان زیاد شده و بیشتر به میدان می آیند. مسأله امریکا در سوریه دلسوزی برای مردم و کودکان نیست. این اشک تمساحی که اوپاما برای کودکان سوریه می ریزد، یک ریاکاری وقیحانه است. مردم سوریه از زن و مرد و جوان و پیر و کودک دو سال است قتل عام می شوند. بمباران می شوند، سرشان بریده و خونشان آشامیده می شود و آن ها ساکت اند.

همین ها نان و داروی ۷۰ میلیون خانواده های کارگرو زحمتکش و کودکان ایران را با محاصره اقتصادی به گروگان گرفته اند تا جمهوری اسلامی بیشتر وارد خانواده بورژوازی بین المللی کنند. تا زمانی که صاحبان واقعی جامعه بشری، طبقه ی کارگر آگاه برای خلع ید بورژوازی برخاسته و متشکل و متحد و متحزب نشده، تا شعار "کارگران جهان متحد شوید" مارکس متحقق نشده، می شود و می توان از نهادهای بین المللی و حتی سازمان ملل خواست که جلو کشتارهای جمعی چون جنگ سوریه را بگیرد. می توان بورژوازی ریاکار امریکا و ناتو را ناچار کرد که قدرت موشکی و تسلیحاتی شان را پشتوانه و در خدمت این نوع مهار کردن جنگ ها و خاتمه دادن به کشتارهای جمعی و ریختن بمب های تخریبی و شیمیایی بر سر مردم قرار دهند.

عامل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی است. ولو این جنبش ها برضد خودش تبدیل شدند. از منظر امپریالیسم امریکا در هر تحولی، نباید بر سر راه نظم سرمایه داری و بازار آزاد و سودآوری سرمایه خلی بوجود آید.

در شرایط سوریه، راه حل هم وجود دارد. جنگ کثیف داخلی در سوریه باید متوقف شود. این جنگ بورژوازی حاکم و فرقه های اسلامی و قومی و وابستگان و جیره خواران دولتهای منطقه است. این جنگ کارگران و مردم سوریه برای بزیر کشیدن دولت بشار اسد و برای ایجاد جامعه ای آزاد و برابر نیست. اگر سازمان مللی به معنای واقعی وجود می داشت و یا اگر همین سازمان موجود و دیگر نهادهای بین المللی بیاید و هر دو نیروی ارتجاعی دولت و اپوزیسیون مسلح را سرجایشان بنشانند و در صورت سرپیچی از آتش بس و قطع فوری جنگ، تنبیه شان کند، این جنگ متوقف می شود. در این شرایط مردم سوریه می توانند خود در فضایی غیر جنگی و بدون تهدید ارتش و پلیس بشار و شمشیر و سربریدن های اسلامیون و غیره، سرنوشت خود را تعیین کنند.

آیا امریکا و ناتو توانشان را به چنین پروژه ای اختصاص می دهند؟ نه. نمی دهند. اگر چنین اتفاقی بیفتد هم ناجیگری و قدر قدرتی شان زیر کارگر و اکثریت زحمتکشان جامعه، نظام سرمایه داری و سیستم سیاسی سرکوبگرش را نمی خواهند. به آن اعتراض دارند و اگر فرصت داشته باشند و به نیرویشان اعتماد کنند علیه قیام می کنند. اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشان سوریه جزئی از این تلاش های انسانی و مشروع صاحبان واقعی جامعه است. این مبارزات اگر حمایت شوند، اگر دست به دست هم بدهند، اگر صدایشان را چه در یک کشور و چه در ابعاد جهانی یکی کنند، هیچ بورژوازی ای با هر اندازه نیروی اسلحه و پول و مدیا عهده دارش نخواهد بود. آیا دولتهای بورژوازی چون امریکا و اعضای ناتو یا چین و روسیه به حمایت از این اعتصابات کارگری و مبارزات توده ای و برابری طلبانه و قیام ها و انقلابات توده ای برای آزادی و برابری بر خواهند خواست؟ مطلقاً نه. مگر بورژوازی مغز خر خورده است که به کمک طبقه ی کارگر و زحمتکشان برود و علیه منافع طبقه ی خود عمل کند. بورژوازی هر جا دخالت می کند صرفاً و صرفاً برای منحرف کردن اعتراضات و انقلابات از جهت گیری ضد سرمایه داری و ضد نظام سیاسی سرمایه دارانه چون ارتش و پارلمان و غیره است. برای نجات نظام سرمایه داری است. امپریالیسم امریکا قهرمان و ناجی نظام سرمایه داری و تبعیض و ستم طبقاتی و جنسی و قهرمان و در کنار جنبش های ارتجاعی چون طالبان و

بکمک حزب الله و جمهوری اسلامی و دیگر حامیانش باز کشتار می کند و مردم بیشتری اواره و بی خانمان می شوند. مگر می شود دنیا بی صاحب باشد، مگر راه دیگری وجود دارد؟

آری، هم دنیا می تواند صاحب داشته باشد و هم راه دیگری وجود دارد.

صاحبان واقعی دنیا طبقه کارگر جهانی اند. این طبقه را از جهان حذف کنی چیزی نمی ماند. اما اگر بورژوازی را خلع ید کنی جامعه نمی ایستد هیچ، شکوفا می شود و بورژواها را از ریز و درشت می توان روانه محیط های کار و سازندگی و شکوفایی جامعه کرد.

صاحبان واقعی دنیا یعنی اکثریت ۹۰ درصدی جوامع بشری امروز، از ثروت و رفاه و قدرت و دخالت در سرنوشت و تصمیم گیری و بکارگیری اراده شان خلع ید و خلع سلاح شده اند. این اراده و دخالت و تصمیم گیری اگر به این اکثریت برگردد، اگر جامعه بر قاعده ی واقعی خود بایستد و اینچنین وارونه نباشد، صاحبان واقعی اش، خود توده های میلیاردی کارگر و زحمتکش اند. تاریخ مبارزه طبقاتی صدسال اخیر را ورق بزنیم. اعتصابات کارگری، مبارزات خیابانی، قیام ها و انقلابات و ... همه نشان می دهند که طبقه

من در نوشته قبلی خود تحت عنوان "سوریه و حزب کمونیست کارگری کدام تغییر کرده اند!" که در کمونیست شماره ۱۷۷ منتشر شده است، همین عقب نشینی غیر صریح و چرخش این حزب همگام با سیاستهای غرب را بیان کردم.

اما ظاهراً این دوره تمام شده است، و اکنون و با تهدیدات جنگی دولت انگلستان و آمریکا بار دیگر امیدواری تازه ای در دل رهبری این حزب، به دخالت جدی تر ناتو در سوریه، زنده شده است. بار دیگر کارت "انقلاب" ایران بعد از اسد، به گردن رهبران این حزب آویزان شده است. و همین حقیقت باعث شده است که جنبش ضد حزب همگام با سیاستهای غرب را بیان کرد.

اما ظاهراً این دوره تمام شده است، و اکنون و با تهدیدات جنگی دولت انگلستان و آمریکا بار دیگر امیدواری تازه ای در دل رهبری این حزب، به دخالت جدی تر ناتو در سوریه، زنده شده است. بار دیگر کارت "انقلاب" ایران بعد از اسد، به گردن رهبران این حزب آویزان شده است. و همین حقیقت باعث شده است که جنبش ضد حزب همگام با سیاستهای غرب را بیان کرد.

اما ظاهراً این دوره تمام شده است، و اکنون و با تهدیدات جنگی دولت انگلستان و آمریکا بار دیگر امیدواری تازه ای در دل رهبری این حزب، به دخالت جدی تر ناتو در سوریه، زنده شده است. بار دیگر کارت "انقلاب" ایران بعد از اسد، به گردن رهبران این حزب آویزان شده است. و همین حقیقت باعث شده است که جنبش ضد حزب همگام با سیاستهای غرب را بیان کرد.

اما ظاهراً این دوره تمام شده است، و اکنون و با تهدیدات جنگی دولت انگلستان و آمریکا بار دیگر امیدواری تازه ای در دل رهبری این حزب، به دخالت جدی تر ناتو در سوریه، زنده شده است. بار دیگر کارت "انقلاب" ایران بعد از اسد، به گردن رهبران این حزب آویزان شده است. و همین حقیقت باعث شده است که جنبش ضد حزب همگام با سیاستهای غرب را بیان کرد.

لیدر کاتولیک تر از پاپ!

در مورد مواضع حککا و حمید تقوایی درباره سوریه
خالد حاج محمدی



و "انقلابی" که در ایران قول وقوع آن را میدادند، از کانال رفتن اسد توسط غرب میگذشت. آنها با شعار "بعد از سوریه نوبت ایران است"، امیدوار بودند همین پروژۀ در ایران هم تکرار شود و بعد از سوریه واقعا نوبت ایران باشد. دوره اخیر و برای مدتی کوتاه پروژۀ "انقلاب" ناتوی این حزب به دلیل عدم موفقیت دول غربی در سوریه و ناتوانی پیشروی بیشتر اپوزیسیون دست سازشان در این کشور و در نتیجه مجبور شدن آمریکا به مذاکره برای حل بحران سوریه، کلید آن خاموش شد. این دوره ای است که روسیه بطور جدی و علناً در دفاع از منافع خود در منطقه از دولت سوریه دفاع میکند و در مقابل آمریکا جدی تر می ایستد. به همین دلیل به ناگاه اهمیت جدی مبارزه با روسیه و مخاطرات آن برای جهان در ادبیات این حزب روان می شود. اکنون در ادبیات رسمی این حزب، در کل مباحثات حمید تقوایی، مصطفی صابر رئیس قبلی دفتر سیاسی آنها و کاظم نیکخواه رئیس وقت دفتر سیاسی این حزب، مبارزه با روسیه به عنوان "محور شر" جهان در اولویت است.

با عقب نشینی دولت آمریکا از مواضع قبلی خود در سوریه مبنی بر برکناری قریب الوقوع بشار اسد، این حزب نیز از "انقلاب" خود در ایران و بر دوش ناتو، نا امید شد و عقب نشست. این عقب نشینی در اطلاعیه پلنوم چهلم این حزب در خرداد ۱۳۹۲ مستتر است. از آن تاریخ به بعد و در این چند ماه بدون یک کلمه نقد از مواضع قبلی خود، به اظهار نگرانی از کشتار مردم سوریه از دو طرف جنگ و البته اساساً از جانب دولت اسد، پرداخت. بهررو، هنگامی که خود ناتو، از جنایات نیروهای متحد خود در سوریه ابراز نگرانی میکرد، رهبری حککا هم بالاخره قبول کرد که علاوه بر نیروهای اسد، گروههای دست ساز قطر و عربستان و ... نیز دستی در جنایات دارند.

کنونی بوده اند. این حقیقت بی بی سی را نیز مجبور کرد که برای اولین بار بر هژمونی چپها و کمونیستها در اعتراضات ضد جنگ اذعان کند. اعتراض بر حق مردم متمدن علیه جنگ تا همین جا پارلمان انگلستان را مجبور کرد با دخالت این کشور در سوریه مخالفت کند. در این فضا به ناگاه حزب کمونیست کارگری ایران نیز پا پیش گذاشته است تا بار دیگر و در فرصتی که آمریکا و انگلستان ساخته اند، شعارهای خود را که مدت کوتاهی زیر فرش کرده بود، دوباره در معرض دید قرار دهد. و این بار ضمن دفاع از حمله نظامی به سوریه، علیه جنبش ضد جنگ شمشیر میکشد و در کنار بی بی سی همان احکام را علیه معترضین به دخالت نظامی ناتو تکرار میکنند و آنها را مدافع دولت سوریه خطاب میکنند. ظاهراً اعتراض علیه دخالت نظامی دولت آمریکا و انگلستان و اعتراض به تبدیل سوریه به عراقی دیگر، علاوه بر حزب بی بی سی، رهبری حزب کمونیست کارگری را هم نگران کرده است.

در اطلاعیه این حزب زیر عنوان "دست اسد و دیگر جانین از زندگی مردم سوریه کوتاه!"، که تاریخ ۳۱ اوت ۲۰۱۳ منتشر شده است، بعد از کلی اما و اگر و تلاش ریاکارانه در اینکه آنها مخالف دخالت گروههای اسلامی دست ساز عربستان و قطر هم هستند، سر انجام شاه بیت اصلی بحث خود را چنین بیان میکنند:

"در این میان جریانات کوتاه نظر و پا در هوایی که در دو سال و نیم گذشته، جنایات رژیم اسد و حامیانش نظیر دولت روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله را با سکوت نظاره کرده اند، به اسم "جنبش ضد جنگ" و یا "مبارزه با امپریالیسم" بیدان آمده اند. اینها عملاً و در بهترین حالت از تدوام وضع موجود دفاع میکنند." نگرانی حزب کمونیست کارگری قابل درک است. بیش از دو سال است استراتژی این حزب

اخیر شاهد تلاشهای دولت آمریکا و انگلستان برای دمیدن در آتش جنگ در سوریه هستیم. بهانه این است که حمله شیمیایی و کشتار مردم در سوریه توسط حکومت اسد صورت گرفته است. کشتار مردم بیگناه در سوریه با سلاحهای شیمیایی قرار است کلید جنگی دیگر در این کشور و البته علیه همین مردم باشد. اپوزیسیون متحد آمریکا در سوریه عملاً نتوانست توازن در سوریه را به نفع ناتو حل و فصل کند و همین اتفاق دولتهای غربی و در راس آن آمریکا و انگلستان را به فکر راه چاره دیگری انداخته است. به همین دلیل و در این فرصت، به بهانه مخالفت آنها با استفاده از سلاح شیمیایی، سران ناتو و نخست وزیر انگلستان برای حمله نظامی به سوریه پا پیش گذاشته اند و میدیای غربی با احتیاط در این مسیر مشغول مهندسی افکار عمومی است.

تبلیغات جنگی دولتهای آمریکا و انگلیس و خطر راه اندازی جنگی خانمانسوز و همه جانبه تر در سوریه، موجی وسیع از نگرانی را در سراسر جهان دامن زده است. این روزها در کشورهای مختلف شاهد تحركات ضد جنگ و ضد دخالتگری ناتو در سوریه هستیم. جریانات چپ، اتحادیه های کارگری، نهادهای ضد جنگ و مدافع حقوق انسان و ... محرک اصلی تحركات تا

دولتهای مرتجع شان ایستاده اند، پنهان کند. رهبری حککا چنان در باطلاق سیاسی خود به گل نشسته است که قادر نیست، کینه خود نسبت به کمونیست هایی که در صف مقدم اعتراض به میلیتاریسم عنان گسیخته ای که تهدیدات آن جهانی را به رعب و وحشت انداخته است، پنهان کند.

رهبری این حزب در اولین اطلاعیه خود، بلافاصله پس از تهدیدات دول بریتانیا و آمریکا برای حمله نظامی به سوریه، که ۳۱ اوت ۲۰۱۳ منتشر شد، تحت عنوان "دست اسد و دیگر جانین از زندگی مردم سوریه کوتاه!" میفرماید که:

"در این میان جریانات کوتاه نظر و پا در هوایی که در دو سال و نیم گذشته، جنایات رژیم اسد و حامیانش نظیر دولت روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله را با سکوت نظاره کرده اند، به اسم "جنبش ضد جنگ" و یا "مبارزه با امپریالیسم" بیدان آمده اند. اینها عملاً و در بهترین حالت از تدوام وضع موجود دفاع میکنند." حمید تقوایی، به کمونیست ها، فعالین ضد میلیتاریسم غرب و انسانهای شریفی که نمی خواهند اجازه دهند که عمق فاجعه در سوریه و در خاورمیانه از آنچه که هست وسیع تر شود، با وقاحت و گستاخی کم نظیری، عنوان "پادروها و کوتاه نظر" می دهد.

ادعاهای کمونیستی و سوسیالیستی و دفاع از منافع طبقه کارگر، لباس بسیار گشادی بر تن، این دهان دریدگی طرفداری از ماشین جنگی

دولتهای مرتجع شان ایستاده اند، پنهان کند. رهبری حککا چنان در باطلاق سیاسی خود به گل نشسته است که قادر نیست، کینه خود نسبت به کمونیست هایی که در صف مقدم اعتراض به میلیتاریسم عنان گسیخته ای که تهدیدات آن جهانی را به رعب و وحشت انداخته است، پنهان کند.

رهبری این حزب در اولین اطلاعیه خود، بلافاصله پس از تهدیدات دول بریتانیا و آمریکا برای حمله نظامی به سوریه، که ۳۱ اوت ۲۰۱۳ منتشر شد، تحت عنوان "دست اسد و دیگر جانین از زندگی مردم سوریه کوتاه!" میفرماید که:

"در این میان جریانات کوتاه نظر و پا در هوایی که در دو سال و نیم گذشته، جنایات رژیم اسد و حامیانش نظیر دولت روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله را با سکوت نظاره کرده اند، به اسم "جنبش ضد جنگ" و یا "مبارزه با امپریالیسم" بیدان آمده اند. اینها عملاً و در بهترین حالت از تدوام وضع موجود دفاع میکنند." حمید تقوایی، به کمونیست ها، فعالین ضد میلیتاریسم غرب و انسانهای شریفی که نمی خواهند اجازه دهند که عمق فاجعه در سوریه و در خاورمیانه از آنچه که هست وسیع تر شود، با وقاحت و گستاخی کم نظیری، عنوان "پادروها و کوتاه نظر" می دهد.

ادعاهای کمونیستی و سوسیالیستی و دفاع از منافع طبقه کارگر، لباس بسیار گشادی بر تن، این دهان دریدگی طرفداری از ماشین جنگی

در حاشیه پرووکاسیون حککا علیه فعالین ضد جنگ

دروغ های بزرگ و عاقبت های خوش!

ثریا شهابی

این ورسیون سیاسی تبیین حمید تقوایی و رهبری حککا است، از خطر حمله قریب الوقوع نظامی آمریکا به سوریه. خطری که از سازمان ملل، تا دست راستی ترین محافل قدرت در خود کشورهای غربی، در مورد ابعاد مخرب آن، هرروز به نوعی هشدار میدهند.

در این داستان برای حمید تقوایی، فعالین ضد حمله نظامی به سوریه، یعنی همان کسانی که با اجتماعات اعتراضی وسیع خود، در اولین وهله مانع شدند که پارلمان انگلیس به نخست وزیر اجازه حمله نظامی را بدهد، آن شیاطینی هستند که مانع رسیدن هواپیماهای بی سرنشین شاهزاده اوباما، به سوریه و نجات "انقلاب سوریه" میشوند. برای او، صفی که قرار است طی روزهای آینده در سوئد و سایر کشورها، در مقابل اوباما بایستد و اعلام کند که بس است! جادوگرانی هستند که اجازه رسیدن زیباروی ایشان به وصال شاهزاده

مهربان را نمی دهد. "حککا" قادر نیست، کینه خود نسبت به مردم خوش بین و متمدن در غرب را، که در مقابل



کی بود یکی نبود. سال ها پیش در سرزمین های دور دختر زیبایی زندگی می کرد که هیچ کس با او خوب نبود. او زندگی سختی داشت و اطرافیانش بسیار حسود و سنگدل بودند و مرتب اذیتش می کردند. تا این که روزی شاهزاده ای مهربان، زیبا و شجاع با اسب سفید از راه رسید، با آنها جنگید و او را با خود به سرزمین خوشبختی برد و این گونه آنها تا آخر عمر به خوبی و خوشی با هم زندگی کردند.

در این داستان سطحی، سکسیستی و کودکانه از زندگی، به جای دختر زیبا، "انقلاب سوریه" را بگذارید و به جای شاهزاده مهربان، آقای اوباما!

و ۶۰۰ هزار معلول و ویرانی کامل یک جامعه و تحمیل استیصال کامل به سی میلیون انسان نتیجه آن جنگ بود. طبقه کارگر عراق و مردم محروم بعد از دو دهه از آن جنگ هنوز دارند تاوان جنگ "محدود" و هدفمند دولت آمریکا و انگلستان و متحدینشان را پس میدهند. و اکنون حمید تقوایی همین وعده ها را در مورد سوریه و تازه بعد از تجربه عراق میدهد. و البته در مورد لیبی نیز همین را گفت و امروز جهان محصولات آن را دارد می بیند. در مورد لیبی و زمانی که ناتو اپوزیسیون مرتجع طرفدار خود را مسلح میکرد، تقوایی عقیده داشت انقلاب در لیبی از تونس و مصر عمیق تر و همه جانبه تر خواهد بود، زیرا که "مردم" مسلح شده اند!

تقوایی ادامه میدهد:

"... و اعتراض به غرب برای اینکه چرا تحمل میکنید این وضعیت را، قضیه فقط این نیست که در اثر بمباران شیمیایی اخیرا مردم کشته شدند. دو سال و نیم است که مردم زیر بمب های رژیم اسد و تانکهایش له میشوند."

به حمید تقوایی و این حزب چه باید گفت؟ غیر مسئول! پا درهوا! طرفدار سناریوی سیاه! واقعا میتوان کلمه ای برای توصیف این درجه از بی مسئولیتی و وعده مفت دادن و حرف مفت زدن در دنیا پیدا کرد؟ از این پروناتوتر میتوان یافت؟ منتقد غرب است که چرا تحمل کرده اند! انگار همین آمریکا نیست که در تاریخ بشر بیشترین جنایات را کرده است؟ سناریو این است که: غرب و دستجات مسلح به سوریه حمله کنند، اسد بر داشته شود، و فضا در جامعه برای "انقلابیون" حمید تقوایی باز شود؟ حتما در چنین شرایطی فضا برای "انقلابیون" ناتو باز میشود، همچنانکه در عراق به نان و نوایی رسیدند. اما در چنین حالتی سهم مردم سوریه همان خواهد بود که سهم مردم عراق. و طبیعتا در چنین شرایطی "انقلابیون" گروههای مسلح آنها کس دیگری باشند. هیچ آدم فهمیمی را نمیتوانید در دنیا پیدا کرد که با تعمقی به اندازه یک بند انگشت، بپذیرد که ناتو اسد را بیندازد و قدرت و جامعه سوریه را بدست مردم آزادخواه بسپارد!

حمید تقوایی اطمینان میدهد که اولاً آنچه در سوریه در جریان است، سناریوی سیاه نیست و در ثانی جنگی که قرار است صورت بگیرد، جنگی همه جانبه نیست و بیشتر جنگی برای تنبیه اسد است. حمید تقوایی با این ادعاهای پوچ و سطحی که قبل از هر چیز استیصال و درماندگی خود و حزبش را به نمایش میگذارد، نمیتواند یک نفر انسان شریف را هم متقاعد کند. این ادعاهای پوچ وقتی بیان میشود که دولت آلمان و بخش زیادی از سران دول غربی و حتی ناتو نگرانند که با شروع چنین جنگی، ابعاد و دامنه آن برایشان قابل کنترل نباشد. مبتکرین این جنگ، حتی دست راستی ترین میدیاهای آنها چون بی بی سی، بعد از عراق جسارت نمی کنند ادعاهای حمید تقوایی را تکرار کنند. انتقاد حمید تقوایی از غرب، و اینکه "چرا تا کنون تحمل کرده اند" انتقاد جناح راست هیئت حاکمه آمریکا و انگلستان است. این انتقاد کامرون نخست وزیر انگلستان و انتقاد حزب جمهوریخواه آمریکا است. واقعا لیدر این حزب از پاپ کاتولیک تر است.

در ادامه اطلاعیه مورد اشاره حزب کمونیست کارگری چنین آمده است:

"دو سال و نیم است جمهوری اسلامی و روسیه

دارند در کنار اسد علیه مردم میجنگند و کشتار میکنند اما اینها یاد دخالت خارجی نیفتادند. دو سال و نیم است که ترکیه و عربستان و قطر با پشتیبانی دولتهای دیگر دارند دستجات مختلف ارتجاعی و تروریست اسلامی را مسلح میکنند و به جان مردم می اندازند این جماعت به یاد جنبش ضد جنگ نیفتادند."

اینجا و بحث من بر سر ارزیابی از جنبش ضد جنگ نیست. اما هر چه هست، بعد از تجربه لیبی، بعد از دو سال و نیم جنگ داخلی در سوریه و درست بعد از کشتار مردم توسط سلاح شیمیایی، دولت آمریکا و انگلستان تهدید به حمله نظامی کرده اند و مخالفین چنین حمله ای، دست به اعتراض زده اند. میشود از رهبری حزب کمونیست کارگری پرسید، چرا اعتراض به حمله نظامی آمریکا و بریتانیا و... به سوریه، دو کشوری که در راس حمله به عراق بودند، مورد نفرت شما است؟ چرا شما درست و وقتی که به این دخالتها اعتراض میشود، دل درد میگیرید و علیه شرکت کنندگان شمشیر میکشید؟

به حمید تقوایی و این حزب چه باید گفت؟ غیر مسئول! پا درهوا! طرفدار سناریوی سیاه! واقعا میتوان کلمه ای برای توصیف این درجه از بی مسئولیتی و وعده مفت دادن و حرف مفت زدن در دنیا پیدا کرد؟ از این پروناتوتر میتوان یافت؟ منتقد غرب است که چرا تحمل کرده اند! انگار همین آمریکا نیست که در تاریخ بشر بیشترین جنایات را کرده است؟ سناریو این است که: غرب و دستجات مسلح به سوریه حمله کنند، اسد بر داشته شود، و فضا در جامعه برای "انقلابیون" حمید تقوایی باز شود؟ حتما در چنین شرایطی فضا برای "انقلابیون" ناتو باز میشود، همچنانکه در عراق به نان و نوایی رسیدند. اما در چنین حالتی سهم مردم سوریه همان خواهد بود که سهم مردم عراق. و طبیعتا در چنین شرایطی "انقلابیون" نمیتواند جز طرفداران غرب و گروههای مسلح آنها کس دیگری باشند. هیچ آدم فهمیمی را نمیتوانید در دنیا پیدا کرد که با تعمقی به اندازه یک بند انگشت، بپذیرد که ناتو اسد را بیندازد و قدرت و جامعه سوریه را بدست مردم آزادخواه بسپارد!

علاوه بر اینها، این از خود سپاسگزاری، که گویا دو سال و نیم است شما حقیقت را گفته اید و دیگران چشم پوشیده اند از کجا آمده است؟ کجا دو سال و نیم است که شما از جنگ داخلی و از کشتار مردم توسط اسد و متحدین و مشخصا عربستان و قطر و متحدین آنها هشدار میدهدید؟ چه آدم باوجدانی این ادعاهای پوچ را از حزبی میخرد که عملا در کل تحولات لیبی و سوریه در کنار ناتو ایستاد، حزبی که جبهه النصر و القاعده و کانگسترهای مسلح توسط بلوک غرب صف انقلابش بود.

دو سال و نیم است در مقابل چشمان ما و شما دو جبهه ارتجاع امپریالیستی آمریکا و روسیه و شرکا، سوریه را به میدان تسویه حسابهای خود تبدیل کرده اند، دو سال و نیم است هشدار داده میشود که اعتراضات بر حق مردم در خاورمیانه و مشخصا در لیبی و سوریه با دخالت ناتو، با دخالت دولتهای مرتجع منطقه "مسیری دیگر پیدا کرد" و شما همه اینها را تبلیغات علیه "انقلاب" در سوریه مینامیدید. لطفا نگاهی به مصاحبه حمید تقوایی با اصغر کریمی در انترناسیونال ۴۶۲ زیر عنوان "بعد از اسد نوبت حکومت اسلامی" بیندازید که میگوید:

"جنبه دیگر این است که در چند ماه اخیر بخصوص می بینیم دولت های غربی، نیروهای مثل بخشی از ارتش اسد که از آن جدا شده و نیروهای اسلامی فعال شده اند. اینها فعال شده اند و همین الان این درگیری هایی که در دمشق هست، دیگر بصورت تظاهرات و باریکدبندی و قیام خیابانی نیست بلکه برخورد نیروهای مسلح

نیکخواه در ژوئیه ۲۰۱۳ مینویسد: "در سوریه این اساسا حکومت اسد و حکومت اسلامی ایران و حزب الله لبنان اند که دست به کشتار مردم میزنند. جنایتها اساسا از جانب اینها دارد صورت میگیرد."

از اینگونه اظهار نظر کردنها و آب پاکی ریختن بر جنایات متحدین غرب، گروههای جبهه النصر و باندهای تروریست و آدم کش، میتوان صدها نمونه از رهبران بالای این حزب آورد. واقعا با این

است. این اتفاق در چند ماه اخیر افتاده و این هم خود بازتاب انقلاب مردم در میان بالایی ها و نیروهای ارتجاعی است. به هر حال برآیند کل این وضعیت به اینجا منجر میشود که بشار اسد سرنگون میشود و با سرنگونی اسد کاملا دور جدیدی در سیاست در سوریه و همانطور که شما گفتید در منطقه شروع میشود. تا آنجا که به سوریه مربوط میشود یک فضایی باز میشود که وضعیت جدیدی بوجود میآورد و آرایش نیروها عوض میشود. مردم سوریه نیروی اصلی و تعیین کننده در ایجاد این تحول بوده اند."

کسی هست در این حزب از رهبری خود پرسد که تکلیف این فضای باز سیاسی در سوریه چه شد؟ و قولهایی که حمید تقوایی به مردم میداد کجا رفت؟

رهبران این حزب فراموش کرده اند که در جریان دخالت ناتو در لیبی، حمید تقوایی به عنوان لیدر این حزب میگفت:

اما دلیل این وضع چیست؟

حزب کمونیست کارگری عملا و رسما در حاشیه جنبش ناسیونالیسم پرو غرب ایران است. مواضع این حزب در قبال تحولات منطقه حتی در قبال ایران چیزی نیست جز امید به دخالت دول غربی که از زبان این حزب و لیدرش به آن اشاره شد. حزبی که میتواند چشم در چشم میلیونها انسان آواره، گرسنه، مستاصل و محنت دیده نگاه کند و هنوز خواهان حمله نظامی به این کشور شود، به این امید سیاه که بعد از اسد "انقلاب ناتویی" آنها در ایران بار بگیرد. این آرزوها در بهترین حالت آرزوی بخش حاشیه ای ناسیونالیسم پرو غرب ایران است. میگویم حاشیه ای و غیر مسئول، زیرا که جریانهای اصلی و بستر اصلی ناسیونالیسم ایران در اپوزیسیون، از زاویه سود و ضرر سرمایه و منافع زمینی بورژوازی این کشور، خواهان حمله نظامی به ایران نیست. خواهان نابودی زیر ساخت اقتصادی، مدنیت، و ویرانی یک جامعه ۷۰ میلیونی نیست. خواهان تبدیل ایران به عراق نیست.

جهتی که امروز حمید تقوایی و حزبش در سیاست ایران نمایندگی میکند، تنها و تنها از گروههای ناسیونالیست افراطی و بی ریشه، از گروههای قومی و اسلامی مخالف جمهوری اسلامی از جنس مجاهد، آریائیهای متعصب، سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی و پژاک و ال اهواز و... قابل تصور است. حزبی که حاضر است نسل کشی یک مردم در کشور دیگری را نظاره کند، به این امید که موقعیت جمهوری اسلامی تضعیف شود و تا شاید در حمله بعدی ایران هم سوریه شود. این موقعیت در عین حال نشانه استیصال و درماندگی کامل این حزب است. چنین سرنوشتی جای بسی تاسف است اما واقعیت دارد.

* برای اطلاع بیشتر از مواضع حزب کمونیست کارگری در قبال سوریه و لیبی توجه علاقمندان را به نوشته ای از نگارنده این سطور زیر عنوان: "سوریه و ایران: دو جنبش دو راه حل" نقدی بر چپ پرو غرب ایران، در لینک زیر جلب میکنم:

<http://www.hekmatist.com/2012/k168-khaled1.html>

بر ویرانه های شکست انقلاب مصر!

ثریا شهابی

انقلاب مصر، میدان التحریر، جمعیت میلیونی و میلیونی که جهانی را به مدت دو سال محسوس قدرت و عظمت خود کرده بود، سرانجام پس از دو سال، زیر پتک خردکننده توهم و خودفریبی انقلابیون در مصر، به زانود درآمد و شکست خورد!

بار دیگر انقلابی همگانی، در خلا قدرت یک طبقه انقلابی مدعی قدرت سیاسی، در غیاب حزب قدرتمند کمونیستی - کارگری که بخواهد خلا قدرت را پر کند، شکست خورد!

شکست خورد تا بر ویرانه ها و بر جنازه قربانیان انقلاب شکست خورده خود، جدال پیروزمندانانه دیگری را بر شانه انقلابیون و کمونیست های خوش بینی که تجربه این ناکامی را به گنجی ای برای تعرض انقلابی دیگری تبدیل میکنند، تدارک ببیند.

مبارک، دیکتاتور سرشناس، پیش از سی سال حکومت "بی قانون" در "شرایط فوق العاده" خود تعیین کرده، با هزاران پرونده جنایی و فساد مالی، به زیر کشیده شد!

نوبت به رئیس جمهوری محصول معجون فریبکارانه "دمکراسی" صندوق رای، رسید. نوبت به تنها اپوزیسیون مجاز و قانونی دولت مبارک، آقای محمد مرسی و حزب اخوان المسلمین رسید، تا در یک فرصت یکساله حاکمیت، بر تارک آن انقلاب عظیم، لجن و تعفن اسلامی پاشند.

مرسی و اخوان، به زیر کشیده شدند! نه با زور و بازوی انقلاب! که با بازوی ارتش، این قدرتمند

ترین نیروی اقتصادی، نظامی و سیاسی مصر! و ارتش، این نیرویی ضدانقلابی که تا این مرحله خود را از گزند تعرض نیروی انقلاب حفظ کرده بود، بر کمر خمیده صدها هزار انقلابی متوهم و خودفریب در مصر، عروج کرد! ژنرال ال سیسی، این "قهرمان ملی"، با خون پاشاندن به انقلاب مصر، بنام انقلاب، و البته "با اجازه توده انقلابی"، آن را شکست داد.

این شکست نه حاصل تعرضات خونین ارتش مصر و قدرت و جاذبه "قهرمان ملی" یعنی ژنرال

تعرض به آزادیهای سیاسی، اساسا در جهت سرکوب انقلاب و محکوم است!

سرکوبگر بورژوازی، این دم و دستگاهی که به مدت شش دهه کرسی حاکمیت در مصر را در دست داشته است و با وحشیانه ترین شیوه ها نفس در سینه توده های مردم مصر حبس کرده است، جنبش میلیونی ۳۰ ژوئیه (جون) را به کانالی سوق داد که بتواند سیاست تپی و خنثی کردن اهداف، خواستها و مطالبات پر شور و انقلابی این جنبش را، برای ارتش تامین کند.

ارتش نقشه راهی را پیش پای جامعه گذاشت، که نقشه پایان دادن و مصادره انقلاب است. ارتش اما از جنبش توده یی ملیونی که اهدافش سرنگونی مرسی و اخوان المسلمین بود سوء استفاده کرد، و در اقدامی پیشدستانه، عملا خود حکومت اخوان را سرنگون کرد. رهبران این جریان را دستگیر و زندانی کرد، و فضایی به شدت سرکوبگرانه و خونین بار را بر جامعه حاکم کرده است.

خشونت، جنایت و جنایت متقابل هردو طرف ضد انقلاب بورژوازی و جناحهای گوناگون بورژوازی (سازمان ارتش و همه جریانات جنبش ناسیونالیستی مصر، و بقایای مبارک و لیبرالهایی که گرد آن اند از یک طرف، و اخوان المسلمین و گروههای اسلام سیاسی از طرف دیگر) چیزی جز نا امن کردن فضای سیاسی، ایجاد فضای ترور و خشونت خونین، بیار نخواهند آورد و آینده جامعه مصر را به کانال مبهم و ناروشنی سوق خواهند داد.

ارتش، از تروریسم اسلامی که خود در را بر روی آن باز کرد، بیشترین بهره برداری را کرد. به اسم رمز مبارزه با تروریسم اخوان، عملا به خشونت و نا امنی فضای سیاسی دامن زد و به مردمی که، مستقل از اهداف و پیام سیاسی شان به طرفداران از مرسی اجتماع کرده بودند، حمله کرد و کشتار و قتل عامی را علیه آنان به راه انداخت.

کشتار مردم محکوم است و باید فوراً پایان یابد. باید آزادی بیان و عقیده و اعتراضات برای همه شهروندان تضمین شود. تلاشهای ارتش چیزی جز گامها و اقداماتی برای منحرف کردن انقلاب، و تپی کردن محتوا و مضمون آن، و سوق دادن آن در کانال و مسیری دیگر که هدفی جز ساقط

اطلاعیه حزب حکمتیست تعرض به رهبران جنبش کارگری مصر! هیثم محمدین باید فوراً آزاد شود

طبق اطلاعیه ای که حزب کمونیست کارگری عراق در تاریخ ۶ سپتامبر منتشر کرده است، دولت مصر یکی از شخصیت های جنبش کارگری مصر، هیثم محمدی، عضو دفتر سیاسی سازمان سوسیالیست های انقلابی مصر را، در راه مسیر ملاقات یکی از کارگران سوئز، مخفیانه بدام انداخته و دستگیر کرده است. هیثم محمدین، از چهره های جنبش کارگری و سوسیالیستی مصر است، که در تحولات انقلابی مصر نقش برجسته ای داشته است.

دستگیری هیثم محمدین که در ادامه گسترش سرکوب هایی است که دولت ژنرال سیسی بر راه انداخته، باید توسط همه احزاب سیاسی مترقی، سازمانها، احزاب و تشکل های کارگری، محکوم شود و دولت سیسی به این خاطر باید پاسخ گو باشد. باید مراجع بین المللی، اتحادیه های کارگری و همه کسانی را که میخواهند در مقابل گسترش تعرض عنان گسیخته دولت مصر، که به بهانه مبارزه با تروریسم جنایاتش روی مبارک و مرسی را سفید کرده است، برای فشار به دولت مصر برای آزادی فوری هیثم محمدین و همه زندانیان سیاسی در مصر، بسیج کرد دست تعرض دولت ضدانقلابی و مرتجع مصر از جان و سلامت و آزادی فعالین سیاسی، فعالین کارگری، سوسیالیست ها و همه مردم در مصر، کوتاه.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۹ سپتامبر ۲۰۱۳
hekmatist.com

دارد.

تنها ضامن حفظ انقلاب و تداوم آن، و جلوگیری از سقوط جامعه به سیر ویرانی و هرج و مرج خونبار بیشتر، اتحاد و متشکل شدن توده های کارگر و زحمتکش و محرومین جامعه، با ابتکارات و شیوه های ممکن، برای بدست آوردن آزادی و برابری و رفاه و مدنیت می تواند باشد.

طبقه کارگر و کمونیستها و انقلابیون درون این طبقه، در صف مقدم مبارزه برای تمام این خواستها، مطالبات و اهداف هستند. تکلیف حکومت و آینده آن، هنوز به طور کامل به سرانجام خود نرسیده است. طبقه کارگر بدون شرکت در این کشمکش، بدون ادامه انقلاب و تامین رهبری این انقلاب، و بدون عقب راندن تمام نیروهای ضد انقلاب، از جمله ارتش و نیروهای اسلام سیاسی، و همچنین عقب راندن نیروهای جهانی و محلی، و بدون شرکت در این کشمکش به مثابه نیرو و جنبشی مستقل سیاسی همراه حزب کمونیستی پیشاهنگ خود، نمی تواند اوضاع کنونی مصر را برای آزادی و برابری، و در خدمت منافع و اهداف انقلاب، تغییر دهد و شرایط آن را فراهم کند.

حزب کمونیست کارگری کردستان
حزب کمونیست کارگری عراق

۱۸ اوت ۲۰۱۳



آمریکا، عراق، کردستان کار رسانه های غربی پروپاگاندا جنگی است

گفتگوی کورش مدرسی با نشریه پرسش
شماره ۲ - تابستان ۱۳۷۸ (۱۹۹۹)



پرووکاسیون است که اتفاقا سرکوب وحشیانه هر اعتراض مردم عراق توسط دستگاه جنایتکار بعث را مشروعیت میبخشد و این کار را کرده است. فرض کنید در یک اعتصاب یا تظاهرات ناگهان کسی شروع به تیراندازی بطرف پلیس و ارتش، که بدنبال مشروعیت پیدا کردن برای کشتار است، بکند. مستقل از اینکه تیرانداز چه نیتی داشته، آن ارتش یا پلیس هرچه در قدرت داشته باشد برای نابودی آن جمع میکند. مردم در تعادل قوای نامناسبی به تعارضی کشانده میشوند که امکان مقاومت در برابر آن را ندارند. فرق مردم در روز قیام و یکسال قبل از آن در همین است. روزهای قیام تناسب قوا بقدری تغییر کرده که هر عکس العمل نیروهای نظامی و پلیس مردم را جری تر میکند. قبل از آن چنین نیست. این را در فرار دستجمعی سال ۱۹۹۱ مردم کردستان عراق در مقابل ارتش بعث دیدیم، امروز در هزیمت مردم کوسوو مبینیم. به این پرووکاسیون میگویند و آنرا هر نو آموز سیاسی میدانند. تربیت و اعزام پرووکاتور اتفاقا یکی از کارهای دستگاه های سرکوب است. پرووکاتور مساله اش مساله مردم نیست. خر خود را میراند. در عراق هم مساله بهمین شکل است. غرب رژیم بعث را تحریک میکند و مبارزه علیه آن را دشوارتر ساخته است چون مساله شان همانطور که اشاره کردم، بر عکس ادعاهای دستگاه پروپاگاندا جنگی، مردم عراق نیست.

پرسش: در دوران جنگ سرد تقابل غرب و شرق با سنگینی بر تخاصمات محلی داشت. در مقاطع بسیاری حتی مبنای بسیاری از تخاصمات محلی بود. بنظر شما امروز مبنای سیاست بین المللی چیست؟ آمریکا و بلوک پیروز چه اهدافی را در منطقه دنبال میکنند؟

کورش مدرسی: مساله عکس این است. تناسب قوای میان شرق و غرب در دوره جنگ سرد و تقسیم جهان به مناطق نفوذ دو طرف باعث شده بود کشمکش های محلی تا حد زیادی کنترل شوند. هر اردوگاه هم در کلیات حریم اردوگاه دیگری را برسمیت میشناخت و هم کشمکش های قومی و دعواهای دارودسته های نظامی، که همه تحت پوشش و حمایت خود آن ها بودند، را لگام میزد. درست به همین دلیل فروپاشی بلوک شرق و در هم ریختن اردوگاه ها باعث شد که هر دارودسته ای مدعی قدرتی بجان بغل دستی اش بیفتد و البته مناسبترین پرچم برای این جدال ها قومیت و ناسیونالیسم است. این مبنای عروج مجدد ناسیونالیسم و قوم گرایی در جهان بعد از جنگ سرد است که البته ربط مستقیمی به ستم ملی و قومی ندارد. روشن است که در دوره جنگ سرد مناطق مورد مجادله هم وجود داشت که هر دو طرف در جهت منافع خود بر نزاع های آن منطقه نفت میپاشید. اما ابعاد کشمکش های امروز اصلا با مثال دهه هشتاد میلادی قابل مقایسه نیست. در دوران جنگ سرد اتفاقات یوگسلاوی،

هیروشیما و ناکازاکی است. هنوز عوارض بمباران های شیمیائی و بیولوژیک آمریکا در ویتنام بر مردم مشهود است. اینها بکارگیرنده مهمات اورانیوم رقیق شده در عراق هستند که روزانه دهها کودک و بزرگسال قربانی بیماری های ناشی از عوارض آن میشوند. اگر مساله از بین بردن سلاح های کشتار جمعی است، اولین هدف اتفاقا باید همین دولت هائی باشد که صاحب وسیعترین زرادخانه اتمی و شیمیائی هستند و آنها را بسیار وسیعتر از عراق بکار گرفته اند. غرب فی الحال دارد علیه مردم عراق شنیع ترین و کثیف ترین سلاح کشتار جمعی را بکار میگیرد. محاصره اقتصادی، گرسنگی، بیکاری، فقدان دارو و بهداشت مهلک ترین سلاح کشتار جمعی است که اتفاقا مردم بیگناه و بیس از همه کودکان و سالخوردهگان را قربانی گرفته است. اگر یک دادگاه با وجدان در دنیا پیدا میشد میبایست سران دولت های غربی و ژورنالیست های پادو شان را بخاطر مشارکت در کشتار جمعی مردم عراق به محاکمه میکشید. اگر توجه سلاح کشتار جمعی درست باشد آنوقت باید صندوق بین المللی پول (IMF) را بخاطر اینکه بخش عظیمی از مردم دنیا را تحت سیاست های خود به گرسنگی و تباهی فیزیکی و معنوی، در نتیجه زدن خدمات اجتماعی، کشانده، با بمب نابود کرد. یک واقعیت بزرگتر اما این است که درست در زمانی که دولت عراق در حال بکار گیری این سلاح ها بود اتفاقا مورد حمایت غرب قرار داشت. یاد هست زمانی که ما در اردوگاه های مان در خاک عراق مورد بمباران شیمیائی قرار داشتیم همین رادیوها و تلویزیون ها و رسانه ها اخبار زنده ای که به دستشان میرساندیم را پخش نمیکردند. حتی گزارشات خبرنگاران شان در محل را درز میگرفتند. در عوض ما شاهد توپ باران مان توسط توپ های اتریشی و اتکای کامل ارتش عراق به سیستم مخابراتی راکال انگلیس و همچنین سیستم تبادل اطلاعاتی آنها با آمریکا بودیم.

پرسش: دولت و رسانه های غربی معتقدند که حملات هوائی آمریکا و انگلیس بر علیه تسلیحات نظامی و پایگاه های عراق و گارد جمهوری صدام است که در کشتار و سرکوب مردم نقش اساسی داشته اند. این تهاجمات بر علیه نیروهای سرکوبگر عراق چرا مورد دفاع شما نیست؟

کورش مدرسی: اول حملات هوائی آمریکا و انگلیس اهداف متنوع تری را در بر میگیرند. از پل ها و کارخانجات تا نیروگاه های برق. ثانيا اتفاقا نیروهای گارد جمهوری کمترین صدمه را از این بمباران ها دیده اند. اینها نیروهای حرفه ای هستند که امکانات حفاظت از خودشان را دارند. ثالثا مهمتر اینکه این بمباران ها اتفاقا پرووکاسیون علیه مردم عراق در مبارزه شان با دولت عراق است. اگر ما یک لحظه خودمان را جای مردمی که در چنین وضعی هستند قرار دهیم متوجه میشویم که مردم، در هر جای دنیا، وقتت مستاصل باشند، مقهور و مرعوب میشوند و امکان عکس العمل از آنان سلب میشود. هر کس ب فکر این است که خود و خانواده اش را از خطر، از گرسنگی و مرگ در ببرد. گفتم این بمباران

پرسش: حملات هوائی بر علیه عراق همچنان با تناوب متفاوت ادامه دارد. ویلیام رو سفیر سابق آمریکا در کشور های حوزه خلیج فارس میگوید هدف این حملات اجرای قطعنامه سامان ملل در مورد انهدام سلاح های کشتار جمعی است که عراق همکاری های لازم را در این زمینه با آنساکم انجام نداده است، و نه سرنگونی دولت صدام حسین. نظر شما در این زمینه چیست؟ بنظر شما آمریکا چه اهدافی را در پی این حملات دنبال میکند؟

کورش مدرسی: این تز که این حملات برای اجرای قطعنامه سامان ملل متحد است نادرست است. این بخشی از پروپاگاندا جنگی است نه یک تحلیل سیاسی. خود تحلیلگران رسمی دولت آمریکا صحبت از فقدان نقشه و استراتژی در مورد عراق میکنند. اما ژورنالیسم جنگی در راس آنها CNN, Sky و BBC، بعنوان بخشی از دستگاه نظامی کشورها دارند پروپاگاندا جنگی را بعنوان فاکت و تحلیل عمیق بخورد مردم میدهند. اگر بخواهیم بی پایگی این ادعا را بفهمیم باید یک قدم از این دستگاه تبلیغاتی فاصله بگیریم و سوالات کمی عمیق تری را در مقابل خود قرار دهیم.

باید پرسید چند قطعنامه دیگر سازمان ملل با بمباران و حتی تهدید نظامی اجرا شده است؟ این را فلسطینی ها هم میتوانند باور کنند؟ آیا با اسرائیل برای زیر پا گذاشتن همه قطعنامه های سازمان ملل این رفتار را میکنند؟ چرا چین بخاطر زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین حقوق انسانی، کرواسی و اسلوانیا بخاطر "پاکسازی" قومی نزدیک به هفتصد هزار صرب، آلمان به خاطر حمایت سیاسی و عملی از این اقدام و خود دولت آمریکا بخاطر ارباب بخش وسیعی از بشریت، طی پنجاه سال گذشته، مورد این تعرضات قرار نمیگیرند؟ دلیل متمایز کردن عراق چیست؟

میگویند دولت عراق مستبد است و سلاح های کشتار دستجمعی را بکار گرفته است و این مبنای اخلاقی تمایز عراق و دلیل خشم دولت های غرب و رسانه های آن است. این را دیگر باید شوخی به حساب آورد. همه دیکتاتور های دنیا تحت حمایت همین دولت ها بقدرت رسیده اند و در قدرت مانده اند. این واقعیاتی است که آن را سانسور میکنند. حکومت بعث عراق قطعاً یک حکومت مستبد و جنایتکار است. اما عربستان سعودی، کویت و امارات متحده، پاکستان و اندونزی، از میان سوگلی های غرب، و خیل عظیمی از کشور های دیگر مورد حمایت غرب هستند که اگر از عراق بدتر نباشند بهتر نیستند. دول غربی طی سال های سال این دولت ها را روی کار آورده اند، حامی و آرشیبتکت اکثریت این حکومت های استبدادی در دنیا بوده اند. پینوشه در شیلی، شاه ایران، ضد انقلابیون نیکاراگوئه، حکومت های دست نشانده در ویتنام و کل آمریکای لاتین و غیره. گفتم اینها اگر از عراق بدتر نباشند قطعاً بهتر نبوده و نیستند. حتی خمر سرخ و پل پوت مستقیم یا غیر مستقیم از آمریکا و غرب کمک دریافت میکردند. در مورد سلاح های کشتار جمعی مساله از این روشنتر است. آمریکا تنها بکار گیرنده مخرب ترین سلاح کشتار جمعی یعنی بمب اتمی علیه مردم بی دفاع

اما اینکه به قول آنها میگویند هدف سرنگونی صدام نیست دیگر شوخی است و نباید جدی گرفت. مساله این است که اینها میخواهند صدام را سرنگون کنند. برایش تدارک دیده اند. دارند خرج اپوزیسیون اش میکنند و بارها برای آن راس وارد عمل شده اند. یادتان باشد که آخرین

به آتش کشیدن کل آفریقا، اتمی شدن هند و پاکستان و حتی جنگ خلیج و وضعیت عراق قابل تصور نبود. اینک بنای سیاست آمریکا و بلوک غرب در دنیای بعد از جنگ سرد چیست خود بحث جداگانه و مفصلی است. اینجا من تنها میتوانم به یک واقعیت اشاره کنم. آمریکا خود را در مقابل این صورت مساله قرار داده است که هژمونی بلامنازع خود بر جهان بعد از جنگ سرد را تأمین کند. البته برجسته ترین مولفه این تسلط اعمال قدرت نظامی و ارباب برای تأمین منافع آمریکا است. صورت مساله برای دولت آمریکا این شد است که بتواند هر جا که لازم دید بزور منافع خود را تأمین کند و یا توسعه دهد. به این سیاست نام تأمین ثبات در جهان، نظم نوین جهانی و غیره را داده اند. موتور حرکت آمریکا این است. ژورنالیسم محترم و پادوهای خبری هم البته تلاش خود را کرده اند که این سیاست در همان بسته بندی که وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا تحویل میدهند بعنوان فاکت و تحلیل ابژکتیو به مردم بقبولانند.

پرسش: بنظر شما آیا اصولا یک ارگان بین المللی، امروز سازمان ملل، نمیتواند در پی خلع سلاح دولتی که مجهز به سلاح های کشتار جمعی است و تاکنون از این سلاح ها در کشتار شهروندان خود در کردستان عراق و یا هر جای دیگری استفاده کرده است، دست به اقداماتی از این نوع بزند؟

پرسش: بنظر شما چه تغییراتی در عراق محتمل است. توازن قوای نیروهای متفاوت اجتماعی در عراق را چگونه میبینید؟ آیا یک حکومت چپ گرا، یک حکومت کارگری در عراق علیرغم فشار بین المللی محتمل است؟ چگونه؟

پرسش: بنظر شما چه تغییراتی در عراق محتمل است. توازن قوای نیروهای متفاوت اجتماعی در عراق را چگونه میبینید؟ آیا یک حکومت چپ گرا، یک حکومت کارگری در عراق علیرغم فشار بین المللی محتمل است؟ چگونه؟

پرسش: دولت آمریکا اخیرا مبلغی حدود ۹۰ میلیون دلار برای کمک به نیروهای اپوزیسیون عراق در نظر گرفته است که در مبارزه بر علیه دولت صدام حسین بکار برده شود. این اقدام به نظر شما چه تاثیری در اپوزیسیون عراق ایجاد خواهد کرد؟ آیا شما سیاست کسب امکانات از دولت آمریکا را مورد تأیید قرار میدهید؟ آیا حزب کمونیست کارگری عراق که شما عضو کمیته مرکزی آن هستید، حاضر است به مثابه یک نیروی دخیل در سرنوشت این کشور از دولت آمریکا کمکی بگیرد؟

پرسش: مدتی است که سیاست محاصره اقتصادی به بخشی از سیاست بین المللی آمریکا تبدیل شده است. دولت آمریکا و مدافعین اش معتقدند که محاصره اقتصادی سلاح موثری برای پیشبرد سیاست حقوق بشر در جهان امروز است. نیکاراگوئه، کوبا، عراق، ایران و سرستان نمونه های متعدد اتخاذ این سیاست اند. این سیاست در مورد آفریقای جنوبی نیز بکار گرفته شد. ایراد شما به سیاست تحریم اقتصادی چیست؟ آیا این سیاست را علی العموم و تماما رد میکنید؟ چرا نباید دولت هائی را که پرونده سنگینی در کشتار شهروندان خود دارند، مثال دولت ایران و عراق، به منظور تغییر روش شان مورد محاصره اقتصادی قرار داد؟

پرسش: مساله محاصره اقتصادی عراق. همه کم و بیش معتقدند که صدمات جانی و انسانی زیادی ببار آورده است. ویلیام رو در این شماره پرسش میگوید که این صدمات ناشی از بافشاری دولت صدام حسین است. صدام حسین با قبول قطعنامه سازمان ملل به این وضعیت خاتمه دهد. بعلاوه ویلیام رو مدعی است که دولت عراق همان مقدار سهمیه نفتی را که امروز بدست می آورد به کار تجملات و تحکیم رژیم خودش میگیرد. و نتیجه میگیرد که تلفات جانی و انسانی و اجتماعی ناشی از محاصره اقتصادی عراق را باید به پای صدام حسین نوشت، و مسبب این بدبختی ها صدام

کردید نکته جالبی را هم نشان میدهد. این نکته که نیکاراگوئه و کوبا در ردیف عراق و ایران است. کوبا و نیکاراگوئه را بخاطر ایده های برابری طلبانه ای که اعلام کرده اند یا به هر حال تداعی میکنند مورد محاصره قرار دادند. غرب و بویژه آمریکا ضدیتی با زیر پا گذاشتن حقوق بشر ندارد. نمونه های آن کویت و عربستان سعودی اند که از جمله سیاه ترین دیکتاتوری های جهان اند. غرب برای دفاع از اینها دارد مردم عراق را به تباهی میکشاند. بحث حقوق بشر قبل از سقوط بلوک شرق بخشی از جنگ سرد بود. امروز هم کاملا انتخابی و دلخواه است. حقوق بشر در روسیه چند قرن عقب رفته است، غرب با آن مشکلی، ظاهرا، ندارد و یا همانطور که گفتم کویت و عربستان سعودی عزیز دردانه های غرب هستند. در نتیجه کشور مانند کوبا که با هر معیاری یکی از تمدن ترین کشورهای دنیاست مورد محاصره اقتصادی قرار میگیرد. مجاز کردن محاصره اقتصادی کشورها، صرف نظر از جنبه سادیستی و ضد انسانی آن، ابزار اعمال نظم نوین جهانی آمریکا و بزیر لگام کشاندن هر حرکتی است که به نحوی منافع آمریکا را بخطر بیندازد.

پرسش: مساله سرنگونی دولت صدام حسین به یک مشغله اصلی دولت آمریکا و تا حدودی انگلیس تبدیل شده است. تبلیغات آمریکا مدعی است که خواهان یک دولت دمکراتیک در عراق است. خواهان حفظ تمامیت ارضی عراق است، خواهان دولتی است که به مبانی حقوق بشر احترام بگذارد و دولت های همسایه خودش را مورد تجاوز قرار ندهد.

پرسش: مدتی است که سیاست محاصره اقتصادی به بخشی از سیاست بین المللی آمریکا تبدیل شده است. دولت آمریکا و مدافعین اش معتقدند که محاصره اقتصادی سلاح موثری برای پیشبرد سیاست حقوق بشر در جهان امروز است. نیکاراگوئه، کوبا، عراق، ایران و سرستان نمونه های متعدد اتخاذ این سیاست اند. این سیاست در مورد آفریقای جنوبی نیز بکار گرفته شد. ایراد شما به سیاست تحریم اقتصادی چیست؟ آیا این سیاست را علی العموم و تماما رد میکنید؟ چرا نباید دولت هائی را که پرونده سنگینی در کشتار شهروندان خود دارند، مثال دولت ایران و عراق، به منظور تغییر روش شان مورد محاصره اقتصادی قرار داد؟

پرسش: مساله محاصره اقتصادی عراق. همه کم و بیش معتقدند که صدمات جانی و انسانی زیادی ببار آورده است. ویلیام رو در این شماره پرسش میگوید که این صدمات ناشی از بافشاری دولت صدام حسین است. صدام حسین با قبول قطعنامه سازمان ملل به این وضعیت خاتمه دهد. بعلاوه ویلیام رو مدعی است که دولت عراق همان مقدار سهمیه نفتی را که امروز بدست می آورد به کار تجملات و تحکیم رژیم خودش میگیرد. و نتیجه میگیرد که تلفات جانی و انسانی و اجتماعی ناشی از محاصره اقتصادی عراق را باید به پای صدام حسین نوشت، و مسبب این بدبختی ها صدام

پرسش: بنظر شما آیا اصولا یک ارگان بین المللی، امروز سازمان ملل، نمیتواند در پی خلع سلاح دولتی که مجهز به سلاح های کشتار جمعی است و تاکنون از این سلاح ها در کشتار شهروندان خود در کردستان عراق و یا هر جای دیگری استفاده کرده است، دست به اقداماتی از این نوع بزند؟

البته در لفافه حرفشان را میزنند. مهمتر اینکه اسلام و نهاد های اسلامی مجازند که محل جمع شدن مردم شوند. این مهمترین فاکتور در فعالیت سیاسی است. در نتیجه تنها امکان گردهمایی تجمعات مذهبی است. این سیاهی اسلام را به فاشیسم بعث اضافه کرده است. در نتیجه نفوذ سیاه اسلام در حال گسترش است. اینها همه بعدی از تباهی ای است که سیاست غرب به مردم عراق تحمیل کرده است.

در این میان تنها صدای آزادی خواهی، تنها مدافع سرسخت حقوق انسانی، تنها جریانی که در مقابل اسلام و ناسیونالیسم و قبیله گرایی ایستاده، تنها جریانی که به دفاع از حقوق زنان و مقابله با کشتار های ناموسی و اسلامی قد علم کرده، تنها مدافع بی دفاع ترین انسان های این جامعه، یعنی کودکان، و تنها مبلغ جامعه ای مدرن، آزاد، انسانی و برابر حزب کمونیست کارگری عراق است. این حزب هم اکنون در کردستان دامنه عمل وسیعتری دارد جریانی محبوب است و در سایر بخش های عراق مشغول گسترش نفوذ اش میباشد. اما این حزب هنوز ضعیف است. ستون فقرات اساسی آن، یعنی طبقه کارگر، فاق ابتدائی ترین تشکل است. بعنوان یک حرکت وسیع اجتماعی هنوز قدم به میدان نگذاشته است. خود حزب در حال تلاش برای بیرون آمدن از پوسته تنگ احزاب حاشیه ای و عمل بعنوان گروه فشار است. سرنوشت آینده عراق اضافه بر فاکتورهای دیگر به نتیجه فعالیت این حزب بستگی دارد. اگر این حزب بتواند خود را گسترش دهد و در کوتاه مدت به نیروی اول جامعه عراق تبدیل شود، جامعه عراق سرنوشت روشنی در پیش خواهد داشت. در غیر این صورت تحقق سناریوی سیاهی ممکن است.

پرسش: ویلیام رو در مصاحبه اش میگوید که اگر یک دولت چپگردا در عراق قدرت را در دست بگیرد، به شرط آنکه به روابط بین المللی احترام بگذارد، قطعنامه های سازمان ملل در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ را مراعات کنند از حمایت آمریکا برخوردار خواهد بود. بنظر شما این سیاست چقدر واقعی است؟

کوروش مدرسی: حرف آقای رو را وقتی و باید قبول کرد که دولت آمریکا محاصره اقتصادی کوبا را جمع کند. تاکنون دولت آمریکا هیچگاه با چنین واقعیتهای داوطلبانه کنار نیامده است و دلیلی ندارد که این بار سنت دیرین خود را بهم بزند. متأسفانه شکل گیری هر آلترناتیو متمدن و انسانی ای، بگذریم از چپ، در عراق با سد سیاست های آمریکا روبرو است. فکر میکنم اگر چنین دولتی در عراق در عمل بوجود آید آمریکا مجبور خواهد شد با این واقعیت کنار بیاید. اما سیاست های آمریکا خود یکی از موانع تحقق چنین تغییری است. دولت آمریکا اگر خواهان این تغییر باشد آنوقت باید فوراً محاصره اقتصادی عراق را خاتمه دهد، از پرووکاسیون دست بردارد و به حمایت جریانات اسلامی و قومی خاتمه بدهد و اجازه بدهد که مردم عراق خود تکلیف صدام و رژیم بعث را روشن کنند.

پرسش: آمریکا و متحدین اروپائیش و دول منطقه خواهان تمامیت ارضی عراق هستند. اما شما از سیاست جدائی کردستان عراق دفاع میکنید. بسیاری میگویند با توجه به توازن نیروهای بین المللی و منطقه ای این سیاست عملی نیست. بعلاوه دولت تازه تاسیس کردستان از چه امکاناتی برخوردار خواهد بود؟ آیا سرنوشت مردم در تحت حاکمیت دولتی که در عراق حقوق شهروندان را برسمیت میشناسد بهتر خواهد بود یا تحت قیمومیت دولت های کرد در منطقه؟

کوروش مدرسی: بگذارید قبل از اظهار نظر در باره سرنوشت ساکنین کردستان در تحت حاکمیت

دولت سراسری و یا یک دولت جدید منطقه ای به یک نکته اشاره کنم. آمریکا و متحدین اروپائیش در پی منافع و سیاست های ترکیه و ایران خواهان حفظ تمامیت ارضی عراق یعنی ماندن کردستان با عراق هستند. این هم جزئی از مساله کرد است که دست ایران و ترکیه تا آرنج در آن بخون آغشته است. این ملاحظات و خواست ها مثلا در مورد یوگسلاوی، تبت و بخش های مختلف شوروی سابق وجود نداشت. در این مناطق سیاست عکس این است و برای اعمال آن هر جنگی را میتوان راه انداخت. میخواهم بگویم پرنسیب در این میان منافع آمریکا و همپیمانان اش است و نه درستی و غلطی در خود سیاست و یا حقوق انسانی مردم جاتی. به همین دلیل این سیاست ها کاملاً دلخواه (arbitrary) و انتخابی (selective) است.

اما در مورد خود مساله باید به چند فاکتور توجه کرد. اول اینکه دولت عراق یک دولت عربی است. در نتیجه کسانی که به اقوام دیگر منتسب میشوند بنا به تعریف اتباع درجه دوم هستند. میهمان هستند که در بهترین حالت باید با اجازه صاحب خانه به زندگی شان ادامه دهند. نسب قومی طوقی است که حتی امکان رهایی فردی از آن وجود ندارد. مثل این است که رسماً اعلام کنند دولت آمریکا دولت سفید پوستان است که البته حقوق سایر نژاد ها را هم رعایت میکند. این یعنی رسمی کردن، قانونی شدن و ماهوی کردن تبعیض نژادی. کسی این را از آمریکا قبول نمیکند. اما ظاهراً مردم کردستان باید به چنین واقعیتی تن بدهند. رژیم عراق، مر نوع آن، در طی پنجاه سال گذشته مردم کردستان را به کرات مورد سرکوب و کشتار وحشیانه قرار داده است. امروز علیرغم مشقاتی که در جریان است یک کابوس مردم اعاده حاکمیت رژیم بعث و یا ناسیونالیسم عربی است. حتی شکل گیری یک دولت عربی به اصطلاح دمکراتیک باب طبع غرب هنوز چیز زیادی را در مورد ساکنین کردستان تغییر نمیدهد. مادام که "کرد" بودن به معنای تبعیت درجه دوم و "میهمان" است مسله بر جای خود باقی است. کسی که در راه حل خود نخواهد به این واقعیات توجه کند و نشان دهد چگونه میتوان

از این بن بست خارج شد هنوز هیچ حرفی در باره مساله، آنطور که هست، نزنده است. کسی که خواهان لغو هرگونه تعلق قومی دولتی که در عراق حاکم است نباشد نمیتواند حرف از ابتدائی ترین حق ساکنین این کشور بزند. دولت عراق نمیتواند عربی بماند و شاهد برابری حقوقی ساکنین اش باشد. این کنه مساله کرد در عراق است. دوم اینکه همانطور که اشاره کردم موقعیت مدنی، حقوقی و سیاسی کردستان هم اکنون کلاً در حال تعلیق است. و این خود تبدیل به بخشی از مساله شده است. در مورد این مساله در جواب سوالات قبلی صحبت کردم و اینجا نمیخواهم دوباره آنرا تکرار کنم.

پاسخ ما به این وضع متضمن پاسخ به هر دو جنبه مساله یعنی مساله کرد و تعلیق زندگی مدنی در کردستان است. ما برای برقراری جامعه و دولتی غیر قومی، غیر مذهبی، مدرن، انسانی، و برابر، یعنی یک دولت سوسیالیستی - کارگری، در عراق فعالیت میکنیم. دولتی که نه نسب قومی کسی را میپرسد و نه آنرا جاتی ثبت میکند. جامعه ای که خرافه ملیت و قومیت را برای همیشه کنار بزند و جامعه ای، مرفه که متضمن برابری در امکان بهره گیری از نعمات تولید شده و دستاوردهای بشری باشد. حزب ما در سراسر عراق برای تحقق چنین جامعه ای فعالیت میکند. در همان حال سیاست ما در قبال مساله کرد عبارت از تضمین حق مردم کردستان در تصمیم گیری در مورد ماندن یا جدائی از عراق است. این بطور واقعی پایه ستم ملی را می خشکاند و مساله

کرد در عراق را برای همیشه فیصله میدهد. باید مردم کردستان امکان داشته باشند که در یک رای گیری آزاد و دمکراتیک در مورد ماندن با عراق و یا جدائی و تشکیل یک دولت مستقل در کردستان تصمیم بگیرند. اما این سیاست عمومی باید پاسخگوی معضل کنونی مردم کردستان هم باشد. به اعتقاد من بدون پرداختن به بلا تکلیفی حقوقی، مدنی سیاسی و اداری حاکم بر کردستان نمیشود قدمی بسوی رفع مشقاتی که مردم در حال تحمل آن هستند برداشت. وضع کنونی قابل دوام نیست. کردستان ناچار است که شکل حقوقی، اقتصادی و مدنی یک جامعه متعارف را بخود بگیرد. یا باید به زیر حکومت بعث برگردد یا باید جدا شود و دولت مستقلی را تشکیل دهد. امروز افق مردم این است که بالاخره تحریم رژیم عراق خاتمه خواهد یافت و دولت مرکزی مجدداً همچون همه دولت های دیگر حیطه اقتدارش را به کردستان گسترش خواهد داد. این البته افق احزاب ناسیونالیست هم هست. منتظراند تا با کاهش فشار بر دولت عراق باب گفتگو را باز کنند و با گرفتن امتیازاتی برای خود در حکومت شریک شوند. همه، مردم، غرب و خود احزاب ناسیونالیست میدانند که این احزاب نه خواست و نه افق مقابله با رژیم عراق را دارند. قبلاً گفتم ادامه حیات در شکاف میان دولت ها یک روش زندگی برای اینها است. بهائی که تحقق چنین سناریویی به مردم تحمیل خواهد کرد روشن است.

اما، سناریوی دوم که ما خواهان تحقق آن هستیم برگزاری فوری فرزندم تحت نظارت ارگان های معتبر بین المللی است. ما خواهان آن هستیم که ساکنین کردستان به جدائی از دولت عراق و تشکیل یک دولت مستقل غیر قومی در کردستان رای بدهند. شکل گیری چنین دولتی به هر دو مولفه بحران پاسخ میدهد. از یک طرف مساله کرد را حل میکند و از طرف دیگر به سردرگمی ای که بر کردستان حاکم شده و مشقاتی که از آن ناشی میشود خاتمه میدهد. این راه هم حتماً بهای خود را دارد. اما به اعتقاد من بهای این راه و کوششی که میبرد بمراتب از راه حل اول کمتر است. اوضاع دنیا هیچگاه این چنین مناسب نبوده است. امروز تغییر مرزها در جهان یک نرم شده و قبولاندنش ساده تر از سابق است. دولت های منطقه، یعنی ترکیه و ایران، حتماً نسبت به تشکیل چنین دولتی عکس العمل نشان خواهند داد. اما در قابلیت و قدرت آنها در این زمینه باید واقع بین بود. هر دو این کشورها مشکلات داخلی فراوانی دارند که یکی از آنها مساله کرد است. دخالت وسیع اینها در کردستان عراق خود این رژیم ها را با بی ثباتی روبرو خواهد کرد. سرکوب مردم در کردستان عراق هیچ مشروعیت بین المللی ندارد و این کشورها سرعت زیر فشار افکار عمومی قرار خواهند گرفت. اما مهمتر اینکه بعلاوه مردم کردستان تحت هدایت یک رهبری اصولی میتواند با تحمل فشار و بهای بمراتب کمتری از سناریوی بازگشت رژیم عراق دولت خود را مستحکم کنند. چنین دولتی در مقایسه با اکثریت کشورهای فی الحال موجود بلحاظ اقتصادی دارای بنیه و امکانات مناسبتری خواهد بود.

پرسش: مساله جدائی کردستان در عراق بدون شک مساله جدائی بخشهای جنوبی عراق را بدنبال خواهد داشت. از آنجائی که اپوزیسیون اسلامی - شیعی در عراق قوی است، آیا فکر نمیکنید که سرنوشت این مردم به سیاهی آنچه شبیه ایران است تبدیل خواهد شد؟

کوروش مدرسی: این دو همراه هم نیستند. چرا باید جدائی کردستان که فی الحال خارج از حیطه حکومت بعث است به جدائی جنوب منجر شود؟ مساله جنوب عراق پایه واقعی ندارد. هیچگاه مساله مطرحی در عراق نبوده است. اسلامیون

عراق خواهان جدائی جنوب نیستند. خواست اینها اعمال حاکمیت اسلامی بر کل عراق است. آنچه که مساله جنوب نام گرفته است بیش از هر چیز محصول ذهنیت و نیاز سیاسی غرب است. حکومت اسلامی در عراق همان سرنوشت سیاهی را به ارمغان خواهد آورد که در ایران و افغانستان بار آورد. اما ایده حکومت اسلامی دارد در سراسر جهان اینرسی خود را از دست میدهد. این پدیده با عروج جمهوری اسلامی بالا گرفت و با سقوط آن خاتمه خواهد یافت. جمهوری اسلامی در سرایش سقوط است در نتیجه فکر نمیکنم جنوب عراق مساله ای باشد. اما حرکت اسلامی و جنبش اسلامی، همانطور که اشاره کردم، اتفاقاً تحت حمایت و با اغماض دولت عراق، امروز در عراق تنها راه هرگونه دیالوگ و گردهمایی مجاز است که این به رشد آن کمک کرده است. اما در هر حال من زیاد روی عمق آن حساب نمیکنم.

پرسش: کلاویس مقصود در این شماره پرسش میگوید که دولت عراق نماینده اصیل ناسیونالیسم عرب در منطقه نیست و ناسیونالیسم عرب نیروی برای اعمال اراده مردم عرب است. بحث شما در این باره چیست؟

کوروش مدرسی: "اعمال اراده مردم عرب" یک عبارت پر مطراق اما بی معنی است. من مصاحبه کلاویس مقصود را خوانده ام اما نقلی که میکنید به دستگاه فکری ناسیونالیسم چپ در جهان عرب میخورد. یکی از شخصیت های اصلی این حرکت ادوارد سعید است که در این مورد تبیین های تئوریک مفصلی را طرح کرده است. او در یکی از آخرین کتاب هایش "صلح و نارضایتی های آن - غزه - جریکو ۱۹۹۳ - ۱۹۹۵" این مضمون را تکرار میکند و ادعا میکند که یاس عرفات و کل رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین در توافقات شان با اسرائیل به ناسیونالیسم عرب پشت کرده اند. من قاضی اینکه چه کسی نماینده واقعی ناسیونالیسم عرب هست یا نه نیستم. درست تر آن است که کسانی که خود را ناسیونالیست میدانند نماینده واقعی شان را انتخاب کنند. اما به هر کس که رای بدهند از دایره ناسیونالیست های جریان اصلی (main stream) بیرون نخواهد بود.

مشکل اصلی این تبیین این است که در آن ناسیونالیسم شامل اعمال اراده مردم، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی است. این واقعی نیست. ناسیونالیسم بحثی در مورد حاکمیت دولت ملی، در مقابل ناسیون بیگانه، رشد اقتصادی و پیشرفت صنعتی در چارچوب سرمایه داری است. ملت های مختلف که دارای حکمیت ملی هستند به اشکال گوناگونی اداره میشوند. ناسیونالیسم برای تحقق این آرمان، چون هر جنبش اجتماعی دیگری، ناچار است افقی را در مقابل جامعه قرار دهد که قادر به بسیج وسیعترین حیف مردم باشد. روشن است در زمانی که بهر صورت ایده های برابری طلبانه و سوسیالیستی در جهان پرو داشت و باب بود به کارگر نمیشد گفت که با رفتن خارجی و حاکمیت سرمایه دار ملی باید در شرایط بدوی کار کند تا جیب سرمایه دار ملی از سفره خانواده او پر شود. در نتیجه باید می قبولاندند که با رفتن خارجی اعمال اراده مردم تحقق میابد و آزادی، برابری و عدالت اجتماعی حاصل میشود.

بخشی از ناسیونالیسم جهان سومی طی دهه چهل تا هفتاد تحت تاثیر الگوهای توسعه دولتی، و ایضا ناسیونالیستی، که در اردوگاه شرق بکار میرفت، رتوریک شبه کمونیستی آنها را هم قرض گرفت و شکل به اصطلاح چپ بخود گرفت. اما این رتوریک عاریه ای بود و ربطی به ناسیونالیسم نداشت. در همان زمان هم شاهد انواع ناسیونالیسم عظمت طلب ملی از جانب کسانی نظیر شاه ایران و آتاتورک کیسم و حتی فاشیسم در

کیفر خواست قربانیان دولت آقای اوباما آقای اوباما در سوئد، باید جوابگو باشد!

قرار است اوایل سپتامبر رئیس جمهور آمریکا از سوئد بازدید کند. این بازدید را باید به محل بازگو کردن کیفرخواست قربانیان میلیونی سیاست های دولت آقای اوباما تبدیل کرد. دولت آقای اوباما، این پیام آوران "دمکراسی و جنگ علیه ترور" در جهان، عامل کشتار میلیونها انسان در سراسر جهان، عامل آوارگی و محنت و بدبختیهای فراوان برای بشریت در سراسر جهان است.

هدف از جنگ افروزی و میلیتاریسم دولت آمریکا، نه آزادی است و نه حقوق بشر! که اعمال قلدری و قدرقدرتی دولت آمریکا است. نگاه کوتاهی به پرونده فعالیت های نماینده دمکراسی و حقوق بشر در جهان بیندازیم: جنگ کثیف و کور اقتصادی با هفتاد میلیون نفر در ایران، تحت نام تحریم اقتصادی، و به بهانه "خطر ایران اتمی"، زندگی ۷۵ میلیون انسان در ایران را به بازی گرفته است. تحریمهای اقتصادی ایران، میلیونها خانواده کارگری و بخش محروم جامعه را در قهقرای فقر و محرومیت فرو برده است. بهانه "خطر ایران اتمی" از نوع خطر صدام و سلاح های کشتار جمعی هرگز کشف نشده آن، است. خسارت های تحریم اقتصادی غرب را طبقه کارگر ایران و بخش محروم جامعه میپردازد.

ریاکاری دولتهای مختلف آمریکا در هدف مقابله با استفاده از بمب اتم و برقراری امنیت در جهان، را صدها و صدها میلیون قربانی بمبارانهای اتمی آمریکا در ویتنام، و جنایات جنگی ایالات متحده در کره و عراق و کوبا و افغانستان و لیبی و سوریه، عیان تر از آن است که بتواند کسی را بفریبد.

طبق گزارش امنستی، آمریکا در سال گذشته یکی از پنج کشوری بود که بالاترین مقامها در اجرای احکام مرگ و اعدام داشته اند. و بعلاوه ایالات متحده آمریکا تنها کشوری است در غربی و گاه بعنوان جانیان مستقل، در این زمینه رشد کرده اند.

توحش عنان گسیخته نیروهای آمریکائی در عراق و افغانستان و نفرت عمومی از آنها مردم محروم و بیگناه، مستاصل و متوهم را در موقعیتی قرار میدهد که برای دفاع از خود، به هر جانور قومی، اسلامی و ضد آمریکائی پناه ببرند. آقای اوباما در راس چنین دولتی و چنین ماشین سرکوبی است.

ما حضور او را در سوئد به صحنه محاکمه و پاسخ گویی او در مقابل فجایعی که سیاست های دولت اوباما، در اقصی نقاط جهان آفریده است، تبدیل میکنیم. ما در کنار میلیونها انسان که قربانی جنایات ناتو و دولت آمریکا هستند، علیه میلیتاریزم غرب می ایستیم. ما از همه کارگران سوئد، از همه آزادیخواهان، از همه مخالفان میلیتاریزم غرب، مخالفان دخالتهای امپریالیستی، و... میخواهیم که علیه سیاست های اوباما در سوئد همراه ما به میدان بیایند!

و به دنیا اعلام کنند، که بشریت توحش دولت آمریکا و جنایات هر روزه آنرا تحمل نخواهد کرد.

کمیته خارج کشور حزب حکمتیست
۱۴ اوت ۲۰۱۳
www.hekmatist.com

جنبش ضد جنگ بی بی سی و کمونیستها

روز چهارشنبه ۲۸ و شنبه ۳۱ اوت تظاهرات وسیعی علیه میلیتاریسم و جنگ طلبی غرب و عربده کشیهای دولت بریتانیا و آمریکا و حمله نظامی به سوریه در لندن برگزار شد. "اتلاف ضد جنگ" فراخوان این تظاهرات را داده بود. اتحادیه های کارگری، احزاب چپ انگلیسی و غیر انگلیسی، فعالین ضد جنگ و هزاران نفر از مردم متمدن انگلستان در این تظاهرات شرکت داشتند. تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست واحد لندن هم فعالانه در این تظاهرات شرکت داشت. اعتراضی که پارلمان بریتانیا از هراس گسترش آن وادار به عقب نشینی شده و به حمله نظامی به سوریه رای مخالف بدهد.

حضور چند هزار نفر از مخالفان حمله نظامی به سوریه در لندن، شعارهای آنها علیه میلیتاریسم دول غربی و فضای مملو از نفرت عمومی علیه جنگ طلبی دولتهای آمریکا و انگلستان در میان مردم متمدن بریتانیا، بخش فارسی تلویزیون بی بی سی را نیز مجبور کرد آنرا پوشش دهد و برای اولین بار اذعان کند که چپها و کمونیستها در راس تحریکات ضد جنگ هستند. در این تظاهرات بی بی سی مصاحبه ای ۵ دقیقه ای را با بختیار پیرخضری نماینده تشکیلات خارج حزب حکمتیست در محل انجام داد و چند ثانیه از آنرا پخش کرد.

اما این حقایق و پخش گوشه های از ماجرا توسط بخش فارسی بی بی سی مانع از آن نشد که این رسانه دست راستی با تردستی بسیار زمخت و ناشیانه و مثل همیشه، با نشان دادن تصویر چند دختر جوان که پرچم سوریه را بر گونه های خود رسم میکردند و در ادامه با تصاویری از تظاهراتی در اردن که گویا به طرفداری از اسد صورت گرفته است، کمونیستها و چپها و مخالفین ضد جنگ و فعالین حزب حکمتیست را در کنار مدافعان دولت بشار اسد قرار دهد. بدون تردید از بی بی سی توقع بیشتری نیست. رسانه ای که کشتار وسیع مردم لیبی توسط چکمه پوشان ناتو را به نام مبارزه با دولت قذافی توجیه میکرد، رسانه ای که دو سال است در مقابل کل جنایات کانگسترهای مسلح و باندهای جنایتکار جنگی در سوریه که توسط دول غربی سازمان یافته اند، لب فرو بسته است، گروههای که در جنایت و توحش روی دولت فاشیست اسد را سفید کرده اند، رسانه ای که کشتار وسیع مردم عراق و ویرانی و توحش افسار گسیخته دولتهای مدافعش را زیر سیلی رد کرده و در مقابل اعتراض به جنایات جنگی در عراق را "دفاع از دولت صدام" معرفی میکرد، توقع بیشتر از این نباید داشت. بی بی سی مدتها است بعنوان یک حزب سیاسی دست راستی نماینده راست ترین بخش بورژوازی بریتانیا عمل میکند.

حزب حکمتیست به روشنی اعلام کرده است و اعلام میکند که همراه مردم متمدن دنیا، همراه میلیونها انسان شرافتمند، همراه طبقه کارگر در کشورهای مختلف، علیه دخالتگری ناتو، دولتهای امپریالیستی و از جمله و در راس همه دولت آمریکا در سوریه و در هر کشور دیگری خواهد ایستاد. نباید گذاشت مردم سوریه بیش از این خانه و کاشانه و هستی و نیستی خود را فدای قلدری نظامی آمریکا به نام دفاع از آنها کند. جنایتکار بودن دولت اسد، توجیهی برای جنایات به مراتب وسیع تر، همه جانبه تر و خطرناکتر از جانب دولتهای غربی علیه طبقه کارگر و مردم محروم سوریه نیست. بشریت متمدن هنوز جنایات وسیع دول غربی در عراق را فراموش نکرده است. مردم عراق، طبقه کارگر این کشور، کودکان عراق هنوز آثار یکی از جنایتکارانه ترین جنگهای تاریخ بشر را از جناب دولت آمریکا و متحدین غربی آن بر شانه های میدیای نوکر خود چون بی بی سی را یدک میکشند.

نباید گذاشت فاجعه ای که در عراق مهندسی شد، این بار در سوریه تکرار شود. بشریت نباید بگذارد کشتار وسیع مردم سوریه توسط دولتهای امپریالیستی به نام آنها در تاریخ ثبت شود. باید جلو ماشین جنگی دولت آمریکا و بریتانیا را گرفت.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - کمیته انگلیس
اول سپتامبر ۲۰۱۳
www.hekmatist.com
hekmatistparty@gmail.com

کشتار اعضا سازمان مجاهدین خلق

طبق اخبار منتشر شده، دهها تن از اعضا سازمان مجاهدین خلق، ساکن کمپ اشراف در عراق، بار دیگر طی حمله ای وحشیانه به قتل رسیده اند.

گفته میشود که این جنایت توسط دولت مالکی و در تباری با جمهوری اسلامی ایران، صورت گرفته است. این کشتار توسط هر نیرویی صورت گرفته باشد، جنایتی آشکار است. این جنایت باید محکوم شود و مسببین آن، و توطئه ها و دسیسه هایی که موجب این کشتار از مخالفین جمهوری اسلامی ایران شده است، شناسایی و محاکمه شوند.

این چندمین حمله به قرارگاه اشرف و اعضا سازمان مجاهدین خلق در عراق، پس از سرنگونی صدام است. سازمان مجاهدین خلق، که رهبری آن تا امروز ریاکارانه از قتل و کشتار اعضا و هواداران این سازمان برای پروژه های ارتجاعی عروج در محافل امپریالیستی سرمایه سیاسی ساخته است، باید بلافاصله اعضا و فعالین خود را از عراق و کمپ اشرف خارج کند.

رهبری این سازمان ملزم است که بی درنگ و بدون قید و شرط، شرایط انتقال اعضا و هواداران این سازمان به مناطق امن، را فراهم کند. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، باید بلافاصله تسهیلات انتقال آنها به کشوری های امن، را فراهم کند. تعلل در خارج کردن اعضا سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت از عراق، بیش از این قابل قبول نیست.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۱ سپتامبر ۲۰۱۳
hekmatist.com

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر بخش چهارم: پس از افغانستان

منصور حکمت

افغانستان: جنگ یا تروریسم هوایی؟



در افغانستان جنگی در جریان نیست. منطقاً جنگ حداقل به دو طرف نیاز دارد. آنچه فعلاً در جریان است، بمباران افغانستان توسط آمریکا است. در این تاکتیک نویافته تک ابر قدرت جهان و کلانتر خود گمارده بین المللی، ترور و ارعاب در یک مقیاس میلیونی رسماً جای جنگ نشسته است. پس از ویتنام، دیگر قرار شده است جامعه آمریکا شاهد بازگشت کیسه های حاوی جنازه سربازان اعزامی به جبهه های دوردست نباشد. و بهای این را اکنون باید غیر نظامیان در آن کشوری بپردازند که از بخت بد در تزه های دکتر استرنج لاهو های شورای امنیت ملی و وزارت خارجه آمریکا عجلالتا پایگاه و مامن دشمن شریر آمریکا و رهبر جدید "امپراطوری شر" تعریف شده است. تلفاتی که ارتش آمریکا نمیدهد را صد باره از مردم غیر نظامی بیخبری میگیرند که در یک کشور معمولاً فقیر و حاشیه ای جهان دارند بزور ناشان را در میاورند. یک روز قرعه بنام مردم عراق میخورد، یک روز یوگسلاوی، یک روز لیبی و یک روز افغانستان. در تاریکی شب از ارتفاعات چند ده هزار متری و از کشتی ها و زیردریایی ها در پس امواج اقیانوسهای دور، دهها هزار تن بمب و موشک بر شهرهای مردم میریزند. با افتخار اعلام میکنند که کشور مقابل را "با بمب به عصر حجر برمیگردانیم"، با اینحال مصرند که بمبهای "تیزهوش" آمریکایی فقط به گناهکاران اصابت میکند. هدف ارعاب است. ارعاب کل جامعه. حاکم کردن ترس، ترس از مرگ، از آوارگی، از انهدام هر نشانی از مدنیت، تا جایی که جامعه فلج شود. مقاومت غیر ممکن شود. ارتش زمینی آمریکا، اکنون فقط یک سگ شکاری است که باید پس از ختم تیراندازی ها و فروکش کردن گرد و خاک ها و همه ها برود و شکار بیجان را بیاورد.

اعلام جنگ هیچکس، حتی آمریکا و غرب، به طالبان را نمیتوان محکوم کرد. طالبان باید برود و نهایتاً باید با قهر و با عمل نظامی برود. دشمنی غرب با طالبان به دوستی تاکتونی شان ترجیح دارد. کسی جلوی برچیده شدن بساط آدمکشهایی که خود غرب سر کار آورده است را نمیگیرد. اما میان جنگ و ترور تفاوت هست. اعمال آمریکا و انگلستان در افغانستان تروریستی است. بمباران شهرها و مناطق مسکونی افغانستان باید محکوم و متوقف بشود. اساطیر بی سر و ته پیرامون توان نظامی طالبان و تاریخ به زانو در آمدن ابرقدرتها در افغانستان به تداوم این شیوه تروریستی خدمت میکند. مجاهدین افغان در جنگ با شوروی نیروی جلوی صحنه آمریکا و غرب بودند. طالبان یک باند گانگستری جنایت و تولید و توزیع مواد مخدر است که خود غرب به کمک پاکستان و عربستان ساخته است. میتوانند کلیدش را خاموش کنند و چند هفته ای برچندندش. اما تروریسم هوایی امن تر است، چشمگیر تر است، برای مردم ناخوشنود جهان عبرت آموز تر است، ابرقدرتانه تر است. جلوی این شیوه ضد انسانی باید ایستاد.

از طالبان تا اسلام سیاسی

عملیات آمریکا و انگلستان در افغانستان، حتی اگر به سقوط طالبان و مرگ بن لادن منجر شود، نه فقط تهدید تروریسم اسلامی علیه غرب را

قدرت در کشورهای خاورمیانه و در محیطهای "اسلامی" در خود جوامع غربی قد علم کرده است. این جریان در بخشی از جهان و در کشورهای فوق العاده مهمی نظیر ایران و پاکستان، یا رسماً در قدرت است و یا اهرم های سیاسی زیادی دارد. یک گوشه جدال بر سر آینده فلسطین و اسرائیل است. در جمهوری های پیشین شوروی، در یک قدمی زردخانه های اتمی، موش میدواند. در خود غرب، به لطف پول عربستان و سوبسید دولتی و ایدئولوژی منحط نسیت فرهنگی، جوانان در محیطهای اسلام زده را کرور کرور عضو میگیرد. از نظر غرب این اسلام سیاسی دیگر جریان دست نشانده و عروسکی ای نیست که قرار بود در محاصره شوروی نقش داشته باشد، جلوی قدرت چپ در انقلاب ضد سلطنتی ایران را بگیرد و برای عرفات و ناسیونالیسم عرب مزاحمت درست کند. اکنون این پدیده داعیه های بیشتری دارد. از زیر سایه غرب بیرون آمده است. و در ۱۱ سپتامبر، آمریکا، اسلام سیاسی یک گام زیادی برداشت. حمله تروریستی در این ابعاد در قلب آمریکا، کلید این زور آزمایی اجتناب ناپذیر را زد. این رویدادها در اساس دقیق و مراحلی از یک جنگ قدرت میان آمریکا و غرب با اسلام سیاسی است. از نظر آمریکا این نبرد است با دولتهای اسلامی، احزاب اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی. طالبان، ضعیف ترین و ضربه پذیرترین و پوک ترین نماد قدرت اسلام سیاسی در خاورمیانه و لاجرم از نظر آمریکا مناسب ترین نقطه ورود به این جنگ قدرت همه جانبه است. پیروزی آمریکا در افغانستان از نظر نظامی و عملی، دست به بنیادهای قدرت اسلام سیاسی نمیزند. این را میدانند. کانونهای اصلی قدرت در درجه اول در ایران، عربستان، و در سازمانهای اسلامی در مصر و لبنان و فلسطین است. اما این جنگ قدرت است، جنگ مرگ و زندگی نیست. افغانستان تنها میدانی است که بطور واقعی، لااقل در چهارچوب کنونی جهان، یک تقابل نظامی میان آمریکا و اسلام سیاسی ممکن است. تنها میدانی است که "جنگ طولانی علیه تروریسم" میتواند با یک اقدام نظامی چشمگیر و زودفراجم آغاز شود بی آنکه همه چیز بیکباره بهم بریزد.

این کشمکش سیاسی است

"جنگ طولانی با تروریسم"، یعنی جنگ قدرت آمریکا با اسلام سیاسی، پس از افغانستان ماهیتا کشمکش سیاسی خواهد بود. حای اگر طرفین در مقطعی دست به اقدامات نظامی موضعی و عملیات تروریستی علیه یکدیگر بزنند. هدف این جنگ از جانب آمریکا حذف اسلام سیاسی نیست. برخلاف احسنت گویی های تبلیغی دوم خردادی ها این جناب خاتمی و سیاست مدبرانه اش نبود که "ایران را از بمباران نجات داد". حمله به ایران و چنین بمبارانی اساساً در دستور غرب نیست. این تصور که پس از افغانستان آمریکا یکی پس از دیگری با کشورهایی که زمانی تروریست خوانده است وارد جنگ میشود فوق العاده سطحی است. هدف غرب در این زور آزمایی نه نابودی اسلام سیاسی و یا حتی لزوماً سرنگونی دول اسلامی، بلکه قبولاندن هژمونی سیاسی اش به جنبش اسلامی و تعیین مقررات بازی است. از نظر آمریکا این جنبش باید حدود خود را بشناسد. باید قلمرو عملیاتی خودش را به منطقه محدود کند، مکان خویش و جایگاه ویژه آمریکا را بفهمد. نه فقط دولتهای اسلامی میتوانند سر کار باشند، بلکه حتی تروریسم هم مجاز است، مشروط بر اینکه قربانی این تروریسم کمونیستها و چپها در ایران و افغانستان و پاکستان و ترکیه باشند. اما حمله در خاک خود آمریکا دیگر غلط زیادی است. آمریکا میخواهد این درس و این

موازنه را به خاورمیانه ببرد. این یک جنگ قدرت است و نه یک کشمکش بر سر اسلام، لیبرالیسم، دموکراسی غربی، آزادی، مدنیت، امنیت یا تروریسم. این نبردی است میان ابر قدرت آمریکا با یک جنبش سیاسی مدعی قدرت در خاورمیانه، با یک دامنه عمل جهانی، برای تعریف یک موازنه سیاسی و ترسیم قلمروهای نفوذ و هژمونی خویش. غرب در پی ایجاد دموکراسی های غربی در خاورمیانه نیست. آمریکا و عربستان و ایران و طیف وسیع مترجعین در منطقه دارند از هم اکنون برای تحمیل یک حکومت استبدادی و عقب مانده دیگر بر مردم افغانستان با هم بند و بست میکنند. ایران و عربستان و پاکستان و شیخ نشین های خلیج، این مترجع ترین رژیمهای جهان امروز، متحدین رسمی و عملی غرب در این کشمکش اند. حتی در صورت سقوط دولتهای اسلامی، آلترناتیو حکومتی مورد نظر غرب در منطقه احزاب راست ارتجاعی و نظامهای پلیسی و نظامی خواهد بود.

آمریکا تاریخ را نمیسازد

اما غرب آینده این روند را تعیین نمیکند. سیاست کنونی و اقدامات آمریکا چهارچوبهای سیاسی موجود در خاورمیانه را خواه ناخواه بهم میریزد، اما مناسبات آلترناتیوی که شکل خواهد گرفت را نیروهای دیگری تعیین خواهند کرد. در این شک نیست که رویارویی غرب با اسلام سیاسی به تضعیف جنبش اسلامی و احزاب و دولتهای این جنبش منجر میشود. اما این کشمکش در یک صحنه خالی صورت نمیگیرد. خاورمیانه، همچنان که خود غرب، صحنه جدال جنبشهای اجتماعی ای است که مقدم بر این کشمکش بورژوازی غرب با اسلام سیاسی وجود داشته اند و روند سیاسی در جوامع مختلف را شکل داده اند. جدال غرب با اسلام سیاسی، با همه اهمیتی که دارد، نیروی محرکه و موتور پیشبرنده تاریخ در این جوامع نیست، برعکس، خود در متن این تاریخ قرار میگیرد و معنی میشود. جدال بر سر تعیین نظم نوین جهانی بازیگران مهم تری دارد. طبقات اجتماعی و جنبشهای سیاسی آنها چه در غرب و چه در خاورمیانه، بر سر آینده سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان صفتندی کرده اند. این جنبشها هستند که مستقل از خواست سران و سیاستمداران غربی و زعمای اسلام سیاسی، جهت نهایی این روندها را تعیین خواهند کرد.

بطور مشخص، تا آنجا که به خاورمیانه مربوط میشود، حتی اگر غرب خواهان عقب نشینی جزئی اسلام سیاسی و تعریف مبانی یک همزیستی جدید با آن باشد، جنبشهای سوسیالیستی و آزادیخواهانه و سکولاریستی در منطقه در این شرایط جدید مستقل از طرحهای غرب به جلوی صحنه میایند. برای مثال بنظر من اسلام سیاسی در ایران سرنگون میشود، نه از آن رو که غرب در این رویارویی اخیر چنین تمایل یا جهتی دارد، بلکه از آنجا که در متن و به موازات این کشمکش جدید مردم ایران و در راس آنها کمونیسم کارگری حکومت اسلامی را بزیر میشکند، شکست جمهوری اسلامی بزرگترین ضربه بر پیکر اسلام سیاسی خواهد بود. اگر حل مساله فلسطین شرط از بین رفتن زمینه های سیاسی و فکری و فرهنگی رشد اسلام سیاسی در خاورمیانه و در سطح جهانی است، شکست جمهوری اسلامی شرط در هم کوبیده شدن آن بعنوان یک جنبش مدعی قدرت در خاورمیانه است. بدون جمهوری اسلامی ایران، اسلام سیاسی در مقیاس خاورمیانه به یک جریان اپوزیسیون بی افق و بی آینده تبدیل میشود.

(ادامه دارد)

Bradley Manning از جایزه صلح نوبل تا حکم ۳۵ سال زندان

اسد گلچینی



برادلی مانینگ (Bradley Manning) سرباز آمریکایی، افشاگر جنایت آمریکا، حکم ۳۵ سال زندان را از دادگاه گرفت. وی به جرم خدمت به بشریت! افشای جنایت! تلاش برای قطع جنگ آمریکا بر علیه مردم در عراق و دنیا و همچنین برای داشتن دنیایی بهتر از آنچه آمریکا برای مردم تدارک دیده است به ۳۵ سال زندان محکوم شد. اما برادلی مانینگ بعنوان سرباز آمریکایی و یک "وطن پرست" که به "وطنش" خیانت کرد! و در واقع به بشریت و آزادیخواهی خدمت کرد مورد حمایت است. برادلی اسناد جنایت آمریکا در عراق را توسط سایت ویکی لیکس افشا کرد.

یک جنب و جوش محدود انسانی و آزادیخواهانه در گرماگرم دادگاهی کردن او تنها ۱۰۰ هزار امضا برای معرفی وی بعنوان کسی که شایسته دریافت جایزه نوبل را دارد بود. این حمایت تنها نوک کوه یخ طرفداری از وی بود. نشان کوچکی از موج عظیم "ضد آمریکایی" در جهان که برادلی مانینگ بعنوان جوانی رادیکال و از دیدخواه آنرا با افشای اسنادی دهشتناک در کشتار مردم بی دفاع برجسته کرد.

دیدیم. علاوه بر همه مصیبتهای آمریکا بر جهان، مردم هیچگاه بزرگترین جنایت تاریخ بشر یعنی کشتار ۸۰ هزار نفر از مردم هیروشیما را در یک روز و با انداختن یک بمب اتم بر سر آنها فراموش نمیکنند. قبول هر نوع جایگاهی برای آمریکا در هر قضاوت و رفتاری صرفاً یک بندگی و بردگی است به فرهنگ و هم چنین موقعیتی نظامی و اقتصادی که در دنیا دارد. برادلی مانینگ هر چند سالی که در زندان باشد، معذرت خواهی بکند یا نه، زن باشد یا مرد، یک قهرمان برای بشریت آزادیخواه در دنیا است. برادلی مانینگ این سرباز آمریکایی که در گرماگرم جنگ آمریکا "وطنش" را فروخت تا مردم آمریکا و کل بشریت را باز هم به این موقعیت و ظرفیت آمریکا آگاه کند، شایسته حمایت است! او یک جهان وطن است! زنده باد برادلی مانینگ!

۲۴ اوت ۲۰۱۳



هر کشور و همه کشورها راه نجات و پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی است، راه پایان یافتن استثمار و بردگی مزدی و تبعیض قومی و جنسی و مذهبی است. راه پایان دادن به افسانه ملیت و قومیت است

جریانی که به نام "چپ" و "کمونیسم" از کنفرانس ملی کرد استقبال می کند، در حقیقت پادو بورژوازی کرد و علیه کمونیسم و کارگر است. ببینید، "سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، کومه له" برای پذیرفته شدن در این مضحکه ضد کارگری و ضد انسانی له له می زند!

کارگران!

بگذارید احزاب و نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی با هم لاس بزنند، بنوشند و بخورند و آروغ "ملی" بزنند و کنفرانس ملی برگزار کنند. طبقه کارگر متعلق به این مضحکه نیست. کارگران جزئی از "کرد"های چهار پارچه ملی کردستان نیستند. کارگران ملیت و قومیت و مذهب نمی شناسند. محل اتحاد طبقاتی و حضور بهمرسانی کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان این کشورها از کارخانه های سیمان و سیگار سلیمانیه تا میدان سرای آزادی این شهر و از معادن و کارخانه های ترکیه تا میدان تقسیم استانبول و مراکز کارگری اربیل و دیاربکر و سنج و مهاباد تا میدان آزادی تهران و مراکز صنعتی نفت و پتروشیمی ها و ماشین سازیها... است.

کنفرانس ملی کرد سران بورژوازی و احزاب و جریانات ناسیونالیست، قومی، مذهبی و غیره، تنها

میدبای نوکر و بنگاه های ارائه دهنده افکار و تصاویری آمریکایی و غربی، در هماهنگی کثیفی تلاش کردند تا بردالی مانینگ را یک جنایتکار معرفی کنند که همزمان با دشمنان آمریکا به منافع این کشور و پرچم و خاک این کشور خیانت کرده است. تلاش کردند تا با معذرت خواهی اش وفاداری و سرسپردگی اش را برگردانند و بعد اعلام کنند که این کارها از سر جنون و دیوانگی و اختلالات مختلف است. در آخرین تلاش های رذیل و شرم آور برای این میدیا، توسل به شمارش هرمونهای زنانگی و مردانگی بردالی است تا به افکار عمومی (بخوان مردانه، غیرت مردانه و شرف و مردانه در جهان و آمریکا) ثابت کنند که برادلی نه تنها نرمال نبود که دست به این افشاگری زد بلکه اصلاً کسی است که مرد نیست و قصد عوض کردن جنسیتش را هم دارد!

این سطح از برخورد میدیا و سازندگان افکار مردم و شعور آنها، به زنان و کرامت آنها، به انسانیت و آزادیخواهی تنها شایسته صاحبان شان است، آنهایی که با تحمیل مصیبت ها و جنگ ها و حفظ سطح فقر و فلاکت کنونی و جنایت ها در دنیا، چهره جنگ های جهانی گذشته را اینبار بشکل منطقه ای و موضعی تحمیل کرده اند. آیا بشریت به این حد از رذالت و پستی رسیده است که این چنین خزعبلاتی را از بی بی سی و سی ان ان و الجزیره و ... قبول و باور کنند، یا اینکه فرهنگ جنگی و سرکوب را در مقابل موج عظیم نارضایتی و اعتراض به کارکرد و موقعیتشان را میخوانند پاسخگو باشند؟ ظاهراً هر دو اینها در جریان است. تشدید تبلیغات بر علیه برادلی مانینگ در دوره دادگاهی اش پانکی به همین جنب و جوشهای نه چندان وسیع برای امضا

"کنفرانس ملی کرد" یا نبرد طبقاتی!

مظفر محمدی

مقدمه

حدود ۱۵۰ سال پیش کارگران کمونیست و کمونارهای انقلابی پاریس این پیام را به مردم جهان دادند.

یک قرن و نیم بعد از آن هنوز به نام کشور، به نام ملت و قوم و طایفه و عشیره، بشریت را به جان هم می اندازند. کشور می سازند، ملت می سازند، قوم می سازند و طایفه و قبیله مذهبی و عشیره می سازند و بر جنازه کشتگانشان می رقصند و پیام پیروزی به جهان می فرستند. پیروزی ملت افغان، چیچن، صرب، کروات، بوسنی، عراق، کردستان، سودان شمالی و جنوبی، لیبی... و اکنون باز هم "کنفرانس ملی کرد!" کارگران و مردم زحمتکش کردستان ایران، عراق، ترکیه و سوریه در کجای این قهرو آشتی ها و جنگ و صلح های ناسیونالیستها و قوم پرست ها قرار دارند؟

این کنفرانس ها، زمین بازی سیاسی حکام بورژوا در کردستان عراق، احزاب بورژوا ناسیونالیست و قوم پرست و نمایندگان سرمایه داران ریز و درشت کرد در کردستان ایران، ترکیه و سوریه است.

کارگران این منطقه را نمی توان به نام این و آن ملت و قوم تجزیه و متفرق کرد و یا آنها را در "کنفرانس ملی کرد"، ادغام و بی هویت ساخت. طبقه کارگر در این کشورها منافع مشترک غیر ملی، غیرقومی، غیر مذهبی و غیر عشیره ای دارند. منافع طبقاتی دارند. اتحاد طبقاتی کارگران

یک پیام از کمون پاریس: کشور ما یک واژه، یک اشتباه! بشریت یک واقعیت، یک حقیقت. کشور واژه ای است نظیر بت و خدایان که توسط کشیش ها و شاهان ساخته شد تا حیوانات با شعور را در محدوده های معینی محصور نگاه دارند. جایی که آنها را در جهت منافع اربابان، تحت نظر آنان و بنام موقعیت کثیف آنها در انقیاد نگه میدارند.

اینکه ما بطور تصادفی در اینجا متولد شده ایم یا در آنجا ملیت ما را تغییر می دهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد. بگذارید به این بازی احمقانه کردن ننهیم. و این مضحکه را که ما همیشه در بند نگی می دارد بدور افکنیم. بگذارید کشور، به واژه ای تو خالی به یک تقسیم بندی بی ارزش اداری تبدیل شود. کشور ما جایی است که در آن زندگی آزاد باشد و کارها روبراه.

مردم! کارگران!

آفتاب در حال طلوع است. با این امید که ناینیایها پایان بگیرد

سرنگون باد مستبدین و جلادان فرانسه مرده است، زنده باد بشریت!

“کنگره ملی کرد” و توجیحات ناسیونالیستی کومه له خالد حاج محمدی

کنگره ملی کرد و توقعات کومه له از این کنگره، انتقاداتی را در میان طیفی از مخالفین سیاست کومه له دامن زده است و همزمان مباحثاتی را در میان فعالین کومه له و مدافعان کنگره ملی کرد برانگیخته است. این ماجرا سوالاتی را که ظاهراً از جانب کمونیستها جواب گرفته بودند را دوباره زنده کرده است. من در نوشته قبلی خود (“کنگره ملی کرد” حقایق و توهامات؛ کومه له و سیاست آن) به اهداف این کنگره، شرایطی که چنین کنگره ای را ممکن کرده است، نیروهای دخیل در آن و همزمان به سیاست کومه له پرداختم. این جا اساساً به توجیحات کومه له در دفاع از این کنگره و امیدهای این جریان به آن و به سوالاتی که در خصوص هدف کومه له از شرکت در این کنگره وجود دارد میپردازم.

سوالات

بعد از نوشته قبلی من دوستان عزیز با یاداشتهایی که ارسال کردند، نکاتی را متذکر شدند و از جمله اینکه آیا کمونیستها نباید در مجامعی که اساساً در دست جریانات بورژوازی است شرکت کنند؟ آیا پرهیز از شرکت در این تجمعات به معنی بی تفاوتی و عدم دخالتگری کمونیستی و سپردن حل مسئله کرد به احزاب ناسیونالیستی کرد نیست؟ آیا کمونیستها نباید از تریبون، کنگره ملی کرد، برای پیشبرد سیاست خود در خصوص این مسئله در منطقه استفاده کنند؟ این سوالات از نظر من سوالات واقعی هستند که در مباحثات فعالین کومه له و البته برای توجیه سیاست راست سازمان خود اشاره شده است. قبل از پرداختن به این مسائل در مورد دفاعیات فعالین کومه له دو نکته را متذکر میشوم:

اول اینکه تعدادی از فعالین کومه له در جواب به منتقدین خود، از زبان “غیر سیاسی” و پر از اتهام و سبک استفاده کرده اند که من از آن خواهم گذشت، تا که اصل مطلب زیر سنت اتهام زنی به جای استدلال و بحث سیاسی، گم نشود. دوم، یکی از قلم زنان کومه له جمال بزرگپور است که طی مطلبی (چرا شرکت کومه له در کنگره، ملی قابل پشتیبانیست؟ نقدی بر مواضع و عملکرد اخیر حزب حکمتیست) به جای جواب به منتقدین سیاست کومه له، دست به یک مشت اتهام و البته با همان زبان مورد اشاره زده است. جمال بزرگپور روابط و دیپلماسی میان جریان خود و جمعی که از حزب حکمتیست رفتند (و لابد آنها هم برای اجتماعی شدن، پا در راه کومه له گذاشته اند) را، بهانه ای برای نفرت پراکنی از کمونیسم کارگری، حزب ما و شخص منصور حکمت کرده است. دوستی و آشتی و دشمنی کومه له و دوستانی که از حزب ما رفتند و هنوز با نام حزبی فعالیت دارند که نه تاریخ آن مایه افتخارشان است و نه سیاستهای آن مورد قبول شان است، و هیئت فرستادن آنها به اردوگاههای کومه له و به بارگاههای دیگران در کردستان عراق، و امیدوار بودن به این نوع سیاست دیپلماسی و نشست و بر خواست با امثال کومه له، به خود آنها مربوط است. راهی است آگاهانه انتخاب کرده اند و رفته اند و دارند هزینه آنرا هم با تحمل حقارت خود از جانب کومه له و امثال جمال بزرگپور میپردازند. لذا نزدیکی سیاسی این دوستان به کومه له و عشق و نفرت آنها از همدیگر که جمال بزرگپور به آن پرداخته است، مورد بحث من نیست. لذا و به همین دلیل از

مقابل هویت طبقاتی کارگران است. زندگی میکنند و مردم کرد را تحت فشار میگذارند و مردم کرد را از حقوق ابتدایی خود محروم میکنند بفرستند میتواند کنگره ای موفق باشد.”

....میتواند در این کنگره این پیام بیرون برود که دولتهای اشغالگر کردستان دولتهای دشمنان مردم کرد، نمیتوانند بیش از این بر سر تفرقه انداختن و دوستی ایجاد کردن در میان نیروهای سیاسی حساب باز کنند.”

.... اینها در چنین زمانی و در کنگره ای اینچنین و از چنین تریبونی از طرف مردم کرد، چنین پیامی به مردم ترک، مردم فارس، مردم عرب و همه ملیتهای دیگر و آئین ها ارسال شود که ما همه انسان هستیم و میتوانیم مثل انسان با هم زندگی کنیم، همسرنوشت هستیم و باید برای اهداف مشترکمان همکاری و هماهنگی داشته باشیم، پیامی انترناسیونالیستی، پیامی انسانی از این کنگره، پیام آشتی و همزیستی به این معنا باشد، این خیلی جای خود دارد و این کنگره حتماً باید این کار را بکند.”

لطفاً آقای جمال بزرگپور به جای پرخاش علیه منصور حکمت، توضیح دهند که کدام سیاست متفاوت را در بر گرفته اند؟ کدام منافع کارگری را نمایندگی کرده اند؟ کجای سخنان دبیر اول کومه له و سایر نمایندگان شما، کجای اطلاعیه رسمی کومه له در مقابل صف همه با هم و همه کرد هستیم، از منفعت مستقل کارگر علیه این تبلیغات ناسیونالیستی کلمه ای گفته است؟ حزب دمکرات در سه دهه گذشته و زیر نام مسئله ملی همیشه مبلغ آشتی میان کارگر کرد زبان با کارفرمای خود به نام منفعت “ملت کرد” بوده است و از همین سر علیه کمونیستها و کومه له سالیان سال شمشیر کشید. و اکنون این نه حزب دمکرات که کومه له شما است پیام آشتی کارگران کرد زبان با بورژوازی کرد را به نام “مردم کرد” در بوق میزند و عملاً تسلیم طلبی طبقه کارگر و تمکین به بورژوازی کرد را تبلیغ میکند.

جمال بزرگپور در نوشته خود که اشاره رفت مینویسد:

“اما کومه له، با شرکت خود، کمونیسم دخالتگر و کومه له، کمونیست را معرفی میکند. سیاست دیگر و روش و رفتار دیگری از برخورد به جنبش رفع ستم ملی، درمقابل سیاست تسلیم طلبی جریانات ناسیونالیستی عرضه میکنند.”

.... کومه له، با شرکت خود در کنگره بار دیگر خواستها و مطالبات اجتماعی اکثریت ساکنان کردستان، مطالبات کارگری، مطالبات زنان در کردستان و... را که میتوانست در زیر آوار سنگین افکار ناسیونالیستی خفه گردد، حداقل بار دیگر به میان کشید و عرضه کرد.”

دوستان عزیز شما نه تنها علیه اهداف ضد کارگری این کنگره و نه تنها علیه سموم ناسیونالیستی و هویت تراشی کاذب ملی برای کارگر کرد زبان و ضدیت این هویت تراشی با منافع طبقه کارگر و اتحاد و همسرنوشتی آن چیزی نگفته اید، بعلاوه خودتان همان هویت ملی و اتحاد ملی را باد میزنید. رفتن به کنگره ملی کرد اگر قرار باشد لباس کردایتی پوشید، هویتا خود را کرد معرفی کرد، اتحاد “کردها” را تقدیس کرد، تجمع جریانات ضد کارگر و ارتجاعی را نماینده آنها معرفی کرد و مردم دیگر را فارس، و ترک و عرب و نامید، دیگر فرق شما با بقیه در این خصوص چیست. مارکس در مقابل هویتهای ملی و ناسیونالیستی گفت “مرگ بر فرانسه، زنده باد بشریت”. شما هم پرچم اتحاد کردها را بلند کرده اید و خود را کرد معرفی

مقابل هویت طبقاتی کارگران است. دوستانی خطاب به ما یا آوری کرده اند، که کومه له در سال ۱۳۵۸ هم در هیئت نمایندگی خلق کرد شرکت کرد و با هیأتهای ارسالی جمهوری اسلامی مذاکره کرد! این واقعی است و البته تنها یک بخش از واقعیت است. بخش دیگر واقعیت که این دوستان قلم میگیرند این است که همان زمان کومه له به جامعه اعلام کرد که بحثهای حول حل مسئله کرد و خودمختاری در توافق با دولت مرکزی و حسن نیت جمهوری اسلامی توهم است. آنزمان حزب دمکرات همراه با پیام لییک خود به خمینی و تلاش برای همراهی با جمهوری اسلامی، تبلیغات وسیعی علیه کمونیستها و کومه له راه انداخت، مبنی بر اینکه کومه له جنگ طلب است. اعلام میکرد این کومه له است که با جنگ طلبی خود مانع حل مسئله کرد است. و کومه له را به عنوان عامل و بانی حمله جمهوری اسلامی به مردم کردستان معرفی میکرد. همان زمان کومه له اعلام کرد که اینها پوچ است، که توهم به جمهوری اسلامی کشنده است و برای شکستن عملی این توهم در میان توده های زحمتکش مردم کردستان، در هیئت نمایندگی شرکت میکند. کومه له در هیئت نمایندگی شرکت کرد تا در عمل به جامعه، به مردم زحمتکش و به کارگران کردستان ضدیت ناسیونالیسم کرد را با منافع آنها نشان دهد و توهامات آنها نسبت به جمهوری اسلامی و حزب دمکرات را بشکند. نه اینکه خود به آن دامن بزند، امید داشته باشد و مردم کردستان را امیدوار کند، کاری که امروز درست برخلاف آن زمان در کنگره ملی دنبال میکند. کومه له سال ۱۳۵۸ با همه پوپولیسمی که بر آن حاکم بود، تلاش کرد از آن تریبون علیه جمهوری اسلامی و علیه ناسیونالیسم کرد و مشخصاً حزب دمکرات و علیه توهامات رایج در میان مردم استفاده کند و در عمل به کارگران کردستان و مردم زحمتکش نشان دهد که سیاست کومه له درست بوده است. تلاش کرد عملاً نشان دهد که جمهوری اسلامی سر آشتی ندارد و تنها وقت میخورد تا در فرصتی مناسب به مردم کردستان حمله کند و در این منطقه مستقر و اپوزیسیون خود را شکست دهد، کاری که عملاً پیش برد. کومه له امروز بر خلاف این تجربه، در برخورد به کنگره ملی کرد، دقیقاً آن سیاستی را نمایندگی میکند که حزب دمکرات در دوره هیئت نمایندگی خلق کرد در برخورد به خمینی و جمهوری اسلامی نمایندگی کرد. کومه له امروز به جای افشای ماهیت کنگره ملی و نقد توهامات رایج ناسیونالیستی در میان کارگران کردستان و تبلیغ همسرنوشتی کل طبقه کارگر، به کنگره ملی “پیام لییک” میدهد، خود شریک راه انداختن و پیشبرد آن است و کارگر کرد زبان را تشویق میکند که نه تنها به چنین پدیده ای امید ببندد که آن را از آن خود و “نماینده، خود بداند. و در مقابل به هر کمونیستی که علیه اهداف این کنگره، سیاستهای آن و سمومی که به نام منفعت کل مردم کرد زبان پخش میکنند، از منعت کل طبقه کارگر دفاع میکنند، شمشیر میکشد.

کومه له بر خلاف همه تجارب تاریخی از جمله بحث شرکت بلشویکها در دوما دولتی در زمان لنین و برای افشای دوما و دولت بورژوازی، بر خلاف تجربه مذاکره با جمهوری اسلامی با هدف افشای آن و حزب دمکرات، به دفاع از نفس “کنگره ملی کرد” و ماهیت بورژوازی و ضد کارگری آن (بخوان خود دوما و دولت بورژوازی) پرداخته است.

ابراهیم عزیزه دبیر اول کومه له در جواب به سوال گوینده تلوزیویون کومه له در مورد اهداف این کنگره، میگوید:

“ از نظر ما اگر این کنگره موفق شود پیامی محکم برای دولتهایی که مردم کرد در آنها

روشن بهانه کومه له برای خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر در منطقه و توجیه سیاست بورژوا ناسیونالیستی خود است. علاوه بر این اکنون در کردستان عراق بیش از دو دهه است که اتحادیه میهنی و بارزانی در حاکمیت هستند. جلال طالبانی رئیس جمهوری کل عراق و خانواده بارزانی هم کدخدای کل کردستان هستند. در کردستان عراق و با حاکمیت این آقایان به عنوان نمایندگان بورژوازی کرد، دیگر وجود ستم ملی پوچ است و دوستی و نزدیکی کومه له با حاکمین و ستمگران این منطقه، آنهم به نام وجود ستمگری ملی و بعنوان اتحاد علیه دولتهای مرتجع منطقه، که یکی از آنها در راس کنگره ملی کرد است، تهوع آور است. لطفا بگوئید در کردستان عراق کدام ها، "مردم کرد را تحت فشار میگذارند و مردم کرد را از حقوق ابتدایی خود محروم میکنند؟" فرض کنیم واقعا این کنگره امرش پیام محکم به دولتهایی باشد که به قول شما "مردم کرد" را تحت فشار میگذارند. مگر نه این است که بخش اعظم "مردم

به سینه میزنید، دوست و همکار و متحدید؟ میشود بگوئید هوادار فرضی شما در میان اتحادیه کارگران ساختمانی در سلیمانیه با حاکمیت بورژوازی کرد چکار کند؟ مگر نباید آنها هم با حاکمان کردستان مثل کومه له متحد شوند تا دشمنان "کرد" از اختلاف میان "کردها" استفاده نبرند؟ این هم شد کمونیسم و احساس مسئولیت؟ با این سیاست رهبران کومه له اندروید دختلگری کومه له و با هزینه و چوب حراج زدن به تاریخی کمونیستی، ما را به راه راست نصیحت میکنند! اگر آن کمونیستهایی که جمال بزرگوار به سرشان قسم میخورد و از اعتبار و افتخارات آنها در خدمت اتحاد با بورژوازی کرد سخن میگوید، امروز زنده بودند، نمیگفتند دوست محترم لطفا برای پیشبرد سیاست ناسیونالیستی خود از ما و گذشته ما و اعتبار ما مایه نگذارید؟

کومه له شریکی ناراضی

کومه له در کنگره ملی و در جنبش ناسیونالیسم

لطفا بگوئید در کردستان عراق کدام ها، "مردم کرد را تحت فشار میگذارند و مردم کرد را از حقوق ابتدایی خود محروم میکنند؟" فرض کنیم واقعا این کنگره امرش پیام محکم به دولتهایی باشد که به قول شما "مردم کرد" را تحت فشار میگذارند. مگر نه این است که بخش اعظم "مردم کرد زبان" در کردستان عراق ۲۰ سال است توسط راس کنگره ملی شما تحت فشار گذاشته میشوند و از حقوق ابتدایی محروم میشوند؟ کنگره ملی و جناح "کمیونیست و انترناسیونالیست" آن به این دولت محترم چه میگوید؟ واقعا در دنیای واقعی فرق میان مسعود بارزانی و طالبانی با مالکی چیست؟ جز اینکه از نظر شما مالکی "عرب" است و بارزانی و طالبانی "کرد" هستند؛ پرچم "کرد" را که امروز کومه له بر دوش گرفته است، و اتیکت و مهر "ملی" که بر پیشانی کارگران کرد زبان و مردم این منطقه زده است، چیزی جز اعتبار خریدن برای صاحبان سرمایه و عاملین محرومیت و بی حقوقی کارگران کرد زبان، کسانی امثال بارزانی و طالبانی و هزاران سرمایه دار در، به قول کومه له "چهار بخش کردستان، نیست.

کومه له با همه تحولات جدی سه دهه اخیر در منطقه، در ایران و کردستان، با همه تحولات جدی در سرمایه و رشد وسیع طبقه کارگر ایران، با وجود هزاران مرکز تولیدی و حتی صنعتی در کردستان و شکل گیری یک طبقه کارگر وسیع در این منطقه و به عنوان بخشی از کل طبقه کارگر ایران، هنوز استراتژی پیروزی خود را، عملا همان میداند که بقیه احزاب ناسیونالیستی کرد در منطقه. حفظ اردوگاههایی در کردستان عراق و اسلحه و نیروی انسانی که هیچ سوخت و ساز جدی و مستقیمی در جامعه ایران ندارد، هیچ فعالیت تبلیغی و حضوری و نظامی با اتکا به این نیرو ندارد، تنها امید به حاکمیت به شیوه جلال طالبانی و بارزانی است که آنها را نگه داشته است. و در عین حال کردستان عراق قبله گاه ناسیونالیست کرد در منطقه و به عنوان تجربه ای از به قدرت رسیدن بورژوازی کرد نگاه میشود. وجود دوستان هم جنبشی کومه له در عراق، حاکمیت آنها در کردستان و بهشتی که برای بورژواها به قیمت ایجاد جهنمی برای کارگران این منطقه ایجاد شده است، به خود کومه له هم نیرو بخشیده است. توجیهات کومه له در نزدیکی و دوستی با احزاب حاکم در کردستان عراق، دیدن در اهمیت اتحادشان با مرتجعترین نیروهایی که در کشتار و اعدام و ترور فعالین کارگری و کمونیست، هیچ زمانی کوتاهی نکرده اند، دیگر نه از سر دیپلماسی که از سر منافع مشترک است. و همین منافع مشترک کومه له را تاجایی به عقب رانده است که به جای سکوت در مقابل سیاستهای راست و ضد کارگری آنها، از حاکمیت استثمارگرانه آنها و از سیاست های آنها نیز رسماً دفاع میکند. و اهداف کوتاه مدت و درازمدت خود را در همان سنت و با همان جنبش و به عنوان بخشی از آنها با هر اختلاف و خرده حسابی که دارد، پیش میبرد. وجود کمونیسم در کردستان و اعتبار و نفوذ آن، تاریخی از کار کمونیستی و نقش مثبت کمونیستها در آن جامعه، با حضور کومه له در کنار ناسیونالیستهای کرد به کنگره ملی امکانی داده است تا از کومه له در خدمت بورژوازی کرد و برای خاک پاشیدن به چشم کارگران، علیه منافع طبقه کارگر استفاده شود. کاری که متأسفانه کومه له نه تنها قبول کرده است، بعلاوه آنرا دلیل بر اعتبار و نفوذ خود میداند.

کرد، شریک است، اما شریکی ناراضی، شریکی که نگران سهم خود در کنگره است. کومه له همین حقیقت را در کل اطلاعیه خود و در سخنان ابراهیم علیزاده روشن بیان میکند. نگرانی آنها از هژمنی طلبی احزاب بانفوذ تر، با امکانات تر و تحمیل هژمنی و سیاستشان بر دیگران و به حساب نیاوردن آنها یکی از معضلات جدی کومه له است. به همین دلیل کومه له خواهان "مناسبات دمکراتیک" در میان نیروهای تشکیل دهنده "کنگره ملی کرد" و خود این نهاد است که من در نوشته قبلی خود به آن پرداختم. همزمان کومه له به قول خودش خواهان پیامی محکم به دولتهای مرتجع منطقه و البته منهای "دولت محلی کرد" در کردستان عراق است. این یکی همچنانکه اشاره شد بخشی از اتحاد "کردها" است و به همین دلیل نبض کومه له بدلیل "کرد" بودن و "خودی" بودن با آنها میزند. و به همین دلیل کومه له چشم در چشم کارگران کرد زبان در کردستان عراق و منطقه، از استبداد آنها" از حاکمیت استثمارگرانه آنها و از بردگی طبقه کارگر توسط آنها با توجیه "لزوم اتحاد کردها" چشم پوشی میکند.

این جهت و سیاست در کومه له و حزب کمونیست ایران، قدیمی است. کومه له ادامه حیات در این منطقه و حضور خود و اردوگاههایش و لذا دیپلماسی با دولت عراق را دلیلی بر سکوت خود در مقابل کل جنایات و فجایع علیه طبقه کارگر بیان میکرد. اما از آن دوره هم بیست سال گذشت و امروز استدلال ضرورت داشتن پشت جبهه برای نیروهایش، و لذا دیپلماسی و محدودیتهایی که مبارزه مسلحانه

میکنید و هویت دیگران را هم بر این مبنای عرب و ترک و بلوچ و... کرده اید. و در اهمیت اتحاد کردها علیه هویت انسانی انسانها، علیه همسرنوشتی کارگران و هویت طبقاتی و منافع مستقل و متفاوت این طبقه در مقابل کل اقشار و طبقات دیگر، ایستاده اید. و آقای بزرگوار اینها را نه تنها نشانه افتخارات جریانش میدانند و علیه کمونیستها در عراق و ایران شمشیر میکشد، بلکه بر این سیاست تماما پورژوایی لباس، کمونیسم دختلگر، میپوشد.

رفع ستم ستم ملی یا سپری دفاعی

یکی از توجیهات کومه له در دفاع از کنگره ملی وجود ستم ملی در سوریه، عراق، ایران و ترکیه برای مردم کرد زبان میباشد. کومه له وجود چنین ستمی و حضور و فعالیت خود در کردستان ایران را سپری در دفاع از کنگره ملی و در جواب به منتقدین خود کرده است. توجیه ستم ملی برای دفاع از کنگره ملی به همان میزان واقعی است که توجیه دفاع از این تجمع و به نام ضرورت استفاده از این "تریبون" برای پیشبرد سیاستهای خود که عملاً همان سیاستهای ناسیونالیستی است.

وجود ستم ملی و به همین اعتبار مسئله کرد به عنوان یکی از مسائل حل نشده در این منطقه □ یک واقعیت انکار ناپذیر است. تا جایی که به کمونیستها بر گردد راه حل این مسئله حق شهروندی برابر و یا تشکیل دولت مستقل کرد بوده است، که در دوره ای به نام "حق تعیین سرنوشت" از جانب خود ما از آن دفاع شده است. اکنون نیز خود ابراهیم علیزاده مضموناً به همین عنوان در لابلای صحبتهای خود به آن اشاره میکند. کمونیستها حتی زمانی که برای حل مسئله ملی رای به جدایی و تشکیل دولت مستقل میدهند، از آن به عنوان یک راه حل دردناک برای از بین بردن یک غده سرطانی که عامل انشقاق در میان طبقه کارگر است، اسم میبرند. مسئله این است با حل این مشکل و با جراحی این غده سرطانی از جمله با تشکیل دولت مستقل، طبقه کارگر متوجه شود که با بقیه کارگران هم سرنوشت است و بورژوازی و از جمله بورژوازی کرد، دشمن طبقاتی این طبقه است.

تا جایی که به کردستان ایران برگردد، بخشی از بورژوازی کرد بدلیل اینتگره شدن خود در کارکرد سرمایه در ایران، منافع خود را در اتحاد با بورژوازی ایران و در چهارچوب حاکمیت یکپارچه بورژوازی در ایران میبیند.

همزمان کل احزاب بورژوایی کرد در اپوزیسیون و از جمله تمام شرکت کنندگان در کنگره ملی کرد کومه له، وجود ستم ملی و نفاقی که از این طریق میان مردم این کشورها و طبقه کارگر ایجاد شده است، اهرمی است برای فشار آوردن به دولت مرکزی جهت سهم خواهی و شراکت آنها در حاکمیت. در حقیقت هیچکدام از احزاب اصلی شرکت کننده در کنگره ملی خواهان حل مسئله کرد نبوده و نیستند. آنها خواهان حفظ این نفاق و این معضل و ماندگاری آن و نهادینه کردن آن برای بسیج مردم کرد زبان به این بهانه و حول سیاستهای خود برای فشار به دولت مرکزی و تامین شراکت و سهم خواهی خود در حاکمیت هستند. در این زمینه ما شاهد صدها مورد تلاش برای آشتی این احزاب با همان دولتهای جنایتکار منطقه بوده و هستیم، به این مید که آنها نیز سهمی از استثمار بورژوازی حاکم از دسترنج طبقه کارگر را داشته باشند. نفس بی حقوقی، نفس استثمار و استبداد، هیچ زمانی مورد اعتراض آنها نبوده است. لذا توجیه وجود ستم ملی برای همکاری و نزدیکی با این احزاب، و دفاع از کنگره ملی به عنوان ظرف حل این مسئله در منطقه خیلی

میشود و از حقوق ابتدایی محروم میشوند؟ کنگره ملی و جناح "کمیونیست و انترناسیونالیست" آن به این دولت محترم چه میگوید؟ واقعا در دنیای واقعی فرق میان مسعود بارزانی و طالبانی با مالکی چیست؟ جز اینکه از نظر شما مالکی "عرب" است و بارزانی و طالبانی "کرد" هستند؛ پرچم "کرد" را که امروز کومه له بر دوش گرفته است، و اتیکت و مهر "ملی" که بر پیشانی کارگران کرد زبان و مردم این منطقه زده است، چیزی جز اعتبار خریدن برای صاحبان سرمایه و عاملین محرومیت و بی حقوقی کارگران کرد زبان، کسانی امثال بارزانی و طالبانی و هزاران سرمایه دار در، به قول کومه له "چهار بخش کردستان، نیست.

دوستان عزیز، اگر شما واقعا علیه بی حقوقی هستید، و از موضع کمونیستها و مدافع طبقه کارگر از تریبون کنگره ملی کرد استفاده میکنید، آیا کلمه ای علیه بی حقوقی و استثمار چند میلیون کارگر کرد زبان در زیر دست متحدانان در این کنگره حرف دارید؟ تکلیف دهها هزار کارگر مهاجر که از کردستان ایران، از فیلیپین و بنگلادش و... به کردستان عراق آمده اند و در این منطقه مشغول کارند، و توسط دوستان شما در کنگره ملی وحشیانه استثمار میشوند، چه است؟ چرا شما میان آنها و بخشهای دیگر کارگران در همه این کشورها و مشخصاً در کردستان عراق، با حاکمین آنها، با کارفرمایان و استثمار کنندگان، با دشمنان همان کارگری که سنگ دفاع از آنها را



دارند و از آن نیرو و قدرت می گیرند. شدت دنباله روانه و از سر استیصال این جریان از ناسیونالیسم ضد طبقه کارگر و کاملاً مغایر منافع طبقاتی او است. گویی کومه له این احزاب و جریانات تشکیل دهنده کنگره را نمی شناسد و حالا می خواهد امتحانشان کند. اما در حقیقت کومه له با این سیاست دارد تمرین جذب در جنبش ناسیونالیسم بورژوازی کرد را به پایان می رساند. این کومه له است که در این امتحان پذیرفته شده و نمره می گیرد.

اما یک حقیقت دیگر هم وجود دارد. کومه له و شعبات دیگرش تا کی می توانند در پشت مرزها و در اردوگاه ها منتظر بمانند و روزگار بگذرانند. در حالی که قهرمانان رفع ستمی ملی که کمونیست و چپ هم نیستند دارند حکومت می کنند و همه ثروتهای جامعه را صاحب شده و از قبل کار ارزان کارگران منطقه زندگی انگلی سرشار از سود و ثروتی را بهم زده اند. برای جریانی که نان و مسکن و امنیتش در گرو دیگران است، ولو برادران و متحدین خودش باشند، راه دیگری جز دمسازی و ادغام در این کمپ باقی نمی ماند. بخصوص این جنبش های بورژوازی و ناسیونالیستی نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران با کم تر شدن تخاصمات و تهدیدهای دولتهای آمریکا و اروپا امید سرنوختی جمهوری اسلامی از طریق سناریوهای دول غربی را از دست داده اند و راهی جز سازش و توافق در مقابل خود نمی بینند...

بنا بر این، از جریانی چون کومه له با تظاهر به چپ بودن، توقع اتکا به صف مستقل طبقاتی و مبارزه طبقاتی بیهوده است. سرنوشت چپ نوع کومه له ی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران هم می رود تا در خانواده بورژوازی ناسیونالیست کرد در کردستان ایران و منطقه رقم زده شود.

نهایتاً تاکید می کنم که رفع ستم ملی در کردستان ایران علیرغم امید و انتظار ناسیونالیسم کرد، راه های مشابه کردستان عراق، سوریه و حتی ترکیه را ندارد. هدف بخش پیروز جنبش ناسیونالیستی کرد در منطقه از کنگره ملی شان را گفتم، اما برای احزاب و جریانات راست و چپ ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، جز یاس و استیصال بیشتر، چیزی باقی نمی ماند.

از نظر کمونیسم کارگران، رفع ستم ملی در کردستان ایران در گرو پیشروی و رشد مبارزه طبقاتی و قدرت گیری طبقه کارگر در ایران است. سرنوشت کارگران و زحمتکشان کردستان ایران در این کمپ رقم زده می شود. هیچ همسرنوشتی و هم منفعتی بین کارگران کردستان و بورژوازی کرد و احزابشان وجود ندارد. کارگران در کردستان باید به کمونیسم و مبارزه طبقاتی و صف مستقل طبقاتی و تشکل و اتحاد و تحزب کمونیستی خود بیندیشند و آن را عملی کنند.

ناسیونالیسم ضد طبقه کارگر و کاملاً مغایر منافع طبقاتی او است.

راديو نينا: با این حساب کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران چرا به این کنگره پیوسته است؟ جریانی که خود را کمونیست و متعلق به کارگران و مردم زحمتکش کردستان معرفی می کند.

مظفر محمدی: کومه له مدعی است که از زاویه حل ستم ملی در کردستان ایران به این کنگره چشم دوخته است. حتی اگر این را از کومه له بپذیریم، اما سوال این است که آیا رفع ستم ملی در کردستان ایران از زاویه چنین کنگره ای می گذرد؟ این فراتر از خودفریبی است و به نظر من یک توجیه فرصت طلبانه است. کومه له با این کار پذیرفته و نشان داده است که جزئی از خانواده بورژوازی ناسیونالیست کرد است و بنا بر این تظاهر به تعلق به کارگر و زحمتکش کردستان پوچ است. هیچ کارگر و زحمتکشی این ابراز تمایل و علاقه را از کومه له نمی خرد و نمی پذیرد.

راديو نينا: پس رفع ستم ملی در کردستان ایران چه می شود؟ چه راه حلی برای آن وجود دارد؟

مظفر محمدی: رفع ستم ملی در کردستان ایران به نظر من راه کردستان عراق و سوریه و حتی ترکیه را ندارد. شرایط ایران با این کشورها کاملاً متفاوت است و موقعیت بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیست اش با بورژوازی و احزاب آن کشورها متفاوت است. دنبال گرفتن و توقع تشابه این روند در کردستان ایران یک توهم است. .. حتی کنگره ملی کرد یک فشار هم به جمهوری اسلامی در این روند نیست. برعکس وقتی این کنگره جمهوری اسلامی را دعوت کرده است تا با اپوزیسیون خود به توافق برسد، این جز نشانه ی یاس و استیصال این اپوزیسیون نیست. بخشهای دیگر جنبش ناسیونالیستی در عراق و سوریه و ترکیه راه خود را رفته و ستم ملی در این جوامع یا حل شده یا به حاشیه رفته است. اما تصور این که می شود با چنین کنگره ای جمهوری اسلامی را ولو به یک خودمختاری یا خودگردانی برای ناسیونالیستهای کرد راضی کرد، تلاشی بیهوده و توهم و خودفریبی است.

از نظر من کنگره ملی کرد برای بخش پیروز و حاکم جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه یک ابراز وجود و هماهنگی در تثبیت موقعیتهای بدست آمده شان است، ولی برای جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران و احزاب چپ و راستش یک در یوزگی و استیصال و انتظار توجه و شفقتی از جانب جمهوری اسلامی است که این هم حاصل نمی شود.

کومه له می گوید می روم تا بعد از آن افشاگری کنم. این هم اگر ریاکاری نباشد، سیاستی به

بورژوازی ایران ادغام شده است. سرمایه داران کرد بیشتر از سندج و مهاباد در تهران و دوی و چین و ترکیه مشغول تجارت و صادرات واردات و سرمایه گذاری هستند.

جمهوری اسلامی نه تنها مانعی بر سر این کار نیست بلکه بعنوان بخشی از فعل و انفعال سرمایه داری ایران پذیرفته و ملیت سرمایه داران برایش اهمیتی ندارد.

این بورژوازی در بعد سیاسی هم بخشا جذب جنبش اصلاح طلبی جمهوری اسلامی شده است. فراکسیون کردهای مجلس شورای اسلامی، سازمان کردهای مقیم مرکز و... با جنبش اصلاح طلبی خاتمی و موسوی حشر و نشر دارد تا با حزب دمکرات کردستان ایران. این بورژوازی حتی دیگر به عامل فشار بودن حزب دمکرات برای سهم خواهی بیشتر خود نیاز ندارد و بیشتر تمایل دارد این حزب به جناح اصلاح طلب بپیوندد. و این گرایش در حزب دمکرات کردستان ایران نیز بسیار قوی است.

اما به نظر من در حال حاضر جمهوری اسلامی به این توافق و همزیستی نیاز ندارد. توافقی که کنگره ملی کرد به دنبالش است تا آنجا که به احزاب ناسیونالیست کرد از چپ و راست در کردستان ایران بر می گردد یک خودفریبی و توهم است.

راديو نينا: آیا کنگره ملی کرد و اهدافی را که تعقیب می کند ربطی به منافع مردم کردستان دارد؟

مظفر محمدی: مردم کردستان را طبقات و بخشهای مختلف اجتماعی بامنافع گوناگون و متفاوت تشکیل می دهند. گفتم بورژوازی کرد برای تامین منافع خود و سهم بری بیشتر از سود و تولید حاصل کار ارزان طبقه کارگر بهر کاری دست می زند. کنگره ملی کرد صرفنظر از نتیجه اش یکی از این تلاش ها است.

اما طبقه کارگر و مردم زحمتکش از جنبشهای بورژوازی و کنفرانس ها و کنگره هایشان نفعی عایدشان نمی شود. این تحلیل نیست. امری ابژکتیو و قابل مشاهده است. تجربه دو دهه حاکمیت بورژوازی کرد در کردستان عراق، تجربه جنبش ناسیونالیستی کرد در کردستان ترکیه و حتی عملکرد سیاسی و اجتماعی حزب دمکرات کردستان ایران در دهه های اخیر را نسل های تا کنونی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه کردستان ایران با چشمان خود دیده و تجربه واحساس کرده اند.

جنبش عظیم توده ای اخیر کارگران و زحمتکشان کردستان عراق در شهر سلیمانیه و دیگر شهرهای کردستان نشانه ناراضی عمیق اکثریت عظیم زحمتکشان این جامعه از حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد بود.

بنا بر این کارگران و مردم زحمتکش کردستان، نه تنها در کردستان ایران، بلکه در کل منطقه، از جنبشهای ناسیونالیستی بورژوازی کرد و احزاب و کنفرانس و کنگره هایشان نفعی نمی برند. در نتیجه ی این جنبش ها قدرتمند نمی شوند و سهمی از سود سرمایه داران را بدست نمی آورند. کارگران در نتیجه ی این جنبش ها دستمزدشان اضافه نمی شود، اتحادیه و شورایشان برسمیت شناخته نمی شود و بیمه و مسکن و معیشت شان بهتر نمی گردد. طبقه کارگر این منطقه بطور کلی از ناسیونالیسم کرد احساس قدرت نمی کند. برعکس دود مضرات این جنبش و گرایش و تفکر اجتماعی به چشمانش می رود و آن راتحمل می کند. این امر بر کارگران کمونیست، آگاه است.

تجارب تا کنونی نشان داده است که یک ذره بهبود در معیشت و کار کارگران در کردستان در گرو پیشروی مبارزه طبقاتی در ایران است. کارگران در کردستان به جنبش دیگری تعلق

کنگره ملی کرد

گفتگوی راديو نينا با مظفر محمدی

راديو نينا: در باره کنگره ملی کرد که مقدمات تشکیلش فراهم شده ، بحثهای زیادی مطرح شده است. در مورد اهداف این کنگره از جمله گفته می شود که این پروژه آمریکا است. اگر اینطور است هدف آمریکا از این پروژه چیست؟

مظفر محمدی: اینطور نیست. این انسان را یاد داستان عوامانه قدیم که، "کار کار انگلیس است" می اندازد. گویا هر اتفاقی در منطقه و جهان توطئه آمریکا است. این تفکر اعتباری برای جنبش های اجتماعی قائم به ذات بورژوازی و اهدافشان قابل نیست.

شکی نیست که دولت آمریکا و دولتهای اروپایی به جنبش های از نوع خود چه ناسیونالیستی و قومی و حتی مذهبی خدمات می دهند. برای بورژوازی مسلط جهانی مساله مهم این است که طبقه کارگر و چپ و کمونیسم کارگران عروج نکنند و میدان پیشروی پیدا نکنند. کاری که در رابطه با انقلابات منطقه می کنند در مصر و لیبی و سوریه و غیره و کاری که در رابطه با انقلاب ۵۷ ایران کردند و پشت خمینی و جنبش اسلامیست اش رفتند.

اما در اینجا این واقعیت را نباید نادیده گرفت و یا کم رنگ کرد که بورژوازی کرد بالغ شده است. یک بخش آن در کردستان عراق دوده است حکومت می کند. بخش دیگرش در کردستان

سوریه بطور دوفاکتو قدرت را در دست گرفته است. اینکه در چه شرایطی این اتفاق افتاده بحث دیگری است اما خود این جنبش های اجتماعی ناسیونالیستی در منطقه وجود داشته و از این فرصت ها استفاده کرده است. بخش دیگر ناسیونالیستهای کرد در ترکیه با دولت به توافق رسیده یا می رسند.

این وسط به نظر می رسد که سر اپوزیسیون بورژوازی کرد در کردستان ایران بی کلاه مانده است . بخش اعظم شرکت کنندگان در کنگره ملی کرد که نیروهای اصلی اش احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق (اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق) و حزب کارگران کردستان (پکک) است. این احزاب یا به اهدافشان رسیده یا دارند می رسند. در نتیجه کنگره ملی کرد برای اینها تنها یک مانور در تحولات کنونی منطقه است و بس. یک ابراز وجود و خودنمایی که شاید بتواند به تحکیم موقعیت کنونی و آتی و منافع مشترکشان خدمت کرده و از تشنجات و اختلافات درون خانوادگی شان که قدیمی و بخش عمیق است، کم کند. این کنگره هدف دیگری نمی تواند داشته باشد. مساله کردستان مستقل و یک پارچه مدت ها است کنار رفته و مدعی اصلی اش خلع سلاح هم شده. ایده کردستان بزرگ یا اسرائیل دیگر در خاورمیانه به نظر من ایده ای غیر قابل تصور است.

راديو نينا: با این حساب به قول شما از این کلاه نمدی برای احزاب ناسیونالیست کردستان ایران حاصل می شود؟

مظفر محمدی: به نظر من، نه. به دو دلیل اساسی. یکی این است که انتلاف یا توافق اپوزیسیون بورژوازی کرد در کردستان ایران با جمهوری اسلامی در شرایط کنونی ممکن نیست. جمهوری اسلامی از جانب اپوزیسیون ناسیونالیست کرد خطر و حتی فشاری احساس نمی کند. اپوزیسیون بورژوازی چپ و راست در کردستان ایران از تلاش برای پذیرفته شدن در خانواده حاکمیت ایران ناامید شده است. این تلاش تا کنون بی ثمر مانده است. چرا که بورژوازی کرد که پایه اجتماعی احزاب ناسیونالیست کرد است در

از کیسه طبقه کارگر به ناسیونالیسم بخشید!

محمد جعفری



آقای محمد عبدی پور، عضو کمیته هماهنگی در کردستان، در چهاردهم ماه اوت ۲۰۱۳، مطلبی تحت عنوان "راه حل کارگری مسأله کرد" در سایت ها انتشار داد که حامل تاثیر نفوذ آرا و افکار ناسیونالیستی در جامعه است. علیرغم نیت نویسنده، اشتباهات فاحشی در رابطه با برخورد کارگران به پدیده "رفع ستم ملی" وجود دارد. اشتباه اول این برخورد این است که از کیسه جنبش کارگری و سوسیالیستی به جنبش ناسیونالیستی می بخشد، می خواهد طبقه کارگر ایران بجای یک صف متحد و متشکل در مقابل کل اردوی بورژوازی، هویت خود را بسازد، ترک، عرب، بلوچ، قشقایی، فارس و غیره تعریف کند. این روش کمتر متوجه است که ادعاینامه قومی و ملت سازی در قرن ۲۱ سم و آفت جامعه و عامل تفرقه بیشتر بین طبقه کارگر است، و آن را مانند نقل و نبات حق "مردم" می داند و از منظر این رویکرد باید هر قومی به این حقوق حقه خود دست پیدا! اشتباه دیگر نامبرده این است که بورژوازی آذربایجان که تاریخاً بخش انتگره بورژوازی ایران و همیشه در قدرت بوده است را، بخشی از جنبش حاشیه ای ناسیونالیسم ترک میدانند. مهمتر از نکات ذکر شده، دوست ما تلویحاً مسأله ملی را دارای چنان مضمون رادیکالی معرفی می کند که به شیوه امپریالیستی و ناسیونالیستی غیر قابل حل است. رفع ستم ملی را معادل رفاه و آسایش مردم می داند. کلاً جهانی این مقاله از درک مقوله ملت عاجز است و تفاوتی بین مسأله رفع ستم ملی با ادعاینامه ناسیونالیسم معاصر قائل نیست. رادیکالیسم طبقه کارگر را در این می بیند که اسامی گیلک، لر و اورامی را هم به لیست مورد اشاره ملت های تحت ستم ایران اضافه کند بجای اینکه ثابت کند که تئوری ملت، خیالی و پوچ است و طبقه کارگر اساساً با وطن و ملت تداعی نمیشود. ایشان بجای این که برای کارگران مشخص کند که هرجایی که پرچم ملی در اهتزاز است و ستایش می شود، چیزی نیست جز افق و پلانفرم بورژوازی که در اهتزاز است؛ دارد تئوری هایی شبیه به تئوری ناسیونال-چپ های جامعه در این باره را ارائه می دهد. اشکال دیگر بحث این است، اگر چه از کانال مسأله کرد وارد می شود، اما در آخر، راه حل عملی و مشخص "مسأله کرد" را نیز بی پاسخ می گذارد. لذا ضمن احترام به نویسنده، لازم دانستم با این ملاحظات موضوع را سر جای درست خود قرار بدهم.

آقای عبدی پور می نویسد: "استثمار نیروی کارمهم ترین خصلت جامعه سرمایه داری است که در تمام کشورها کم و بیش و با نرخ های متفاوت جریان دارد. اما در بعضی کشورها علاوه

نابرابری ها و ظلم و ستم را از بین ببرد، فقط شکل آن را تغییر داد. پس شعار ملی گرایی امروز شعاری ارتجاعی است. لذا، تاریخ سهم خواهی ناسیونالیسم کرد را به حساب تاریخ مردم کردستان جهت رفع ستم ملی قلمداد کردن، بی دقتی فاحشی است و غیر مستقیم مبارزه کارگران شهرسقر در اول ماه مه ها را به تاریخ "کومله ژ. ک" و قاضی محمد وصل کرده و در نهایت انتظار رفع استثمار از این جنبش را دارد! به سطور ذیل توجه کنید:

"مردم کردستان از چند دهه پیش مبارزه برای رفع ستم ملی را آغاز کرده اند. در تاریخ شهریور ۱۳۲۱ گروهی از روشنفکران کرد در شهر مهاباد گرد هم آمدند و سازمان کومله ژیان کرد را تاسیس کردند. سه سال بعد در سال ۱۳۲۴ آن سازمان به رهبری قاضی محمد حزب دموکرات کردستان ایران را تشکیل داد که برای سه هدف مشخص مبارزه می کرد: ۱. خودمختاری در چارچوب ایران. ۲. زبان کردی به عنوان زبان رسمی در مناطق کردنشین. ۳. اداره امور ملی به مدیریت منتخبین مردم. ... بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و خیزش عظیم توده های ایران علیه رژیم وابسته شاه، بار دیگر کردستان ایران، همراه با سایر مردم زحمت کش به جوشش در آمد و رفع ستم ملی در سرلوحه مبارزات کردها قرار گرفت. پیشرفت و انکشاف مبارزه طبقاتی در سراسر ایران و از جمله کردستان مطالبات جنبش رفع ستم ملی را عمیق تر کرد و اگرچه جریان های ناسیونالیست بورژوازی کماکان از خودمختاری و دموکراسی برای ایران دفاع کردند اما در سایر بافت های جامعه مطالبات رادیکالی شکل گرفت، از جمله جدایی دین از دولت، آزادی زنان و برابری کامل حقوق آنان، آزادی اندیشه و بیان، آزادی احزاب و تشکل های سیاسی و فرهنگی و صنفی و برابری کامل حقوق شهروندی طبق معیارهای پیشرو امروز، انتخابی بودن کلیه ارگان های حکومتی و غیره". (خط تاکید از من است.)

دوست عزیز! جدایی دین از دولت، آزادی زن و برابری کامل حقوق آنان، آزادی اندیشه و بیان، آزادی احزاب و تشکل های سیاسی و فرهنگی و صنفی، به رفع ستم ملی، فدرالیسم و ناسیونالیسم کجا مرجحاً؟! ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق که خود شما به آن اشاره کردید در قدرت است. ستم ملی در کردستان عراق وجود ندارد و "کرد"ها فرودگاه های شهرهای یک و نیم میلیونی اربیل و یک میلیونی سلیمانیه را در کنترل دارند. با کشورهای خارجی قرارداد تجارتي امضا می کنند و صاحب سرمایه های عظیمی هستند. اگر در ماهیت و چینه ناسیونالیسم، آزادی طبقه کارگر وجود داشت، در این ۲۳ سال بارقه های آن نمایان می شد. امروز ستم ملی دست احزاب حاکم در عراق را نبسته تا دستمزد برابر، برابری کامل زن و مرد، جدایی دین از دولت و لغو مجازات اعدام، آزادی فعالیت بی قید و شرط سیاسی را اعلام و اجرا نمایند. آیا هنوز "صدام نمی گذارد" و یا خود اینها و جنبشی که رهبر آنند فی نفسه در منطقه فاسد و ضد کارگری است؟ به خدمت گرفتن مزدور از بغداد، تهران و انکارا، جهت سرکوب مبارزات مردم آزادیخواه کردستان عراق و کشتن "رژوان"ها، "سورکیو زاهد"ها، "طاهر"ها در اعتراضات فوریه ۲۰۱۱ و قبل از آن نیز، ترور "سردشت عثمان"ها، "سوران مامه حمه"ها و ... خاطر حضور همه است. اتحادیه میهنی و حزب بارزانی با همان ابزارهایی حکومت و در عین حال ترور می کنند که در تهران و انکارا و بغداد مردم را سرکوب می کنند. کسی با فشار سرنیزه حکومت "کوردی" را وادار به استثمار کارگران نکرده، بلکه مثل هر حکومت سرمایه داری دیگر با زور سرنیزه دارد

کارگران را استثمار می کند. فشار ستم ملی این حکومت را وادار به لگدمال کردن حقوق زن و کوتاه نکردن دست مذهب و مردسالاری بر سر آنان نکرده، خود این جنبش و احزاب قومی، جنبش و احزاب استثمارگران هستند. این احزاب با کمک مذهب و مردسالاری، روزانه حقوق کامل زن، جسم و روان وی را لگدمال میکنند. کوتاه کردن دست مذهب و مردسالاری بر سر زن از خواستگاه های هیچ قومی برای رفع ستم ملی و احزاب ناسیونالیست هیچ ملتی نیست، اهدافشان حکومت کردن در سایه مذهب و مردسالاری بر مردم است. چرا باید انتظار رفع استثمار را از این جنبش داشت؟ لطفاً از کیسه طبقه کارگر به ناسیونالیسم بخشید.

شما به احزاب ناسیونالیست کرد عراق انتقاد دارید که با امپریالیسم دست به یکی کردند. مگر نیروهایی که در عصر سرمایه داری بر بستر جنبش ملی و با پرچم ملی و مذهبی به میدان می آیند می توانند غیر از این باشند؟ حکومت کوردی به ستم ملی در کردستان عراق پایان داد، ولی پایان ستم ملی، پایان ستم کشی طبقاتی مردم نیست. بنای آزادی را باید بر پایه مادی آن ساخت. قوم، ملت و دولت خودی (کرد، ترک، عرب، بلوچ، قشقایی، فارس و غیره) در جامعه طبقاتی اهرم و ابزار طبقه حاکمه اند و انتظار آزادی و برابری در پیشگاه آنها عکس تمام حقیقت تاریخ مبارزه طبقاتی است.

باز در ادامه می خوانیم: "طبقه کارگر به عنوان یک طرف اصلی تضاد و مناقشه در جامعه سرمایه داری تنها نیرویی است که می تواند علاوه بر استثمار به کلیه ستم های ملی، قومی هویتی و جنسی نیز پایان بدهد. ظرف ده سال گذشته - و به خصوص از اول ماه مه سقر به بعد - فعالان کارگری کردستان توانسته اند پرچم جنبش کارگری ایران را در سطح ملی، منطقه ای و جهانی بلند کنند و از درون مبارزه طبقه کارگر پرچم مبارزه رفع ستم ملی را نیز از دست بورژوازی کرد بیرون بیاورند."

بسیار خوب! اما طبقه کارگری می تواند به همه این ستم ها پایان بدهد که اولاً خود به رنگ قومی در نیامده باشد. دوماً جنبش های ملی که مانع ایجاد صف مستقل و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر برای پایان دادن به آن ستم ها هستند را بشناسد و آنها را ایزوله و کنار زده باشد. در جامعه ای که کارگرهویت خود را فارس، کرد، ترک، عرب، بلوچ، قشقایی و... تعریف کند، انقلاب کارگری که هیچ، حتی نمی تواند به موقع دستمزد را افزایش دهد. طبقه مورد اشاره تا خود را از افق ها و راه حل های جنبش های قومی و غیر کارگری و غیر کمونیستی رها نکند، مطلقاً هیچ انقلاب کارگری به نفع اش در هیچ کجا صورت نخواهد گرفت. وقوع و عدم وقوع هر انقلابی بسود کارگران قبل از همه چیز بستگی به وجود صف متمایز کارگر از راه حل های بورژوازی دارد.

اگر جایی ستم ملی هست، باید مشخصاً به آن مسأله پرداخت و پاسخ مشخص به آن داد و آن را رفع نمود. اما فلسفه تراشی رندانه ناسیونالیسم زیر پرچم زبان مادری و آزادی فرهنگی برای مشروعیت دادن به سهم خواهی این جنبش ها را حداقل ما کارگران باید بدانیم! مسأله، آنجا که به زبان بعنوان وسیله ارتباط جمعی انسان باهم مربوط است، یعنی خارج از یک فرایند سیاسی، باید دید کدام زبان راحت تر، کامل تر و مورد پسند شهروندان است؛ آن را به زبان مشترک اداری و آموزش و پرورش تبدیل کرد.

متعجبم شما که افتضاح پاکسازی های قومی در کشورهای بالکان، تخریب اردوگاه ها و شهرهای فلسطین توسط اسرائیل و... سیاست و عمل

ناسیونالیسم و طبقه بورژوا در قرن ۲۱، را می بینید و هنوز به عمق مخرب مطالبات سیاسی و فرهنگی اقوام ایرانی پی نبرده اید؟ ماهیت جنبش های ملی در ایران تافته جدا بافته نیستند. این کمی ساده اندیشانه به ظرفیت جنبش های قومی برخورد کردن است که نظاره گر این فجایع باشیم و هنوز با دید مثبت به "حقوق اقوام ایرانی" نگاه کنیم! متأسفانه انگار از زاویه داده ها و آموزش های ناسیونالیسم به این مساله پرداخته اید. به ناحق بار مضمونی، رادیکال و جوهر زیادی را روی رفع ستم ملی گذاشته اید. چرا انتظار آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکل های سیاسی و فرهنگی و صنفی و برابری کامل حقوق شهروندی طبق معیارهای پیشرو امروز، انتخابی بودن کلیه ارگان های حکومتی و غیره را به مساله رفع ستم ملی نقب زده اید؟ مساله ملی به شیوه امپریالیستی و ناسیونالیستی هم قابل حل است. مگر حل مساله ملی چه مضمونی دارد تا به شیوه امپریالیستی و ناسیونالیستی غیر قابل حل باشد؟ در کردستان عراق ستم ملی نمانده و بورژوازی کورد در حاکمیت است و یک فقره از آن مطالبات را هم اجرا نکرده است.

امروز در ایران غیر از مساله کورد، خوشبختانه مساله ستم ملی در آن حدی که باید همین امروز به آن پاسخ داد وجود مادی ندارد. فردا چه خواهد شد، به مولفه های زیادی بستگی دارد. اگر جمهوری اسلامی در حاکمیت بماند، اگر خودآگاهی ناسیونالیستی در جامعه نقد نشود و دست بالا پیدا کند، ایران می تواند یوگسلاوی دیگری بشود. ولی خوشبختانه امروز چنین نیست. راجع به مساله کورد نیز، اگر چه شما از این کانال وارد بحث شدید، ولی راه حل عملی و مشخص مساله کورد را بی پاسخ گذاشتید. این عبارت "راه حل کارگری مساله کورد" مقداری کلی گویی و پاسخ مشخص ندادن به مساله مشخص است. در رابطه با مساله کورد راه حل طبقه کارگر از نظر شما چیست؟ خودمختاری، فدرالیسم، تشکیل کشور مستقل و یا سوسیالیسم است؟ برای نمونه سیاست حزب حکمتیست برای حل درست، انقلابی، عملی و عادلانه آن کاملاً روشن و بی ابهام است و در برنامه حزب (یک دنیای بهتر) در صفحه ۵۴ تحت عنوان "مساله کورد" این گونه جواب مشخص خود را گرفته است: "باید در یک رفراندوم آزاد، مردم کردستان به دو گزینه جدایی یا ماند بعنوان شهروندان متساوی الحقوق با سایر اعضای جامعه ایران رای بدهند. نتیجه رفراندوم هر چه شد، آن راه حل ما برای رفع مساله کورد است. در عین حال ما کمونیست ها از قبل چک سفید برای ماندن در ایران و یا تشکیل کشور مستقل کردستان امضا نمی کنیم. بستگی دارد که کدام گزینه به سود کارگر و زحمتکش در کردستان است و به آن یکی رای خواهیم داد. برای یک کمونیست محرز است که نقطه عزیمت ناسیونالیسم مطلقاً رفع ستم ملی و مساله زبان کردی یا مردم کردستان به چه زبانی صحبت کنند نیست. مساله زبان محملی برای اهداف سیاسی و داد و ستد و شریک حاکمیت شدن ناسیونالیسم کرد با حکومت های مرکزی است. امروز چه زبانی بهتر و ابزار مناسب تری برای بهره مندی از دست آوردهای علمی در سطح جهانی و به تبع آن در سطح یک کشور است، یک مساله تخصصی و کارشناسانه است و می تواند در مورد آن صحبت کرد و نظر داد. این یک سطح از مبحث است؛ سطح دیگر مساله این است که می توان به زبان کردی مبارزه طبقاتی هم کمونیستی و هم بورژوازی کرد. زبان بورژوا - ناسیونالیست کرد در بر خورد به کارگر و کمونیست های کردستان، دارای همان مضامین و جوهری است که ناسیونالیسم عرب، ترک و فارس در برخورد به جنبش کارگری و کمونیست ها در آن مناطق. زبان مشترک چیزی را از ماهیت متضاد منافع

طبقاتی بورژوازی کرد و کارگر کرد تغییر نمی دهد."

این حکم که "در کردستان دیگر رزمندگی نه از زبان اسلحه بلکه از اردوی کار و زحمت شنیده می شود" گنگ به نظر میرسد، کدام رزمندگی؟ رزمندگی ملی چه با اسلحه و چه بدون اسلحه با رزمندگی کارگری جداست. رزمندگی در همه سنت های جنبش های مختلف هست. اما بر خلاف نیت شما، این تبیین نشانه نوعی سمپاتی به رزمندگی ناسیونالیستی است که گویا از این به بعد در کارخانه نمایندگی میشود و خلا جنبش میلیتانت در کوه را پر میکند. ریشه این توهم به رفع ستم ملی، کارگر را تسلیم جنبش ناسیونالیسم میکند و در کردستان تا حدودی کرده است. مورد "شکست جنبش میلیتانت در کردستان ترکیه" جنبش ناسیونالیستی میلیتانت و غیر میلیتانت به اندازه هم ضد کارگری و ارتجاعی اند. میلیتانی هیچ جنبشی مضمون آنرا چپ تر یا

ما خواستار "حق" کرد، عرب و... هستیم!

تبلیغات و آژیتاسیون ناسیونالیست های عرب، کرد و ترک و... ابتدا با این عبارت ساده "ما خواستار حقوق خود هستیم" شروع می شود. اما هنگامی یک ناسیونالیست می گوید که من حق کردی یا عربی خودم را میخواهم، در نظر اول انسان متوجه نیست که این "حق کرد" چه حقی است؟ اگر کسی بگوید من حق کودک میخواهم، حق زن میخواهم، حق کارگر، آزادی مطبوعات و آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی میخواهم، انسان متوجه می شود. اینها مسائل کنکرت و مشخصی هستند و می توان بر سر درستی یا نادرستی مدعیان آن، دامنه طول و عرض آنها را متر کرد. اما من حق (کرد یا فارس) خودم را میخواهم چه حقی است که مافوق تمام لیست نامبرده قرار دارد و یا در بر گیرنده همه آنان است؟ آیا در جامعه ای که حقوق کودک، آزادی

ملت همیشه در طول تاریخ وجود نداشته است. تاریخ پیدایش ناسیونالیسم و ملت در جهان، به حدود سیصد سال پیش بر می گردد. این جنبش در اوائل انکشاف نظام سرمایه داری، نقش مهمی جهت کمک به توسعه، تمرکز و تجهیز آن سیستم در مقابل جوامع ملوک الطوائفی و محلی گری نظام فئودالی ایفا نمود. مناسبات فئودالیستی و زندگی مبتنی بر آن، که موانع توسعه و تکامل نظم نوین بورژوازی و به این اعتبار موانع تکامل جامعه آن ایام بودند، توسط جنبش مذکور به چالش کشیده شد. این جنبش علیرغم حمل تضادهای مادرزادی خود با آزادی بشر، رگه هایی از ترقی خواهی، مدنیت و تکامل انسان را نیز در اوائل پیدایش با خود حمل می کرد. در آن ایام آن کسی که مانند آقای عبدی پور خوشبختی و سعادت جامعه را می خواست، کوتاه شدن دست مذهب از آموزش و پرورش، تدوین قوانین مدون در مقابل عرف و سنت های مذهبی و فئودالیستی و اریستوکراسی را می خواست، احترام به حقوق فردی انسان و رفتار انسانی تر با زن را می خواست، با پرچم سیاسی بورژوازی - پرچم ملی - به میدان می آمد. به این خاطر می توان قرن ۱۹ و ۲۰ را عصر "بیداری" نهضت های ملی نامید. لیکن جنبش ناسیونالیسم به مانند هر پدیده دیگری در دنیا، در پاسخ به نیازهایی بوجود آمده که نه تنها دوران رشد و شکوفایی بلکه دوران زوال هم دارند.

راست تر نمیکند. توهم بزرگی در میان کارگران نسبت به تق و توق ناسیونالیستی و گریلا و جنگ و گریز ناسیونالیست های کرد هست که در این نگرش آغشته با ناسیونالیسم، در دست داشتن اسلحه گویا در خود مثبت است و از ماهیت ضد کارگری و ارتجاعی ناسیونالیسم میگذرد. معهدا نقد رزمندگی با اسلحه، در دل یک مبارزه مشخص جهت سازماندهی مبارزات صنفی و سیاسی کارگران در مکانسیم های طبیعی جامعه و استفاده از ظروف و ابزارهای کلاسیک مانند تحصن، تظاهرات، ایجاد تشکل مستقل و علنی کارگران با گرایش غیر کارگری ای که کارگر را از استفاده از این اهرم های طبیعی محروم و برحذر می دارد و مستقیم و غیر مستقیم توصیه میکند که کارگر هم مثل اقشار بی ریشه جامعه به مبارزه چریکی و پیشمرگاتی صرف روی بیاورد، درست است. اما نقد مبارزه مسلحانه اینجا باز با توجه به متدلوژی متناظر بر مقاله مورد نقد، می تواند معانی متفاوتی داشته باشد که همه آنها غلط باشند. ولی چون شما بحث را باز نکرده و منظور از آن هنوز شفاف و گویا نیست، من زیاد وارد نقد این بخش از اشکالات متدلوژی مطلب شما نمی شوم. تنها جهت یادآوری باید گفت: اردوی کار نیز به مبارزه رزمندگانی که در راه تحقق سوسیالیسم اسلحه به کار می برند، درود می فرستد و در شرایطی که لازم باشد باید کارگر نیز از آن استفاده نماید. اسلحه فقط مال بورژوازی نیست که مدام به وسیله آن استثمار را تداوم بخشد، حق کارگر هم هست که در شرایطی که خود تشخیص بدهد برای پایان دادن به مقاومت فلان حکومت مرتجع از اسلحه استفاده نماید. آن شرایط مشخص را خود طبقه کارگر و حزبش تعیین می کنند و نه بورژوازی.

قید و شرط سیاسی و ... را زیر مجموعه حق ملت قرار خواهد داد و اساساً، بلحاظ نظری و فرم، آنها را بعنوان نیروی کمکی در جهت متحقق کردن حاکمیت ملی، استقلال و تشکیل دولت [خودی] مد نظر دارد.

جنبش مبارزه برای احقاق حقوق اقوام صاحب دارد. این ما کارگران هستیم که وقتی از حق اقوام صحبت می کنیم، باید دقیقاً متوجه باشیم از چه مفاهیم و مقولاتی صحبت می کنیم. مقولات ملت، اقوام و رفع ستم ملی هر کدام در قلمروهای برای ما معنی دارند. آیا شعار اقوام ایرانی باید به حقوق خود برسند، شعاری کارگری، کمونیستی و عملی است و یا تبلیغات پوچ برای فریب مردم؟ اکنون پرونده یکی از اقوام ایرانی مورد اشاره شما را بررسی کنیم: فرضاً ما به کمک ناسیونالیسم عرب می شتاییم و نه تنها در حرف بلکه در عمل تا متحقق شدن خواسته های خلق عرب، یعنی زبان عربی در آن منطقه زبان رسمی شود، فرهنگ عربی دیش داشه و عقال جای لباس بین المللی بنشیند، نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی از منطقه خارج شوند و شهر آهواز پایتخت حکومت مستقل و یا فدرال عربستان ایران شود؛ آنان را همراهی میکنیم. اولین سؤال کارگر این است: آیا در آن کشور جدید کارگر و بورژوا داریم و کارگر باز برای کاهش ساعت کار، افزایش دستمزد، آموزش رایگان برای افراد زیر هجده سال باید دوباره جلوی ادارات دولتی تظاهرات، تحصن و جنگ و گریز کند و مثل سایر کشورهای عربی روزانه با جانفشانی و بدبختی این حقوق را از حکومت بگیرد؟

همه ما میدانیم که جنبش های طبقاتی با زبان سیاسی منافع خود را توضیح می دهند و پاسخ ناسیونالیسم عرب تا بقدرت نرسیده به سؤال فوق خیر است: "ما با کارگران بگونه عربستان سعودی، کویت و عراق رفتار نخواهیم کرد. در عوض کارگران هم باید درک کنند و اول اجازه بدهند که ستم ملی رفع شود تا به مرحله بعدی یعنی رفع تضاد طبقاتی هم برسیم."

با یک مثال دیگر "این معما" را ساده تر کنیم: همچون ما اجازه نمی دهیم هیچ انسانی بعنوان یک شهروند بدلیل داشتن اعتقادات مذهبی مورد ظلم، تحقیر و تبعیض قرار بگیرد؛ اما برای این امر خود ما مذهبی نمی شویم و یک لحظه از نقد خرافات مذهبی و صنعت مذهب بعنوان افیون توده ها غافل نخواهیم شد. این مثال مصادق مساله رفع ستم ملی است. یک بخش از تلاش ما برای رفع ستم ملی، نقد خرافات ملی و حاشیه ای کردن این جنبش ها و از میدان بدر کردن نیروهای است که با این پرچم به میدان می آیند. در نتیجه، تا زمانیکه در جامعه طبقات وجود دارند، اصلی ترین مساله این است که کسی هویت خود را کرد، فارس یا عرب تعریف نکند. در این قلمرو، آنانیکه می گویند "ما کردها" یا ترک ها، حق خود را می خواهیم، ساختار اجتماعی جامعه طبقاتی دهقان و فئودال، کارگر و بورژوا، زندانی و زندانبان و... در یک جغرافیایی مشخص را بهم می ریزند. تئوری مارکسیستی که بر جامعه استوار است و طبقات را مینا و فرض می گیرد، با این عبارت ساده از اعتبار ساقط می شود. مهم نیست پس از تعریف کردن خود بعنوان کورد چه تعریف (زیر مجموعه) و تمجیدی از کارگر، مبارزه طبقاتی و مارکسیسم خواهید داشت. آن ناسیونال چپ "مارکسیست" محترم کورد، برای قبولاندن اولی به مردم است که کارگر و زحمتکش را که قادر به انکار وجود آنان نیست، ضمیمه لیست ملت می کند و در نتیجه محتاج آن است. وظیفه کارگر آگاه، همیشه نورافکن انداختن بر تضادهای طبقاتی است و نه کورس گذاشتن با ناسیونالیسم که گویا در احقاق حقوق اقوام، ما از آنان پیگیرتریم.

فرهنگ ناسیونالیستی کومه له؛

یا دیپلماسی یا خفه شو!

اسد گلچینی

اطلاعیه اخیر کومه له و هیات دائمی ها در باره ملاقات این دو سازمان حقایق بسیاری را مربوط به آنچه مختصر گفته شد بیان میکند. کومه له اخیرا در یک ائتلاف ۳۹ گانه با تمام جریانات و احزاب که همگی تا مغز استخوان مرتجع، ضد آزادیخواهی کمونیستی و کارگری هستند تحت نام مبارزه برای رفع ستم ملی در "پروژه" آنها شریک و فعال شد. کومه له و کادرهایش تلاش

بیهوده زیادی میکنند تا از زاویه کمونیستی و انترناسیونالیستی و ضدیت با جمهوری اسلامی این لقمه ناسیونالیستی را به دیگران بخوراند تا جایی که کار به ردیف کردن و درجه بندی کردن مرتجعین و مزدوران سابق و جدید جمهوری اسلامی کشیده شده است و دقیقا در سایه چک سفید "رفع ستم ملی" و از زاویه "هم خونی" و "ملی" بهرام ولدییگی مرتجع و مزدور معرفی میشود (که البته بوده است) اما مسعود بارزانی و کارنامه اش مورد اغماض قرار میگیرد و از لیست مرتجعین و جنایتکاران حتی در حق به هم جنبشی های خودشان (کمونیستها و کارگران در ایران و عراق پیش کش!) بیرون کشیده میشود و مورد اغماض قرار میگیرد. کومه له ادعای طرفداری از

کارگر و کمونیست بودن را دارد و در عین حال شرکت در پروژه کاملا امپریالیستی و مورد علاقه دولتهای بورژوازی و سرکوبگر منطقه را تحت عنوان مبارزه طبقاتی و شرکت کمونیستها در این مجمع را برای متوهم کردن کارگران و موقعیتی که در آن قرار گرفته شده است توجیه میکند. جالب این است که این آتش ناسیونالیستی آنقدر شور است که حتی متحدین چپ کومه له در سطح سراسری در ایران هم نتوانستند جلب شوند تا از این نوع "آزادیخواهی" و "مبارزه طبقاتی" و "دفاع از کمونیسم" کومه له حمایت کنند!

در این میان هیات دائمی ها در اولین بیانیه خود در مورد "کنگره ملی کرد" کومه له برایشان خودی بود و یک کلمه در مورد نقشی که آنها در این کنگره دارند نگفتند و بعد به هر "دلیلی" انتقاد به کومه له را شروع کردند. در واقع این کنگره اتفاق ناگوار و پیش بینی نشده ای بود! کار را بهم ریخت! چه برای آنکه در سفر بود و در زیارت! چه برای آنکه مشغول تعادل برقرار کردن درون تشکیلاتی به نسبت انتقادات از کومه له و حفظ این بالانس برای ادامه وحدت بود! حتی ظاهرا همراه شدن با جمعیت سوگواران شیرکو یکس شاعر بزرگ جنبش ناسیونالیستی و شرکت در تشیع جنازه وی کمکی نکرده است!

در اطلاعیه کومه له - حزب کمونیست ایران- (که ضمیمه است) شرط وارد شدن به بحث را طرح کرده است. در اطلاعیه هیات دائمی ها در باره این شرط و شروط و "زبان غیر دوستانه و زبر" چیزی نه میگویند و نه برایشان مهم است چرا که به مزاج جدید آنها هم میخورد! کومه له گفته است که: "در این نشست رفقای هیئت حزب کمونیست ایران قبل از وارد شدن در هر بحثی تاکید کردند که سیاست ما در قبال حزب حکمتیست بخشی از تلاش عمومی ما برای تقویت سیاست همگرایی در میان نیروهای چپ و رادیکال ایران است. در همین رابطه زبان غیردوستانه و زبر حزب حکمتیست در برخورد به مواضع حزب کمونیست ایران را مورد انتقاد قرار دادند و تاکید کردند که ادامه این روش آنان عملا به مانعی بر سر راه پیشرفت مناسبات دو حزب تبدیل شده است."

از طرف هیات دائمی ها زبان "غیر دوستانه" که قرار بود کنار گذاشته شود! "زبان زبر ها" و "قلم زبر ها" که بیش از بیست سال عمرشان را به درست در نقد ناسیونالیسم کومه له گذراندند چه سرنوشتی پیدا میکنند؟ ظاهرا غیر از ادامه تغییر سیاست و ادامه دیپلماسی تحت نام فعالیت کمونیستی به سبک و سیاق کومه له، و قبول شرط و شروط، یا خفه شو یا دیپلماسی، که فرهنگ

های حزب حکمتیست و یا حزب کمونیست کارگری به شکل و شیوه دیگری تحمیل کند. جنبه اجتماعی این مساله برای کومه له حیاتی است. کومه له فکر میکند که یک دستور همیشگی اش دور کردن منصور حکمت و سیستم کمونیسم کارگری از جنس چپ و کمونیستی است که آنها از آن طرفداری میکنند. کومه له در صفوفش و در تشکیلات علنی اش بویژه همیشه با این "معضل" دست به گریبان بوده است. کومه له میدانند که جریان هیات دائم این ظرفیت را از خود نشان داده است و قابل تحقیر به این شیوه است که در بیانیه رسمی اینگونه در مورد آنها و در واقع در ضدیت با کمونیسم کارگری و مخالفینش رو به جامعه سخن بگوید. کومه له در واقع آنچه را که در مورد مخالفینش انجام داده است بزبان میاورد. آنچه را در مورد مارکسیست ها و کمونیستها انجام داده است و انتقادات آنها را تحمل نکرده است رسما بیان میکند و این مساله است که جدید است و باید ظرفیتی که پشت این جسارت هست را بیشتر شناخت. وضعیت جنبش کمونیسم کارگری و صفوفش، تحولات منطقه و "کنگره ملی کرد" بی شک از جمله عناصری است که این توان را به کومه له داده است.

تا جایی هم که به هیات دائمی ها بر میگردد این چند کلمه لازم است یادآوری شود.

عاقبت تغییر ریل!

جمعی که در حزب حکمتیست موسوم به هیات دائمی ها شدند علیرغم اینکه مدتهاست پروسه تغییر ریل و جدایی شان از خط و سیاست های حزب حکمتیست قطعی شده است همچنان با نام حزب حکمتیست فعالیت دارند. اینها برای هویت دادن و شخصیت دادن به خود در میان احزاب و در دیپلماسی مورد نیازشان با حکومت منطقه ای کردستان عراق و احزاب و جریانات دیگر، میبایست محتوی و شخصیت های حزب و خط واقعی حکمتیست را آنچنان که برای بالا بردن ارزش موقعیت جدید نزد مشتریان جدید لازم است تهی کنند، و متاسفانه بسیاری از مرز های حرمت و رفاقت را برای این بازار جدید زیر پا گذاشتند. این خیز جدید هم رنگ شدن را، همه مخالفان حزب حکمتیست متوجه شدند و پیام این جمع را گرفتند. البته بطور جدی و در خارج از خودشان مجموعه ای مشابه همراه با کلی تناقضات را توانسته اند از حزب اتحاد جلب کنند. اینها تصمیم گرفته بودند "از این به بعد" زبان و رفتارشان را با دیگران درست کنند و آنچه حزب حکمتیست در "سابق" با دیگران داشته را دنبال نکنند و این پیام را هم به اشکال مختلف بیان کردند و نوشتند. اما اینها بشدت برای بازار جدید کم خریدار است. ره بیست و چند ساله جدایی از خط و سیاست ها و سبک کار و پرنسب دیگر جریانات سیاسی را نمیشود با چند ماه و با عجله آگورتونیستی عجیبی که خیلی هم عیان است طی کرد. هنوز باید هر چه سنت و رفتار و پرنسب و سیاست و سبک کار الوده به منصور حکمت و کورش مدرسی و کمونیسم کارگری هست را دور ریخت تا مثلا نزد جریانات چپ و از جمله کومه له مقبول واقع شوند. هیات دائمی ها چون خودشان تصمیم گرفته اند و ظاهرا اوضاع سیاسی منطقه هم میتواند در این شتاب به کمکشان بیاید، آسوده خاطر و با چند اقدام نخ نمای راست روانه و ناسیونالیستی، دوره پذیریشان را میخواهند "سزارین" کنند!

اطلاعیه ای از حزب کمونیست ایران (کومه له) که گزارش ملاقاتشان با "هیات دائمی ها" یی است که به اسم حزب حکمتیست فعالیت میکنند، منتشر شده است. همزمان اطلاعیه دیگری در مورد این ملاقات از طرف مقابل هم صادر شده است. اطلاعیه کومه له تاکید کرده است که: "زبان غیردوستانه و زبر حزب حکمتیست در برخورد به مواضع حزب کمونیست ایران را مورد انتقاد قرار دادند و تاکید کردند که ادامه این روش آنان عملا به مانعی بر سر راه پیشرفت مناسبات دو حزب تبدیل شده است." این اطلاعیه کومه له را به عنوان سندی از فرهنگ ناسیونالیستی این جریان باید ثبت کرد.

مستقل از وضعیت هیات دائمی ها که به ان اشاره ای خواهیم داشت. این موضع و سیاست کومه له قبل از هر چیز یادآور فرهنگ حزب دمکرات کردستان ایران، اتحادیه میهنی، جلال طالبانی رهبر این جریان و نوشیروان مصطفی امین و دیگر احزاب ناسیونالیست بویژه در کردستان ایران و عراق است. این فرهنگ تحمل نکردن انتقاد و سرکوب انتقاد کننده که در واقع انعکاسی از شکل حکومتی این جریانات در جامعه است سابقه بسیار خونی و جنایتکارانه ای دارد. این جریانات ناسیونالیست نه تنها در برابر کمونیستها و کشتار و محروم کردن آنها از فعالیت و انتقاد، بلکه در برابر منتقدین خودیهایشان نیز بسیار مستبد و بعضا آنچنان قسی و القب عمل کرده اند که هر انسان آزادیخواهی از شنیدن و خواندن آنها

بیشتر قادر میشود به عمیق جنبش ناسیونالیستی و فرهنگ مستبدانه مترادف با آن پی ببرد. حزب دمکرات کردستان ایران انتقاد از سیاستهایش را و افشای این جریان بورژوازی از طرف کومه له نه تنها به عنوان دشمنی و اعلام جنگ میدانست بلکه بعدها هم جنگی چند ساله در سراسر کردستان را به کومه له کمونیست ان زمان تحمیل کرد. جلال طالبانی خطاب به مردم کردستان میگفت که کمونیستها همیشه مشغول "ناسزا گویی" به اتحادیه میهنی هستند و در فرصت مناسبی که پیدا کردند نوشیروان مصطفی امین (رهبر فعلی جریان گوران) معمار خاموش کردن انتقاد مخالفان را به جان حزب کمونیست کارگری عراق انداخت و نه تنها آب و برق و آمد و رفت به مقرهایش را برای دو هفته قطع و آنها را مورد محاصره قرار داد، بلکه کشتار آنها را نیز دنبال کرد. دیگر ناسیونالیستها هم کم و بیش همین را بر سر منتقدین خود آورده اند و امروز کومه له زبان شمشیر زنگ زده و خونین ناسیونالیستها در برابر کمونیستها و در واقع تمام آزادیخواهان و حقوق اولیه آنها را تکرار میکند. "زبان غیر دوستانه" و "زبر" چه معنی دارد؟ آزادی بیان ی که کومه له به آن معتقد است حد و حدود آن در این چنین بیاناتی پیدا است.

چرا کومه له به این میدان پا نهاده است؟

فعلا که بسیار بعید است کومه له و کادرهایش خطری از جانب کمونیستها ببینند و نیازی به این باشد که "زبان غیر دوستانه" و "زبر" را بخواهند در کردستان برایشان ترجمه کنند! اما کومه له این را میدانند که بویژه در کردستان و ایران هم کمونیستهای کارگری از نوع حکمتیست آن بویژه در محل کار و زندگیانشان چه ظرفیت هایی از خود نشان داده اند. میدانند که فرصتی است تا تحمل نکردن انتقاد هایی که با سیاستهای ناسیونالیستی کومه له خوانایی ندارد را به هر بخشی از بریده

اطلاعیه در مورد دیدار هیاتهای رهبری حزب کمونیست ایران و حزب حکمتیست

روز شنبه دوم شهریور ۱۳۹۲ (۲۴ اوت ۲۰۱۳) دو هیات رهبری حزب کمونیست ایران و حزب حکمتیست در شهر سلیمانیه کردستان عراق دیدار کردند. از جانب حزب کمونیست ایران، رفقا صلاح مازوجی دبیر کمیته اجرائی حزب، ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له و احمد صالحی نماینده کومه له در کردستان عراق، و از جانب حزب حکمتیست رفقا فاتح شیخ دبیر کمیته مرکزی و صالح سرداری عضو دفتر سیاسی حزب، در دیدار شرکت داشتند.

ابتدا دو هیات در زمینه همکاری دوجانبه در سطح سراسری، در کردستان و در خارج کشور تبادل نظر کردند و بر ضرورت فعال کردن همکاریها و رفع موانع سر راه تاکید گذاشتند. در مبحث بعدی حول "کنگره ملی کرد"، هیات حزب حکمتیست مجددا نظر و نقد خود بر این پروژه و شرکت کومه له در آن را طرح کرد. در بررسی اوضاع سیاسی ایران بعد از روی کار آمدن روحانی، دو هیات بر لزوم همکاری در زمینه تقویت مبارزات تعرضی کارگران و توده های محروم جامعه علیه اوضاع وخامتبار سیاسی و اقتصادی حاکم و تاکید مجدد بر سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی توافق نظر داشتند. در پایان دیدار، طرفین تصمیم گرفتند که برای تدقیق اقدامات عملی در عرصه همکاریهای مشخص و مورد توافق، نشست دیگری ترتیب دهند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست هشتم شهریور ۱۳۹۲ (۳۰ اوت ۲۰۱۳)

اطلاعیه دبیرخانه حزب کمونیست ایران در مورد دیدار با حزب حکمتیست

به اطلاع می رساند که روز شنبه دوم شهریور ۱۳۹۲ هیئتی از جانب رهبری حزب کمونیست ایران با هیئتی از جانب رهبری حزب حکمتیست در شهر سلیمانیه کردستان عراق دیدار و گفتگو کردند. در این نشست رفقای هیئت حزب کمونیست ایران قبل از وارد شدن در هر بحثی تاکید کردند که سیاست ما در قبال حزب حکمتیست بخشی از تلاش عمومی ما برای تقویت سیاست همگرایی در میان نیروهای چپ و رادیکال ایران است. در همین رابطه زبان غیردوستانه و زبر حزب حکمتیست در برخورد به مواضع حزب کمونیست ایران را مورد انتقاد قرار دادند و تاکید کردند که ادامه این روش آنان عملا به مانعی بر سر راه پیشرفت مناسبات دو حزب تبدیل شده است.

در مبحث بعدی، هیئت ما موضع حزب حکمتیست در قبال "کنگره ملی کرد" را مورد انتقاد قرار داد. همچنین در ادامه نشست به اوضاع سیاسی ایران بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری اشاره شد و ادامه بحث در این مورد به نشست بعدی موکول گردید. / دبیرخانه حزب کمونیست ایران

هشتم شهریور

افشای قرارداد استات اوپل و درس های آن برای ما کارگران

سهند حسینی



پس از معرفی کابینه روحانی به مجلس، چندی و پیش روزنامه کیهان، نه از سر خیرخواهی و به روشنگری در واقع در چارچوب زدن حریف و "بارانداز" کردن آن، دست به افشای مستندات دربارۀ پرونده قراردادهای نفتی وزارت نفت، در دوران بیژن نامدار کرد. و به اصطلاح سلامت مالی یکی از افراد کابینه روحانی را، به چالش کشیده است. و اطلاعاتی در مورد قرار دادهایی که بیژن زنگنه، زمان صدارتش بر وزارت نفت با شرکت های نفتی استات اوپل و کرنست، بسته بود، را افشا کرد. این تمام ماجرا نبود! ارقامی که در ازای بستن این قرارداد به شرکت ها پرداخت شده، یا در واقع رشوه داده شده است خود قابل توجه است. از کوچک ترین آن که ۲ میلیون دلار است تا ارقام درشتی مثل ۱۱ میلیون دلار.

این گونه فسادهای مالی نه تنها در جمهوری اسلامی بلکه در کل سیستم سرمایه داری چیز تازه ای نیست و من در اینجا نمی خواهم به جزئیات این پرونده بپردازم و در مورد افراد و ارقام صحبت کنم. انتخاب موضوع این برنامه با این عنوان، بیش تر به خاطر این بود که جنبه های طبقاتی این مساله و درس هایی که می تواند برای طبقه کارگر داشته باشد را روشن کنم.

من در این برنامه از چند جنبه مشخص به بررسی موضوع می پردازم. اول این که کارگران آگاه باشند که فساد مالی بخش ماهوی سرمایه داری است و مربوط به این دولت یا آن دولت و یا این کشور و آن کشور نیست. هر چند که در این یا آن کشور، به خاطر کنترلی که طبقه کارگر تاریخا به طبقه حاکمه تحمیل کرده است، میتواند میزان فساد مالی این جا و آن جا، بیشتر یا کمتر باشد. و هر کجا طبقه کارگر بی حقوق تر باشد و دولت و طبقه در قدرت، هار تر، ابعاد این فساد و دزدی ها بیشتر است. دوم این که مساله نفت چون یک ثروت عمومی است و قاعدتا باید در اختیار کل جامعه باشد، در این سیستم و نظام های اقتصادی موجود، نه تنها یک ثروت عمومی نیست بلکه محل تولید سود و ارزش اضافی توسط کارگران

جیب زدن آن توسط افرادی است که به طور مثال کیهان به افشاگری در مورد آن ها پرداخته است. دست آخر این است که دولت روحانی آیا سهوا این اشتباه را کرده است و یک مدیر دزد را بر سر وزارت نفت قرار داده یا نه؟

اگر آقای ایکس که دستش در دزدی نبوده است، وزیر نفت می شد آیا نفت را ما می توانستیم، به عنوان ثروت عمومی بهره برداری کنیم؟ من در اولین گام به بررسی مورد نخست می پردازم. نکته جالب این پرونده این است که، علاوه بر روشن کردن مسئله فساد مالی وزارت نفت، در قراردادهای میلیونی که در دوران بیژن زنگنه بسته شد، از شرکت نوژی و اماراتی نیز افشاگری شده است. تراست های غول در صنعت نفت، در واقع بر سر این ثروت عمومی، چنبره زده و برای به دست آوردن آن حاضر اند هر قدر که لازم باشد رشوه بدهند و گاه حتی برای دسترسی به آن، از ابزاری چون جنگ و تخاصمات سیاسی هم استفاده میکنند.

اما افشاگری کیهان، که در ببحوجه بازی های سیاسی و اختلافات سیاسی درون جناحی پیش آمده است، همه حقیقت را نمی گوید. چرا که دم خودشان را هم به تله میدهد. و آن حقیقتی است که همه شان دزد اند. بعضی هایشان دزد قانونی اند و بعضی هایشان، علاوه بر دزدی های قانونی،

غیرقانونی هم دزدی میکنند. اگر یک هیات منصف به بررسی این قراردادها بپردازد، می توان با قاطعیت گفت همه آن ها، از شرکت های نفتی خارجی و داخلی تا وزیر و مسئول "سالم" یا دزد، بر سر چه سفره ای نشسته اند. سفره بهرکشی قانونی از طبقه کارگر. سفره دزدی قانونی از دسترنج طبقه کارگر! چیزی که کیهان نمی تواند به آن بپردازد. چرا که زنده به آن است. سودی که خود و طبقه اش از قبل کار طبقه کارگر به جیب میزنند، همه و همه دزدی، فساد و سرقت است. اما چون قانونی است، میتواند یقه بخش دیگری که از حرص و آز، علاوه بر آن غیرقانونی هم رشوه گرفته و دزدی کرده است، را بگیرند. نام دزدی قانونی، یعنی استشار طبقه کارگر، همان بیت المال است و صاحب شرکت و کارفرما و دولت، اینو حق خودشون می دونند، و نام بخش دیگری که زیر میزی ورشوه را دریافت و پرداخت می کنه، را فساد مالی میگذارند. تا اختلاف میان خودشان بر سر نحوه تقسیم سود، را

بعنوان اخلاقیات و سلامت، به خورد جامعه و طبقه کارگر بدهند. کیهان و روحانی و احمدی نژاد و خاتمی و موسوی و رفسنجانی، مدیران "خوب" و "بد" و سالم و ناسالم، کارشناس و غیرکارشناس، همه و همه به ارزش اضافی که طبقه کارگر تولید میکند، زنده اند. همیشه بین بخش های مختلف طبقه سرمایه دار، بخصوص در بحرانهای اقتصادی و سیاسی، بر سر نحوه تقسیم سود و حاصل ارزش اضافی که کارگر تولید کرده است، جدال و عدم تفاهم و حتی جنگ است. بخش سرمایه صنعتی، سرمایه مالی و سوداگر را، حریص و دزد و گناهگار میدانند و برعکس!

صحبت بر سر این است که برای طبقه کارگر، این دعوا بر سر نحوه دسترسی آنها به ارزشی است که متعلق به آنها نیست، متعلق به طبقه کارگر و جامعه است. برای طبقه کارگر، دزدهای قانونی همانقدر دزد اند که دزد های غیرقانونی. مدیر خوب و بد، مدیر دزد و قانونی، فقط و فقط شرایط مبارزه طبقه کارگر را میتواند تحت تاثیر قرار دهد، نه مضمون آن را. دعوت از کارگران برای وارد شدن در این میدان جدال بخشهای مختلف سرمایه، برای تعیین میزان سهم بری هریک از سود تولید کار و زحمت طبقه کارگر، به نفع این یا آن بخش، را باید افشا کرد. طبقه کارگر هر روزی که بتواند این مناسبات و اقتصاد و نظامی

که بر سرقت و دزدی از شیربه جان او، استوار است را باید بر هم بزند. و تا آن روز باید در مقابل این فریبکاریها و سم ها در صفوف خودش، مبارزه کند. بنابراین طبقه کارگر آگاه باشد که این پدیده فساد مالی بخش لاینفک سرمایه داری برای کسب سود است. و تنها مربوط به این دولت و یا آن دولت نیست، مگر شما اختلاص ۳ هزار میلیارد تومانی را در دوران احمدی نژاد فراموش کرده اید؟ مساله دومی که در اول برنامه گفتم و الان می خواهم به آن بپردازم، این است که کارگران و مزدبگیران چه در صنعت نفت و چه در سایر صنایع، نفت به عنوان یک ثروت عمومی از دوران مصدق به بعد و قبل از آن نیز همیشه به عنوان منبع مالی لازم برای سرکوب، منبع مالی و ثروت لازم برای چپاول بوده، و هیچ گاه در اختیار عموم قرار داده نشده است.

نفت خام درست است به خودی خود ارزش مبادله ای دارد، اما سهم عمده تولید ارزش اضافی در صنعت نفت و صنایع مربوط به آن است که عمدتا ارزش اضافی تولید شده بر روی آن توسط کار شما کارگران شکل می گیرد. ارقامی که در این قرارداد نفتی به عنوان مشتت از خروار افشا شد، و به راحتی توسط این مدیر و این وزیر جا به جا می شد، ارزش اضافی تولید شده توسط شما کارگران است. در بخش پایانی صحبت هایم که باز هم رو به شما کارگران است. همان طور که در بخش اول برنامه توضیح دادم پدیده دزدی و فساد مالی، بخش لاینفک سرمایه داری است، تا مادامی این سیستم حاکم باشد ما کارگران با این مساله روبه رو هستیم. فرضی که من می خواهم در اینجا در نظر بگیرم این است که اگر روحانی می آمد به جای زنگنه یک مدیر کار درست و پاکدامن به قول خودشان که لقمه حرام از گلویش پایین نمی رفت، برمی گزید! می توانستیم نفت را نه به عنوان منبع ارزش مبادله بلکه به عنوان یک ثروت عمومی داشته باشیم؟ و یا شاهد این دزدی ها نبودیم؟ پاسخ ما منفی است. حتی با وجود چنین مدیری در ساختار سرمایه داری نمی توان چنین انتظاراتی داشت. چون همانطور که قبلا هم اشاره کردم دزدی و سرقت جزء ماهوی سیستم سرمایه داری است.

۲۰۱۳ اوت؛ متن فوق بر مبنای برنامه رادیو نینا، تحت همین عنوان، تهیه شده است.

است.بعلاوه با در نظر گرفتن بحران غذا در ایران، این افزایش قیمت تنها و تنها برای تحقق مطالبه نان برای زنده ماندن است! مطالبه ای است برای جلوگیری از بدتر شدن و فلاکت بارتر شدن وضع زندگی طبقه کارگر است. برای زنده نگاه داشتن کارگر و خانواده اش است، نه بهبود وضع زندگی آنها. با این وجود، تحمیل ۲۵ هزارتومانی افزایش حق مسکن و خواروبار به کارفرمایان، که به خاطر فشار اعتراضات کارگری صورت میگیرد، برای کارگران بی تردید یک دستآورد است که باید آن را بی قید و شرط بدست بیاورند. اما کارگر کمونیست باید متوجه باشد که این افزایش، که شامل حال بخشی از طبقه کارگر میشود، میتواند در فقدان یک بهبود عمومی برای کل طبقه کارگر، که فی الحال وضع عمومی اش فلاکت بار است، برای کل طبقه کارگر، بعنوان یک طبقه، خسارات و مضراتی داشته باشد. و آن را نهایتا به نفع بورژوازی به سرانجام برساند.

آگاهی به این امر، مهم است و باعث بالا رفتن خودآگاهی طبقه کارگر میشود. اما به چه دلیل این ادعا درست است؟ در جواب می توان به دو دلیل روشن اشاره کرد: با این قانون جدید بورژوازی برای جبران مقدار سود از دست رفته، به دو شیوه متوسل خواهد شد:

یک: - ارتش وسیع بیکاران، و ارتش وسیع کارگران با قراردادهای موقت سفید امضاء، که

مصوبه شورای عالی کار در باره افزایش حق مسکن و خواروبار

سهند حسینی

گذارد، یک بار نماینده خودگماره کارگر سنگ اندازی میکند، و یک بار نماینده دولت مانع میشود! و در مقابل این مصوبه، امروز نماینده کارفرما رسما سد می بندد. در ایران کارفرمایان به راحتی می توانند این گونه مصوبات را دور زده و به هیچ عنوان در شرایط حاضر بنا بر تجربه های قبلی، این مصوبه، ضمانت اجرایی ندارد. نمونه روشن آن، مسئله بیمه کارگران است. که با وجود سازمان عریض و طویل تامین اجتماعی به راحتی در کارگاه های زیر ۱۰ نفر پایمال می شود. مستقل از اینکه، این افزایش پرداختی، هیچ گونه تناسبی با افزایش واقعی قیمت ها ندارد.

و جواب ۶۰ درصد افزایش قیمت مواد غذایی و ۴۰۰ درصد افزایش قیمت مسکن (که مقامات تازه حکومت، در نقد خرابکاریهای احمدی نژاد میگویند که مسکن چهار صد درصد قیمت اش بالا رفته است) را نمی دهد. تصمیم اخیر شورای عالی کار، ۵ ماه پس از اعلام حداقل دستمزد توسط وزارت کار برای سال ۹۲، تنها انعکاس غلیان اعتراضات کارگری برای افزایش دستمزد

شورای عالی کار در مصوبه جدید خود در تاریخ ۷ مرداد ماه امسال، اعلام کرده است که حق مسکن و خواروبار کارگران ۲۵ درصد افزایش می یابد. اما اجرا شدن آن را منوط به تصویب هیات دولت می داند. این در حالی است که با تصویب این مصوبه در شورای عالی کار، نماینده کارفرمایان (آقای محمود نجفی سهلی) دراین شورا، بلافاصله عکس العمل نشان داده و گفته است که "تصویب این مصوبه در شان کارفرمایان نیست و اظهار داشته است که این افزایش ۲۵ هزارتومانی حق مسکن و خواروبار، مبنای قانونی ندارد."

وی در ادامه اضافه میکند که: کارفرمایان در صورت لزوم رایزنی خواهند کرد تا این مصوبه در هیات دولت تصویب نشود! و کارگران چنانچه برایشان این افزایش حقوق مهم است می توانند به اداره کار شکایت کنند. این اولین بار نیست که افزایش دستمزد کارگران، در حداقل سطح آن، این طور بازیچه کاغذبازی ها و اختلاف در شورای عالی کار می شود. یک بار نماینده کارفرما نمی



سال اعدام

نسرین پرواز

من می‌خواهم خودت را بپلم باشی.

- من موافق تصمیمشان نبودم، خیلی هم بحث کردیم ولی آنها اصرار کردند.

با ناراحتی قدم می‌زدیم. مجتبی گفت:

- جای نگرانی نیست، ما می‌توانیم هر وقت خواستیم همدیگر را ببینیم.

- قول می‌دی که همدیگر را ببینیم؟

مجتبی خندید و گفت قول می‌دم. در حالی که به موهام که از زیر روسری اجباری پیدا بود نگاه می‌کرد پرسید:

- کی موهاتو کوتاه کردی؟

- دو روز پیش. فکر کردم خوبه یک کمی قیافه‌ام را تغییر بدم.

روی برگهای زرد و قرمز و همه رنگ توی پیاده‌رو قدم می‌زدیم و صدای آهنگین زیبایی از خود بجا می‌گذاشتیم. مجتبی اخباری در مورد دستگیری‌ها داد و پرسید:

- جای امنی داری؟

- آره جای جدیدی زندگی می‌کنم و محل کارم را هم فقط تو می‌دانی. نامه‌ای از هوشی به دستم رسیده و خواسته او را ببینم. گفته است که جریان جدیدی را دارند می‌سازند و خواسته که من هم به آنها پیوندم. نظرت چیه؟

مجتبی به فکر فرو رفت و بعد از کمی سکوت گفت:

- هر کاری که از نظر خودت درسته بکن. ولی من اگر جای تو بودم به دیدنش نمی‌رفتم. بمان و جریانمان را درست کن.

در حالیکه با هم دست می‌دادیم که جدا شویم و او مثل همیشه دستم را محکم فشار می‌داد تکرار کردم:

- قول بده که بهم زنگ بزنی.

- می‌زنم.

هر یک از سویی رفتیم و من فکر می‌کردم که چند روز بعد به من زنگ خواهد زد تا همدیگر را ببینیم ولی نزد. مجتبی انسان دوست داشتنی ای

توضیح کونیست: فصل ویژه گرامیداشت هزاران زندانی سیاسی اعدام شده در سال ۱۳۶۷ است. به این مناسبت، نشریه کونیست، فصلی از کتاب "زیر بوته لاله عباسی"، خاطرات زندانی سیاسی سابق، از سنبل های مقاومت، رفیق نسرین پرواز که مربوط به اعدام های سال ۱۳۶۰ است و فضای اعدام آن دوره را تصویر کرده، را مجدداً منتشر میکند. یاد همه اسیران اعدام شده جنگ مردم با جمهوری اسلامی گرامی باد.

زیر بوته لاله‌عباسی، نسرین پرواز

سال اعدام

یک روز پائیزی سال ۶۰ است. شرایط سیاسی خیلی سخت شده. مردم زیادی دستگیر و اعدام شده‌اند. خیلی‌ها سعی می‌کنند که مبارزه‌شان را به شکل مخفی پیش ببرند. در عرض یک سال گذشته سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر هم مثل خیلی از جریانات ضد رژیم دچار بحران شده است. هر کس سعی می‌کند که افراد همفکرش را پیدا کند. من و مجتبی احمدزاده و تعداد دیگری یک گروه به نام فراکسیون مارکسیسم انقلابی تشکیل داده ایم. قصد ما سازماندهی آن بخش از رزمندگان است که به برنامه اتحاد مبارزان کونیست تمایل دارند. یک هفته از آخرین روزی که مجتبی را دیدم و با هم حرف زدیم گذشته است. زنگ نزده، من هم به خاطر مسائل امنیتی شماره‌ای از او ندارم. خیلی دلخورم چون قول داده بود که بهم زنگ می‌زند. به من گفت کمیته تصمیم گرفته از این به بعد کس دیگری رابط من باشد. خبر برایم ناراحت کننده بود چون مجتبی رابط من با کمیته مرکزی بود. از او پرسیدم:

- چرا؟ یک سال است که ما با هم کار می‌کنیم.

است، نمی‌خواهم دوستی‌اش را از دست بدهم. شاید مریض شده، شاید دستگیر شده. امیدوارم که هیچکدام از این مسائل برایش پیش نیامده باشد. هر بار که تلفن زنگ می‌زند منتظر شنیدن صدای او هستم.

امشب به دیدن زوئی می‌روم، شاید او از مجتبی خبر داشته باشد. شاید بیاید خانه زوئی، می‌داند که من آنجا خواهم بود. اگر زوئی هم از او خبر نداشته باشد چی؟ ولی حتماً از او خبری دارد. این روزها هر کس برای یکی دو روز هم غیبش بزند آدم فکر می‌کند که دستگیر شده است. در عرض چند ماه گذشته خیلی از دوستانم دستگیر شده‌اند و برخی از آنها خیلی سریع اعدام شده‌اند. از ۳۰ خرداد دستگیریه‌ها و اعدام‌ها شدت زیادی گرفته‌اند. هر روز می‌شنوم که دوستی دستگیر شده و یا آن دیگری اعدام شده است. اکثراً هم جوان هستند. انگار امسال سال اعدام است، سال اعدام جوانان. سال پیش سال شروع جنگ بود که هنوز ادامه دارد. آیا اعدام هم ادامه پیدا خواهد کرد و یا تنها ویژگی امسال است؟

غروب شده است. نگرانیم بیشتر شده، دلشوره دارم. به طرف خانه زوئی راه می‌افتم. زوئی کارگر کفش ملی است، کارگر کونیست و سازمانده مبارزات کارگری است. مجتبی ما را با هم آشنا کرد. زوئی تلاش می‌کند کارگران را حول یک سری از حقوقشان متحد کند. او خیلی با تجربه است و من از گوش دادن به حرفهای او لذت می‌برم. گاهی با هم کتاب و یا مقاله‌ای می‌خوانیم و در مورد آن حرف می‌زنیم.

قبل از اینکه به خانه زوئی برسم یک بستنی قیفی می‌خرم. کلید خانه‌اش را دارم، چون او دیر از کار بر می‌گردد. به من گفته بود ممکن است کسی در خانه باشد. در را باز می‌کنم، وارد اولین اتاق می‌شوم و در را می‌بندم. احساس می‌کنم کسی در اتاق کناری هست، نمی‌دانم کیست. از اتاق کناری کسی می‌پرسد:

- تو هستی پرواز؟

در حالیکه بستنی‌ام را لیس می‌زنم جواب مثبت می‌دهم. صدا ادامه می‌دهد:

- خبر را شنیده‌ای؟

احساس می‌کنم چیزی در دلم فرو می‌ریزد. صدا از گلویم بیرون نمی‌آید. با صدای لرزان می‌پرسم:

- چه خبری؟

مجتبی و مصطفی چهار روز پیش دستگیر شدند. آنها چیزی همراهشان نداشتند ولی شناسایی شدند.

شوکه هستم. سستی و وضعی تمام وجودم را احاطه کرده است. مرد پشت در دارد همچنان حرف می‌زند ولی من نمی‌شنوم چه می‌گوید.

<http://www.nasrinparvaz.com>

دستمزد متناسب با تورم واقعی است. که باید به شورای برآمده از اراده کارفرمایان، که همان شورای عالی کار است، تحمیل کنند.

در این راستا، تنها راه رسیدن به این حق بی چون و چرا، کنار گذاشتن موانع شکاف و اختلاف از سر راه طبقه کارگر است.

کارگران باید از این فرصت تاریخی استفاده کنند و خود را برای به عقب راندن بورژوازی که زندگی آن‌ها را روز به روز سیاه تر می‌کند استفاده کنند.

و این از طریق یک اتحاد دسراسری کارگری، و متشکل شدن طبقه کارگر در تشکلهای توده ای خودشان، متکی شدن بر مجامع عمومی کارگری حول چنین خواسته‌های است که میتواند پا بگیرد. در این راستا، مینیمالیستی ترین خواست، افزایش

مادی و رفاهی کارگران نیست، محصول ترس بورژوازی از رشد اعتراضات کارگری است و در کلیات آن دستاوردی، هرچند محدود، برای کارگران است.

اما جنبش کارگری با توجه به عدم تناسب این افزایش پرداختی، که با تورم هیچ گونه هم خوانی ندارد، نباید تن بدهد. و باید با اعتراضات خود در محیط کار، افزایشی واقعی که نه تنها پاسخگوی سطح واقعی تورم باشد که رفاه طبقه کارگر در بالا ترین سطح استاندارد موجود، را به کارفرما و دولت نماینده آنها، تحمیل کند.

۲۰۱۳ اوت

متن فوق بر مبنای برنامه رادیو نینا، تحت همین عنوان، تهیه شده است

گزارشات کتبی و تصویری از تظاهرات ضد جنگ در خارج کشور



medborgarplatsen

تجمع کردند و در ساعت ۵ مجری برنامه با سخنان کوتاه و خوشامد گویی از جمعیت اعلام کرد که ما فراخوان داده ایم که امروز علیه حضور اوباما در سوئد و علیه دخالت نظامی آمریکا در سوریه و امپریالیسم غرب و ناتو اعتراض کنیم. این تنها هدف ماست و هر کس برای چنین امری اینجا آمده است، پا پیش بگذارد و در صف ما باشد.

مدتها پیش تدابیر امنیتی شدیدی را تدارک دیده بودند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست
واحد استکهلم
۴ سپتامبر ۲۰۱۳
www.hekmatist.com

سوئد - گوتنبرگ

طبق فراخوان حزب حکمتیست واحد گوتنبرگ در حمایت از فراخوان قبلی احزاب چپ در سوئد، امروز به تاریخ ۴ سپتامبر ۲۰۱۳ تظاهراتی با حضور احزاب و جریانات چپ سوئد برگزار شد. اطلاعیه های حزب در خصوص کیفرخواست قربانیان دولت اوباما و محکوم کردن تحریم ها علیه معیشت طبقه کارگر و مردم محروم ایران و همچنین اطلاعیه حزب درخصوص محکوم کردن قدرتی قدرتها و دولتهای امپریالیستی و به راه انداختن ماشین جنگی در سوریه را در میان شرکت کنندگان حاضر در تظاهرات پخش کردند.

مراسم با راهپیمایی و سر دادن شعار علیه حضور اوباما در سوئد و همچنین شعارهای ضد جنگ طلبانه آمریکا شروع گردید. در این تظاهرات بیش از هزار نفر شرکت داشتند و از خیابان اصلی شهر به طرف میدان مرکزی راهپیمایی کردند. مضمون شعارها علیه پایان یافتن جنگ و جنایتکار بودن آمریکا و حمایت دولت سوئد از آن را تشکیل داده بود. در میدان اصلی شهر نیز سخنرانان از دخالت دولتهای منطقه و دخالت دول غرب و باندهای مرتجع در سوریه ابراز نگرانی کردند و آن را محکوم نمودند. تظاهرات بعد از پایان سخنرانی ها بکار خود پایان داد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری

- حکمتیست / گوتنبرگ
www.hekmatist.com

افروختن آتش جنگی دیگر در خاورمیانه به بهانه های دروغین را نخواهند پذیرفت و سوریه نباید مانند عراق به بهانه وجود سلاح شیمیایی مورد حمله قرار گیرد.

این فعالان با اعلام اینکه حمله به سوریه تمام منطقه را درگیر جنگ خواهد کرد، خواستار اتخاذ راه حل سیاسی برای پایان دادن به این بحران شدند. واحد لندن تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست نیز در این تظاهرات و در کنار موج نفرت مردم آزادیخواه مقیم انگلستان علیه ماشین جنگی دول آمریکا و بریتانیا شرکت داشت.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست
واحد لندن
www.hekmatist.com
۱ سپتامبر ۲۰۱۳

آلمان - کلن

روز شنبه ۳۱ آگوست ۲۰۱۳ به فراخوان احزاب چپ و نهادهای ضد جنگ در کلن آلمان در میدان "دوم"، تظاهرات گسترده ای به منظور مخالفت و ابراز انزجار از سیاست های امپریالیستی آمریکا و غرب برگزار شد. جمعیت معترض با حمل پلاکاردها و شعارهایی در محکومیت مداخله امپریالیستی در خاورمیانه و سوریه، خشم خود را از شرایط ناشی از جنگ های فعلی و احتمال حمله آمریکا اعلام نمودند.

واحد کلن تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست همگام با آزادیخواهان و معترضین به این تجمع پیوست. در این تجمع ابتدا لیست سخنرانان و برنامه تجمع از جمله سخنرانی نماینده حزب حکمتیست رفیق فرزاد نازاری اعلام شد. بدنبال نماینده حزب چپ آلمان (لینکه) در محکوم کردن سیاست های فرصت طلبانه آمریکا در شرایط بحرانی جنگ داخلی و همچنین سیاست های دوگانه اروپا در مواجهه با اوضاع سوریه، سخنرانی کرد. بدنبال نمایندگانی از احزاب چپ و نهادهای صلح دوست در اعتراض به سیاست های جنگ طلبانه آمریکا و اعلام انزجار از شرایط غیر انسانی تحمیل شده به مردم سوریه، با بیان آمارهایی تکان دهنده از جنایات آمریکا در جریان حمله به عراق و افغانستان سخنرانی کردند.

متأسفانه به دلیل بارندگی شدید تجمع با حذف سخنرانی های اعلام شده، زودتر از وقت مقرر خاتمه یافت. فعالین حزب حکمتیست در محل اطلاعیه حزب در مورد دخالت های امپریالیستی در سوریه و همزمان متن کتبی سخنرانی نمایندگانی حزب را در میان شرکت کنندگان پخش کردند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست -
واحد کلن
۱ سپتامبر ۲۰۱۳
www.hekmatist.com

سوئد - استکهلم

امروز مردم استکهلم شاهد تظاهرات بیش از ده هزار نفر در اعتراض به حضور اوباما و قلدری دولت آمریکا بودند. این تظاهرات که به فراخوان مخالفین دخالت نظامی در سوریه که شامل طیفی از جریانات چپ، آزادیخواه و کمونیست و انسان دوست و شخصیت های خوشنام صورت گرفته بود از ساعت ۵ بعد از ظهر شروع و تا حدود ساعت ۸ شب ادامه یافت.

مردم دسته دسته در میدان بزرگ

لندن = گزارش اول

امروز ۲۸ آگوست به فراخوان ائتلاف ضد جنگ در لندن و در مقابل دفتر دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس تظاهرات گسترده ای علیه ماشین جنگی دول آمریکا و بریتانیا، علیه بالکانیزه کردن و عراقیزه کردن سوریه برپا شد. سخنرانی های پرشور در این ائتلاف بر این نکته تاکید داشتند که هرگونه حمله نظامی به سوریه، علاوه بر تلفاتی که بر جای می گذارد، آتش جنگ داخلی در این کشور را شعله ورتر می کند و اوضاع خاورمیانه را متشنج تر از امروز خواهد کرد.

حاضرین پلاکاردهای متعدد ضد جنگ در دست داشتند و شعارهایی همچون "دست ها از سوریه کوتاه"، "نه به دخالت نظامی غرب در سوریه"، "نه به عراقی دیگر"، "انسانیت جنایات آمریکا و متحدینش را فراموش نخواهد کرد" سر می دادند. تظاهر کنندگان همچنین سیاست جنگ افروزی آمریکا و غرب را محکوم کردند و از دولت انگلیس خواستند نیروهای نظامی خود را از کشور مالی خارج کند و از سیاست های جنگ طلبانه آمریکا، پیروی نکند. مردم در سراسر جهان، این سناریوهای مهوع دخالت های "بشر دوستانه" را با گوشت و پوست و خون صدها هزار انسان بیگناه، تجربه کرده اند. فریبکاری آشکار، دروغهای بزرگ، سناریو عراق و لیبی، دیگر به سادگی قابل تکرار نیست. آقای اوباما و کامرون و ... باید پاسخ دهند! باید افسار ماشین جنگی شان را محکم کنند! جهان تا امروز فرآورده های "آزادسازیهای" آنها را زیاد دیده است، دیگر بس است!

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست، واحد لندن نیز همراه با جمعی از کادرهای خود در این محل حضور داشت. تظاهرات دو ساعت به طول انجامید. در پایان این حرکت، سازمان دهندگان ائتلاف، از حاضرین دعوت بعمل آوردند که در تظاهراتی گسترده تر و سراسری تر در روز شنبه آینده شرکت کنند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست
واحد لندن
www.hekmatist.com
۲۸ آگوست ۲۰۱۳

لندن - گزارش دوم

روز شنبه ۳۱ آگوست بار دیگر لندن صحنه پرشور طیف های گسترده ای از مردم انگلیس در تظاهرات ضد جنگ بود. فعالان ضد جنگ بار دیگر تاکید کردند اجازه نخواهند داد کشوری دیگر همانند عراق قربانی حمله نظامی بر اساس اخبار دروغین شود. فعالان ضد جنگ انگلیسی بر این باورند که همانگونه که توانستند نخست وزیر این کشور را از مشارکت در جنگ سوریه بازدارند، خواهند توانست با ادامه تظاهرات و افزایش فشارها، باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا را نیز از حمله به سوریه منصرف کنند. کریس نینهام هماهنگ کننده رسانه ای ائتلاف "جنگ را متوقف کنید" گفت: ما توانستیم با تحریک آرای عمومی در انگلیس، قدرت خود را برای تغییر تصمیم سیاستمداران نشان دهیم. اما در آمریکا با وجود مخالفت اکثر مردم این کشور با جنگ سوریه، هنوز بحث و جدل درباره جنگ در کنگره ادامه دارد و فرصتی برای ما ایجاد شده است تا با ادامه تظاهرات خود بتوانیم با افزایش فشار بر واشنگتن و متحدانش، از این اقدام جنون آمیز جلوگیری کنیم. فعالان ضد جنگ با عبور از مقابل مقر نخست وزیری و پارلمان بریتانیا این پیام را منتقل کردند که

لندن - تظاهرات ضد جنگ



استکهلم



گوتنبرگ - تظاهرات ضد جنگ



کلن



پیامدهای جنگ خاورمیانه

رویدادهای کردستان عراق

مصاحبه با کمونیست شماره ۶۱
منصور حکمت

کولونیالیستی "پناهگاه امن" است. این سرآغاز محروم کردن ملت کرد از هرگونه حق شهروندی و تثبیت آوارگی دائمی ملت کرد است. اجرای این طرح امنیت اجتماعی و حقوق مدنی و شهروندی مردم کرد در کلیه کشورهای منطقه را زیر سؤال میبرد. تأیید این طرح با این تصور که گویا به این ترتیب مساله کردها را به داشتن سرزمین مستقلی نزدیک میکند کوتاه بینانه است. ممکن است اپوزیسیون ناسیونالیست کرد در این طرح دورنمای کسب موقعیتی شبیه سازمان آزادیبخش فلسطین را ببیند، اما این به قیمت گسترش بیحقوقی مدنی و سیاسی ملت کرد، تا حد ملت فلسطین، تمام خواهد شد.

نتایج سیاسی و ایدئولوژیکی جنگ خاورمیانه

نتایج سیاسی پیروزی نظامی آمریکا در جنگ چیست و تا چه حد این پیروزی نظامی اهداف سیاسی آمریکا از این جنگ و مشخصاً دورنمای مورد نظر آمریکا در مورد یک نظم نوین جهانی را تأمین می کند؟ تأثیرات تحولات اخیر بر فضای فکری و سیاسی جهان و نیز بر موقعیت جنبشهای کارگری و سوسیالیستی چیست؟

منصور حکمت: اطلاق "پیروزی نظامی آمریکا" به آنچه رخ داد توصیف درستی از وضعیت نیست. با توجه به تفاوت تکنولوژیک دو طرف و نیرویی که آمریکا در منطقه گرد آورده بود نتیجه جنگ از پیش معلوم بود. در واقع جنگی صورت نگرفت. آنچه گذشت قتل عام عامدانه و از پیش طرح ریزی شده بیش از صد هزار سرباز گرسنه و در حال عقب نشینی بود.

آنچه که این واقعه قرار بود دنیا نشان بدهد نه تفوق نظامی آمریکا بر عراق، بلکه این بود که آمریکا آماده است تا برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی اش در چهارچوب دنیای بعد از سقوط بلوک شرق به قساوت آمیزترین اقدامات نظامی دست بزند و دنیا باید برای این ژاندارم خودگمارده حساب ویژه ای باز کند و باج لازم را به او بدهد.

آیا این قدرتمندی آمریکا را به تأمین اهداف سیاسی اش نزدیک تر کرده است؟ باید خود این اهداف را بدرستی شناخت. امروز توجه عمومی به خاورمیانه و عواقب جنگ اخیر بر سرنوشت اعراب و اسرائیل و مساله فلسطین، و ساختار منطقه ای قدرت معطوف است. با این حال باید تأکید کرد که معضلات و معادلات منطقه ای در خاورمیانه عاملی ثانوی در محاسبات آمریکا بوده است. مساله اصلی موقعیت آمریکا در ساختار قدرت در مقیاس بین المللی است که با سقوط بلوک شرق باید از نو تعریف شود. مساله بر سر تقسیم قدرت در بین قدرتها و قطبهای اصلی سرمایه داری در جهان

توضیح کمونیست: مطلبی که میخوانید، مربوط به بیست سال پیش است که توسط منصور حکمت نوشته شد است. این مطلب پس از جنگ خلیج و حمله اول آمریکا به عراق، نوشته شده است و مهمترین تقابل ها و روندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی دوران پس از پایان شوری و جهان دو قطبی را، بطور اختصار بازگو میکند. این روند ها و تقابل ها هنوز هم به سرانجام نرسیده است. ریشه های این دوره میلیتاریسم غرب، صف بندی های طبقاتی در سطح جهان و در منطقه، مسئله کرد و مسئله فلسطین و ... با وجود اینکه امروز نیروها و قدرت های اقتصادی و نظامی دیگری چون چین و روسیه، عروج کرده اند، همچنان همان مسائل قدیمی بیست سال پیش است که هنوز لاینحل مانده است. خواندن مجدد این مطلب، از این رو، آموزنده است.

بلافاصله پس از آتش بس در جنگ آمریکا با عراق، شاهد کشمکشهای درونی در خود این کشور و بویژه آوارگی میلیونی مردم کردستان عراق بودیم که هزاران نفر انسان بیگناه را قربانی گرفت. نظر دفتر سیاسی حزب کمونیست در این مورد چیست و چرا برای مثال بیانیه ای در این مورد از طرف حزب کمونیست صادر نشده است؟

منصور حکمت: علت عدم صدور بیانیه و در واقع علت فقدان عکس العمل رسمی از طرف دفتر سیاسی تا امروز بار عملی است که این واقعه برای تشکیلات کردستان حزب کمونیست دارد. تشکیلات ما در کردستان در متن و مرکز ثقل این تلاطم و کشمکشها قرار داشته است. هر عکس العملی از طرف دفتر سیاسی که تشکیلات کردستان حزب را با عمل انجام شده روبرو کند و از بالای سر این تشکیلات آن را در موقعیت عملی جدیدی در قبال طرفین درگیر در منطقه قرار بدهد غیرمسئولانه میبود. نبود ارتباط سریع با رفقای رهبری کومه له در کردستان بدنبال جنگ در منطقه مانع از این بود که ما بتوانیم به موقع در هماهنگی و تبادل نظر با این رفقا موضع رسمی ای از طرف حزب علنا اعلام کنیم. بعلاوه، تاکنون یک مبنای استفاده تشکیلات کردستان حزب از امکانات اردوگاهی در خاک عراق عدم دخالت در امور داخلی این کشور بوده است، و این مستقل از نظر فردی هر کس در مورد رویدادهای اخیر، دامنه اظهار نظر رسمی حزب کمونیست را محدود میکند.

با توجه به این نکات دفتر سیاسی طی قرار، ضمن بیان رئوس تبیین سیاسی خود از رویدادهای اخیر، به تشکیلات

نکته قابل توجه اینجاست که رویداد اخیر

در خاورمیانه عملاً تناسب قوا میان اعراب و اسرائیل را به ضرر اسرائیل تغییر داده است. بنظر میرسد که در هم شکستن ناسیونالیسم ملیتانت عرب، که در این دوره بدلائل مختلف در یک ائتلاف عراقی - فلسطینی مجسم شده بود، بصورت پیش شرط و مقدمه‌ای برای آوانس دادن به جناحهای میانه‌رو بورژوازی عرب عمل کرده است. حل و فصل مساله فلسطین و پیوند نزدیک‌تر با بورژوازی عرب به بالای دستور غرب و آمریکا رانده شد. این روند را از پیش میشد مشاهده کرد و نتیجه جبری پایان رقابت غرب و شرق در صحنه جهانی بود که به اسرائیل موقعیت ویژه‌ای در استراتژی عمومی غرب میبخشید. با اینحال "پیروزی نظامی آمریکا" ضرورت عقب نشینی اسرائیل (متحد سنتی آمریکا و غرب) را در مقابل اعراب برجسته‌تر کرده است. اما اینجا هم آمریکا، با کشت و کشتار در خاورمیانه، این امتیاز را بدست آورده که در شکل مشخص تعیین تکلیف مساله فلسطین نفوذ منحصر بفردی پیدا کند. ایده کنفرانس بین‌المللی، که شوروی یک مدافع اصلی آن بود و این اواخر کمابیش سر زبان همه، بجز اسرائیل و آمریکا، افتاده بود، فعلاً ضعیف شده و در عوض حل و فصل مساله بدلالی و حکمیت مستقیم خود آمریکا مورد توجه قرار گرفته است.

یک بهره‌برداری دیگر آمریکا مسجل شدن حضور نظامی این کشور در خاورمیانه است که بعنوان یک سیاست رسمی اعلام شده است. در سایه قدرتمندی اخیر، مقاومت در مقابل سیاست آمریکا از جانب بخشهای دیگر بورژوازی جهانی اندک بوده است.

واضح است که قدرتمندی نظامی آمریکا، و امتیازات سیاسی و نظامی ناشی از آن، یک هدف در خود نبوده و قرار است به منفعت‌های مشخص اقتصادی برای بورژوازی آمریکا بیانجامد. هم اکنون در خاورمیانه شرکتهای آمریکایی بیش از هفتاد درصد قراردادهای مربوط به بازسازی کویت و عربستان سعودی را که در طول ۵ سال آینده به صد میلیارد دلار بالغ میشود، به خود اختصاص داده اند. آلمان و ژاپن رسماً از هر نوع دخالتی در این امر کنار گذاشته شده اند و حتی انگلستان که نوچه فعال آمریکا در این جنگ بوده است ناگزیر شده رسماً در مورد تبعیضات علیه شرکتهای انگلیسی به خود مقامات آمریکایی شکایت کند.

در میان مدت کنترل آمریکا بر تولید و قیمت گذاری نفت خاورمیانه تحکیم شده و این میتواند بعنوان ابزاری در خدمت تحت فشار گذاشتن رقبای اقتصادی این کشور و تقویت سرمایه آمریکایی عمل کند. در یک سطح وسیع‌تر، هم اکنون در رابطه با ژاپن و صادرات و موازنه پرداختهای این کشور لحن آمریکا تحکم آمیزتر شده است. لاقلاً تا آنجا که به خاورمیانه مربوط میشود آمریکا این

موفقیت را بدست آورده است که برای دوره‌ای سهم سرمایه‌های کشورهای مختلف در تولید و فروش در این بازارها را به نفع خود تعیین کند.

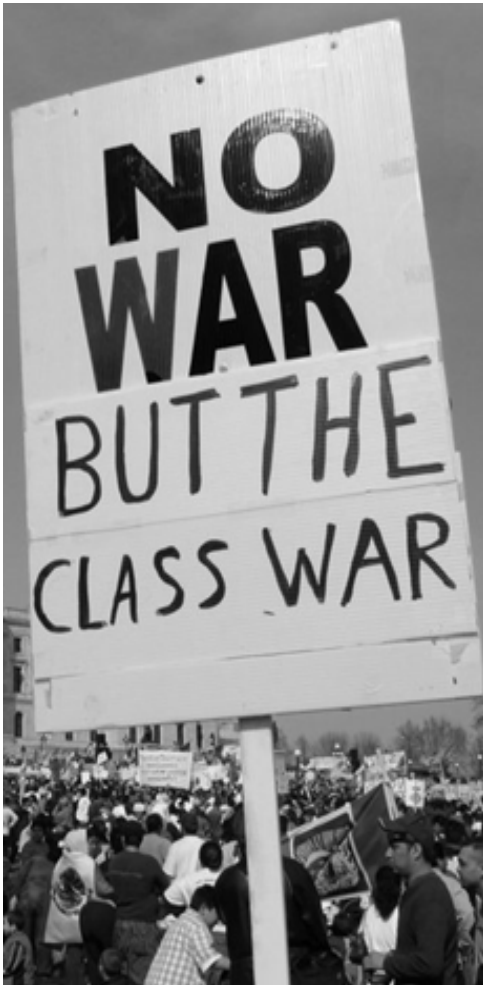
با اینحال تاخت و تاز آمریکا حدود و ثغور تاریخی معین و محدودی دارد. منطق جهان سرمایه‌داری پس از جنگ سرد تجدید آرایشی به زیان آمریکا و به نفع یک توازن سیاسی جدید میان قدرتهای کاپیتالیستی اصلی را ایجاد میکند. تجدید آرایش اروپا و شکل گرفتن یک قطب بورژوایی دیگر که فضا را بر آمریکا تنگ‌تر میکند اجتناب ناپذیر است. معادلات اقتصادی اساسی میان کشورها در نتیجه وقایع اخیر خاورمیانه تغییرات بنیادی نمیکند. جواب بارآوری بالای اقتصاد ژاپن و آلمان و یا تخریب پایه صنعتی اقتصاد آمریکا را با قدرت نمایی نظامی نمیشود داد. قدرتمندی امروز آمریکا دیر یا زود توسط حرکت

با اینحال تاخت و تاز آمریکا حدود و ثغور تاریخی معین و محدودی دارد. منطق جهان سرمایه‌داری پس از جنگ سرد تجدید آرایشی به زیان آمریکا و به نفع یک توازن سیاسی جدید میان قدرتهای کاپیتالیستی اصلی را ایجاد میکند. تجدید آرایش اروپا و شکل گرفتن یک قطب بورژوایی دیگر که فضا را بر آمریکا تنگ‌تر میکند اجتناب ناپذیر است. معادلات اقتصادی اساسی میان کشورها در نتیجه وقایع اخیر خاورمیانه تغییرات بنیادی نمیکند. جواب بارآوری بالای اقتصاد ژاپن و آلمان و یا تخریب پایه صنعتی اقتصاد آمریکا را با قدرت نمایی نظامی نمیشود داد. قدرتمندی امروز آمریکا دیر یا زود توسط حرکت بسوی وحدت اروپا هضم میشود و بار دیگر روندهای پیشین مهر خودشان را به تناسب قوای میان قدرتهای سرمایه‌داری خواهند زد. بیرون آمدن مردم زحمتکش جهان از فضای ارباب کنونی و درهم ریختن تصویر امروزی آمریکا بعنوان ارباب دنیا شاید کمی بیشتر طول بکشد، اما بهر حال گریز ناپذیر است.

کوبا در آینده نزدیک، با متهم کردن کوبا و شخص کاسترو به کمک به قاچاق مواد مخدر به آمریکا، شروع شده است.

روشن است که صراحت پیدا کردن منطق زور و دور ریخته شدن تبلیغات مربوط به حقوق بشر و دمکراسی بخودی خود به رواج انتقاد رادیکالی به سرمایه داری و امپریالیسم و مفاهیم توخالی که سلطه‌اش را با آن توجیه میکند منجر نشده است. حتی در خود جنبش ضد جنگ، علی‌رغم وجود جوانه‌هایی از یک نگرش رادیکال انتقادی، چهارچوب ایدئولوژیکی غالب را نوعی پاسیفیسم غیر سیاسی تشکیل میداد که خود پیشفرض‌های امپریالیستی و حتی نژادپرستانه ایدئولوژی رسمی را با خود حمل میکرد. تاثیر فوری قدرتمندی آمریکا، صراحت پیدا کردن خصلت امپریالیستی و شبه کولونیالیستی

ضرورت حضور فعال در تحركات عليه ميليتاريسم غرب در خارج کشور به اعضا و دوستان حزب حکمتيست در خارج کشور



رفقای عزیز دولت آمریکا و انگلستان بار دیگر بر طبل تهدید و دخالت نظامی در سوریه میکوبند. این بار بهانه کشتار مردم بیگناه سوریه با استفاده از سلاحهای شیمیایی است. همزمان با دولتهای آقایان اوباما و کامرون، دستجات آدم کش، باندهای قومی مذهبی و جریانهای تروریستی دست ساز این دولتها در سوریه و بلندگوههای تبلیغاتی آنها در لزوم دخالت نظامی بکار افتاده اند. این در شرایطی است که هنوز نتیجه تحقیقات بازرسان سازمان ملل در سوریه و اینکه کشتار مردم بیگناه چگونه و توسط کدام طرف جنایتکار در این جنگ صورت گرفته است معلوم نیست. معلوم است دولت آمریکا و انگلستان و باندهای جنایتکار دست ساز آنها، کشتار جنایتکارانه مردم سوریه را بهانه دخالت نظامی ناتو و قربانی کردن هستی و نیستی، جان و زندگی میلیونها انسان بیگناه در آن جامعه کرده اند.

دولت آمریکا تمام جنایات جنگی و قلدری نظامی و... را به نام دفاع از "حقوق بشر" و ارمغان ایستاد. رفقای عزیز! در کنار طبقه کارگر و مردم متمدن خواهد بود. این بار بهانه کشتار مردم بیگناه سوریه با استفاده از سلاحهای شیمیایی است. همزمان با دولتهای آقایان اوباما و کامرون، دستجات آدم کش، باندهای قومی مذهبی و جریانهای تروریستی دست ساز این دولتها در سوریه و بلندگوههای تبلیغاتی آنها در لزوم دخالت نظامی بکار افتاده اند. این در شرایطی است که هنوز نتیجه تحقیقات بازرسان سازمان ملل در سوریه و اینکه کشتار مردم بیگناه چگونه و توسط کدام طرف جنایتکار در این جنگ صورت گرفته است معلوم نیست. معلوم است دولت آمریکا و انگلستان و باندهای جنایتکار دست ساز آنها، کشتار جنایتکارانه مردم سوریه را بهانه دخالت نظامی ناتو و قربانی کردن هستی و نیستی، جان و زندگی میلیونها انسان بیگناه در آن جامعه کرده اند.

حزب حکمتيست تا کنون در مقابل سیاستهای دول امپریالیستی و در راس آن دولت آمریکا، در مقابل قلدری نظامی آنها و علیه کل جنایات آنها، چه به نام محاصره اقتصادی در ایران و چه حمله نظامی در عراق و دخالت نظامی در لیبی و سوریه ایستاده است. امروز خوشبختانه شاهد اعتراضات هر چند پراکنده علیه ميليتاريسم غرب در خود اروپا هستیم. هم اکنون تحركاتی در آلمان، انگلستان و... علیه تهدیدات نظامی آنها در سوریه شروع شده است. همین امروز تبدیل کردن سوریه به میدان جنگی جنایتکارانه و کشتار وسیع مردم و نا امنی و آوارگی و تحمیل استصال و درماندگی به آنها در مقابل چشمان ما است. دول غربی و در راس آنها

دست همگی را به گرمی میفشارم
دبیر کمیته خارج کشور حزب حکمتيست
خالد حاج محمدی
۲۸ اوت ۲۰۱۳

www.hekmatist.com
hekmatistparty@gmail.com

کمونيست

نشریه ماهانه کمونيست
ارگان رسمی حزب کمونيست
کارگری - حکمتيست است.

سر دبیر: محمد فتاهی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سر دبیر: فواد عبداللہی

از سایت حزب دیدن کنید:
<http://hekmatist.com>

تماس با حزب حکمتيست

دبیرخانه حزب: پری زارع

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: ثریا شهابی

shahabi.soraya@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کافا

aman.kafa@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khaleid.hajim@gmail.com



زنده باد سوسیالیسم